

ضمیمہ

۴۰



دو فصلنامہ ویرثہ پژوهشهای متن شناسی

دوره جدید، سال سیزدهم، ضمیمہ شماره ۴۰، سال ۱۳۹۴

معرفی و بررسی دو تصحیح تازه شاهنامه

ویرایش نهایی چاپ مکو

و

ویرایش دوم شاهنامه به اهتمام جلال خالقی مطلق

سجاد آیدنلو



Mirror of Heritage

(Ayene-ye Miras)

(Suppl. no. 40)

A description and comprehensive examination
of the two new redactions of the *Shahnameh*:
“The Moscow final version”, and “The 2nd edition
of the *Shahnameh* by Dr. J.Khaleghi Motlagh

Sajjad Aydenloo

Semiannual Journal of Bibliography,
Book Review and Text Information

New Series, Vol. 13, Supplement No.40, 2015



آینه میراث

دوفصلنامه ویژه پژوهشهای ادبی و متن‌شناختی

دوره جدید، سال سیزدهم، ضمیمه ۴۰، سال ۱۳۹۴
دارای مجوز علمی - پژوهشی به استناد نامه ۳/۵۱۴۰۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۱۷
از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

معرفی و بررسی دو تصحیح تازه شاهنامه:
«ویرایش نهایی چاپ مسکو» و «ویرایش دوم شاهنامه به اهتمام جلال خالقی مطلق»

سجاد آیدنلو

صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سر دبیر: مجدالدین کیوانی
مدیر داخلی: سهیلا یوسفی

هیأت تحریریه

محمدعلی آذرشب (استاد دانشگاه تهران)، نجفقلی حبیبی (دانشیار دانشگاه تهران)، اصغر دادبیه (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، علی رواقی (استاد دانشگاه تهران)، علی اشرف صادقی (استاد دانشگاه تهران)، حامد صدقی (استاد دانشگاه خوارزمی)، منصور صفت‌گل (استاد دانشگاه تهران)، محمود عابدی (استاد دانشگاه خوارزمی)، حبیب‌الله عظیمی (استادیار کتابخانه ملی)، احد فرامرز قراملکی (استاد دانشگاه تهران)

مشاوران علمی

سید علی آل‌داوود، پرویز اذکایی، محمود امیدسالار (آمریکا)، اکبر ثبوت، غلامرضا جمشیدنژاد اول، جمیل رجب (کانادا)، هاشم رجب‌زاده (ژاپن)، محمد روشن، فرانسیس ریشار (فرانسه)، برت فراگتر (اتریش)، یاول لوفت (انگلستان)، احمد مهدوی دامغانی (آمریکا)، عارف نوشاهی (پاکستان)، یان یوست ویتکام (هلند)

لیتوگرافی و چاپ: نقره آبی

* این مجله در پایگاه مجلات تخصصی نورمگز (www.noormags.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.ir)، پایگاه اطلاع‌رسانی یارسا (www.islamicdatabank.com)، پایگاه مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (www.ricet.ac.ir)، و پایگاه استادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir) نمایه می‌شود.

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲
شناخته پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹، تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
ayenemiras@mirasmaktoob.ir
ayenemiras@gmail.com

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

- نقل مطالب این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.
- آراء مندرج در نوشته‌ها الزاماً مورد تأیید آئینه میراث نیست.
- نشریه در ویرایش مطالب آزاد است.
- پس از صفحه‌ارایی و ویرایش مقاله، امکان بازبینی و تغییر در نوشته وجود ندارد؛ بنابراین انتظار می‌رود نویسندگان شکلی از نوشته خود را به نشریه بفرستند که حاصل آخرین تأملات و واریسهای ایشان است.
- نشریه از باز پس فرستادن مطالبی که مناسب چاپ تشخیص داده نشود، معذور است.

از نویسندگان درخواست می‌شود به نکات زیر توجه فرمایند:

- مقاله حاصل پژوهشهای نویسنده آن باشد.
- مطلب ارسالی در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله باید دارای چکیده فارسی، عربی، انگلیسی، هر یک در ۱۰۰ تا ۱۲۰ کلمه، به همراه پنج تا ده کلیدواژه باشد.
- اصل مقاله از حدود ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ واژه (۱۰ تا ۱۵ صفحه نشریه) باشد.
- بهتر است هر مقاله روی کاغذ A4 تایپ شود، یا با خط خوش و خوانا بر یک روی کاغذ نوشته شود.
- حتی‌الامکان نمودارها، جدولها و تصاویر به صورت آماده برای چاپ ارائه شوند.
- توضیحات به صورت پانوشته بیاید.
- ارجاعات در درون متن در میان پرانتز آورده شوند. برای ارجاع ذکر این اطلاعات ضروری است:
- نام خانوادگی تاریخ: جلد/ صفحه (مثلاً: ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۸/۱). اگر ارجاع بعدی به اثر دیگری از همان نویسنده باشد: همو تاریخ: جلد/ صفحه (مثلاً: همو ۱۳۷۳: ۱۶). اگر ارجاع بعدی به همان کتاب باشد: همان: صفحه. اگر ارجاع بعدی دقیقاً همانند ارجاع قبلی باشد: همانجا.
- برای ارجاع به منابع قدیم، به جای تاریخ، نام کتاب ذکر می‌شود: اسم اشهر، نام کتاب، جلد، صفحه (مثلاً: فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۲۸).
- منابع مقاله پس از ارجاعات و توضیحات به صورت زیر مرتب شود:
- کتابهای جدید: نام خانوادگی، نام، تاریخ، نام کتاب، [مترجم]، شهر، ناشر.
- کتابهای قدیم: اسم اشهر، نام، نام کتاب، مصحح/ مترجم، شهر، ناشر، تاریخ.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، تاریخ، «عنوان مقاله»، نام کتاب/ مجله، سال، شماره، ص ... - ...
- همراه هر مطلب ارسالی ضروری است نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان (به فارسی و انگلیسی)، مرتبه علمی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی و الکترونیکی و شماره تلفن ارسال شود.
- مقاله بیش از دو نویسنده نداشته، و نویسنده مسئول نیز مشخص باشد.
- لطفاً مقالات و مطالب را به نشانی دفتر مجله آئینه میراث و یا به نشانی پست الکترونیک آئینه میراث ayenemiras@gmail.com و ayenemiras@mirasmaktoob.ir ارسال فرمایید.

معرفی و بررسی دو تصحیح تازه شاهنامه

ویرایش نهایی چاپ مکو

و
ویرایش دوم شاهنامه به اهتمام جلال خالقی مطلق

سجاد آیدنلو

دانشیار دانشکاه پیام نور اورمیه

فهرست مطالب

۹	ویرایش نهایی چاپ مسکو
۶۷	ویرایش دوم شاهنامه به اهتمام جلال خالقی مطلق

دو بررسیِ محققانه‌ای که در این ضمیمهٔ آینهٔ میراث از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد، جدیدترین و مبسوط‌ترین، نقد و بررسیهایی است که تا کنون از دو ویرایش سالهای اخیر شاهنامه صورت گرفته است: ویرایش نهایی «شاهنامهٔ چاپ مسکو»؛ و ویرایش موسوم به «ویرایش دکتر خالقی مطلق».

بدو قرار بود یکی از این دو بررسی در مجلهٔ آینهٔ میراث و دیگری در ضمیمهٔ آن نشر شود. اما، به سبب پاره‌ای محدودیتهای بیرون از اختیار ما، از طرح نخستین منصرف شدیم. البته، این محدودیتهای ناگزیر را به فال نیک می‌گیریم، زیرا یکجا شدن دو نقد ارزشمند، آن هم به قلم یک محقق واحد با نگاه و رویکردی یکسان به ویرایشهای دوگانه، به خوانندگان کنجکاو و مشتاق این فرصت را می‌دهد که شرح و نقد این دو ویرایش مهم را در کنار هم مطالعه کنند و خود به آسانی تفاوتهای آنها را مقایسه کنند، بدون آنکه مجبور باشند برای نقد هر یک به مأخذ جداگانه‌ای مراجعه کنند.

تحریریهٔ مجله

ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو

سجاد آیدنلو*

شاهنامه فردوسی (ویرایش دوم و سوم چاپ مسکو)، به تصحیح و اهتمام گروهی از محققان روسی، زیر نظر مهدی قریب، تهران، انتشارات سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو، ۹ ج، ۱۳۹۱ ش.

چکیده

شاهنامه معروف به چاپ مسکو یکی از مشهورترین تصحیحات حماسه ملی ایران است که نخستین بار در فاصله سالهای (۱۹۶۳-۱۹۷۱م) در نه جلد منتشر شد. ویرایش دوم مجلدات اول و دوم آن در سالهای (۱۳۵۰-۱۳۵۲ش) و ویرایش سوم همان دفترها در سالهای (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ش) چاپ شده است اما ویراست دوم جلدهای دیگر (۳-۹) که در مسکو فراهم آمده بود منتشر نشده بود تا اینکه به همراه دفترهای یک و دو در اختیار استاد مهدی قریب قرار گرفت تا پس از بازنگریهای کامل ایشان چاپ شود. حاصل کار چهار ساله (۱۳۷۵-۱۳۷۹) استاد قریب با نام ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو منتشر شده است که در این مقاله هر نه مجلد آن در چهار بخش: الف. ضبطها ب. قرائتها، تلفظها و املاها ج. توضیحات زیرنویسها د. چند نکته دیگر، بررسی و پیشنهادهایی طرح شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تصحیح، چاپ مسکو، ویرایش نهایی.

در سال (۱۹۵۰م) شماری از محققان فرهنگستان علوم شوروی (سابق) زیر نظر شادروان ی. ا. برتلس — و پس از درگذشت ایشان در سال ۱۹۵۷ به سرپرستی مرحوم عبدالحسین نوشین — کار گروهی تصحیح شاهنامه را آغاز کردند که در سالهای (۱۹۶۳-۱۹۷۱م) در نه جلد منتشر و به شاهنامه چاپ مسکو معروف شد. این تصحیح بر اساس چهار دستنویس — از جمله قدیمی ترین نسخه کامل شاهنامه یعنی لندن/ بریتانیا (۶۷۵ ق) — و ترجمه عربی بنداری فراهم آمده بود.

در سال (۱۹۷۱م) دو تن از مصححان این چاپ آقایان رستم علی اف و محمد نوری عثمانوف با همکاری محقق ایرانی آقای احمد طباطبایی به بررسی مجدد جلد های اول و دوم آن پرداختند که در سالهای (۱۳۵۰-۱۳۵۲ش) منتشر و به ویرایش دوم چاپ مسکو معروف گردید ولی متأسفانه بیش از دو جلد چاپ نشد. در این ویرایش دو نسخه خطی دیگر بر مجموع دستنویسهای مورد استفاده پیشین افزوده شده است.

در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲م (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ش) ویرایش دیگری (سوم) از دفترهای ۱ و ۲ در مسکو منتشر و ویراست دوم سایر مجلدات (۳-۹) نیز آماده شد که به پیشنهاد دکتر محمد نوری عثمانوف به نمایندگی از سوی محققان روسی، در تهران در اختیار استاد مهدی قریب — که از پژوهشگران و مصححان بنیاد شاهنامه سابق بوده و یکی از شاهنامه شناسان صاحب نظر و خوش خامه اند — قرار گرفت تا پس از بررسیها و بازنگریهای ایشان در مقام سرویراستار، منتشر شود. این کار پس از چهار سال (۱۳۷۵-۱۳۷۹) کوشش سرویراستار ارجمند، با نام ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو از سوی انتشارات سروش و با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو، در تهران (۱۳۹۱) چاپ شد.

به نوشته سرویراستار گرامی، محققان روسی در ویرایش خویش از سه نسخه دیگر از جمله دستنویس فلورانس (۶۱۴ ق)^۱ و چاپ بروخیم — به عنوان منبعی فرعی — استفاده کرده اند.^۲ در این ویرایش، متن مجلدات ۱ و ۲ تقریباً مطابق با

۱. سرویراستار محترم چنان که بیشتر در مقالات خویش بحث کرده اند در اصالت تاریخ این نسخه تردید دارند.

۲. استاد مهدی قریب از علت استفاده مصححان روسی از شاهنامه چاپ بروخیم اظهار بی اطلاعی کرده اند.

ویراست دوم این دفترها (چاپ ۱۳۵۰-۱۳۵۲ تهران) است و در جلد‌های سوم تا ششم روش تصحیح چاپ اول به کار بسته شده و در دفترهای ۷-۹ به شدت از ضبط‌های نسخه اساس (لندن/ بریتانیا ۶۷۵ق) پیروی و بسیاری از انتخاب‌های طبع نخست با نگاشته‌های دستنویس اساس تعویض شده است. سرویراستار دانشمند ضمن اشاره به نادرستی این شیوه، یادآور شده‌اند که در ویرایش نهایی کار محققان روسی این تغییرات مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته است (نک: فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۶، پیشگفتار). استاد مهدی قریب به درستی و هوشیارانه تذکر داده‌اند که به رغم اختیار کاملشان در ویرایش متن به صورت نامحدود — که از سوی مصححان روسی تفویض شده بود — به هر حال با کاری صورت گرفته و پایان یافته رویارو بودند و روشن است که روش و نتیجه ویرایش متنی آماده آن هم از شاهنامه با تصحیح مستقل آن تفاوت‌هایی دارد (نک: همان). استاد قریب در ویرایش نهایی کار مصححان روسی:

۱. هر گونه تغییر و تبدیل متن را در زیرنویس بیت مربوط ثبت کرده‌اند.
۲. افزون بر دستنویس‌های مورد استفاده مصححان، در مجلدات ۱-۶ از هفت نسخه دیگر (شامل: حاشیه ظفرنامه (۸۰۷ق)، قاهره (۷۴۱)، بریتانیا (۸۴۱)، سعدلو (احتمالاً قرن ۸)، سنا، مجلس و ملک (ظاهراً از نیمه قرن ۸) و در دفترهای ۷-۹ از نسخه نویافته سن ژوزف (احتمالاً اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸) بهره گرفته‌اند (نک: همان: چهارده و پانزده پیشگفتار). در این ویرایش روی هم از هجده نسخه شاهنامه در کنار ترجمه عربی بنداری استفاده شده است (برای دیدن نام، تاریخ کتابت و نشان اختصاری این دستنویسها، نک: همان: بیست و چهار پیشگفتار).
۳. با توجه به اتفاق ضبط همه یا بیشتر نسخ و نیز بر پایه دلایل سبکی «در مواردی که مضبوط اساس حتی سالم و به ظاهر درست هم بوده» (همان: هفده) آن را تعویض و تصحیح کرده‌اند.
۴. همه ویرایش‌های ایشان مستند بر نگاشته نسخ بوده است و در مواردی بسیار اندک

شمار (به تعبیر خودشان کمتر از تعداد انگشتان دو دست) تصحیح قیاسی کرده‌اند.

۵. ابیات الحاقی راه یافته به متن چاپ مسکو را با نشان ستاره مشخص کرده و بیهیای افتاده از این چاپ را که بودندشان لازم است، در زیرنویس آورده‌اند.

۶. در حاشیه بعضی صفحات یادداشت‌هایی درباره برخی بیتها نوشته‌اند.

۷. تفصیل نسخه‌بدلها را از حواشی صفحات به پایان هر جلد منتقل کرده‌اند.

ویرایش نهایی چاپ مسکو به نوشته استاد قریب، تلفیق تجربیات دو مکتب شاهنامه‌شناسی بنیاد شاهنامه سابق و دانشگاه خاورشناسی مسکوست و هرگز نمی‌توان آن را متن نهایی حماسه ملی ایران دانست. ایشان هدف اصلی خویش را در این ویرایش روشن کردن موارد مبهم و مشکوک متن شاهنامه دانسته‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک: همان: یازده - بیست و سه پیشگفتار).

نگارنده یک به یک ابیات و زیرنویسهای هر نه جلد این ویرایش را بررسی و مواردی را یادداشت کرده است که بعضی از مهم‌ترین آنها را در چهار بخش تقدیم حضور سرویراستار گرامی و همه محققان و علاقه‌مندان شاهنامه خواهد کرد؛ اما پیش از طرح این نکات و ملاحظات، در ارزیابی کلی ویرایش نهایی چاپ مسکو باید گفت که دو مورد از ایرادهای اصلی چاپها و ویراستهای پیشین تصحیح محققان روسی یعنی کم بودن دستنویسهای مورد استفاده و پیروی فراوان از ضبطهای حتی نادرست نسخه اساس^۳ در ویرایش استاد قریب — همچنان که خود ایشان نیز اشاره کرده‌اند — رفع و اصلاح شده است از این روی خوانندگان و محققانی که بخواهند از شاهنامه چاپ مسکو استفاده کنند حتماً باید به ویرایش نهایی آن مراجعه نمایند که از صافی نظر و تجربه شاهنامه‌شناسی چون استاد مهدی قریب گذشته است. در این ویرایش فهرستهای متعددی نیز در پایان هر جلد آمده است که کار مطالعه و پژوهش را بسیار آسان می‌کند.

۳. برای یکی از نقدهای عالمانه و مفصل طبعهای پیشین شاهنامه چاپ مسکو به‌ویژه از منظر دو اشکال مذکور، نک: خطیبی ۱۳۸۵ الف: ۱۵۰-۲۲۵.

الف. ضبطها

۱.

از او دان فزونی و زو هم شمار بد و نیک نزدیک او آشکار

(۸۰ / ۷ / ۱)^۲

ضبط دستنویسهای لنینگراد (۷۳۳ق)، لیدن (۸۴۰)، پاریس (۸۴۴)، واتیکان (۸۴۸)، بریتانیا (۸۹۱) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸ / ۱ / ۸ زیرنویس ۱۱) و حاشیه ظفرنامه (نک: مستوفی ۱۳۷۷: ۴ / ۱) «نهار» به معنای «کاستی» است که در نسخه سعدلو به «بهار» تصحیف شده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۷). این وجه، صورت دشوارتری است که با «فزونی» مذکور در مصراع تناسب دارد و پیشنهاد می‌شود به متن برده شود.

۲.

چو از مشرق او سوی مغرب کشد ز مشرق شب تیره سر برکشد

(۸۶ / ۸ / ۱)

در توضیحات نوشته‌اند: «چنین است در اکثر نسخ معتبر؛ قافیه بیت معیوب است و مضبوط نسخه‌های دیگر ظاهراً دال بر نامعلوم بودن ضبط اصلی است». ضبط قافیه مصراع نخست در دو نسخه پاریس (۸۴۴ق) و واتیکان (۸۴۸) «خاور» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷۹ / ۸ / ۱ و زیرنویس ۲۳) و با این وجه قافیه ایرادی نخواهد داشت. واژه «خاور» را صورتی از «خوروران / خوربران» پهلوی دانسته‌اند که به معنای «مغرب» است و به همین دلیل و به رغم معنای مشهور «مشرق» برای آن، در شواهد متعددی از نظم و نثر فارسی به معنای اصلی خود یعنی «مغرب» هم به کار رفته (در این باره، نک: پورداوود ۱۳۳۱: ۳۹۵ و ۳۹۸-۴۰۲؛ تیریزی ۱۳۶۱: ذیل ماده؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده؛ رضازاده شفارودی ۱۳۹۰: ۱۲۱؛ هرن و هوشمان ۱۳۵۷: ۱۹۹-۲۰۱) و در این بیت شاهنامه نیز به همین معناست.

۳.

یکی پهلوان بود دهقان نژاد دلیر و بزرگ و خردمند و زاد

(۱۳۸ / ۱۱ / ۱)

«زاد» در هیچ یک از دستنویسها نیست و نسخه بدلی هم برای آن داده نشده. اگر این

۴. اعداد به ترتیب از راست شماره جلد، صفحه و بیت در ویرایش نهایی چاپ مسکوست.

وجه، تصحیح قیاسی «راد» مضبوط در نسخه‌هاست — که به نظر نگارنده نیازی به این تصحیح نیست — حتماً باید در زیرنویس توضیحی درباره علت آن آورده شود.
۴.

نه کبرآوری گیرد از تاج و گنج نه دل تیره دارد ز رزم و ز رنج
(۲۱۹/۱۵/۱)

غیر از ضبط «کین آوری» در نسخه لندن (۶۷۵) بقیه دستنویسها «کند/ گندآوری» دارند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/ ۱۷، زیرنویس ۲۹؛ همو ۱۳۸۹: ۴؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۹؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۷/ ۱) و همین صورت درست است. «کبرآوری» در سراسر شاهنامه به کار نرفته ولی «کند/ گندآوری» از ترکیبات خاص فردوسی است. ضمناً در توضیحات نوشته‌اند که در نسخه لندن «کبرآوری» هم خوانده می‌شود که این-گونه نیست و در عکس این دستنویس، ضبط ترکیب آشکارا «کین آوری» است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۶ ب).

۵.

سپه کرد و نزدیک او راه جست همی تخت و دیهیم گِی شاه جست
(۲۶/۲۰/۱)

صورت «گی» در اینجا برای نگارنده مبهم است و تا جایی که جست‌وجو کرده این وجه به جای «کی» یا کوتاه شده «گیومرث» کاربرد ندارد. آیا احتمالاً منظور سرویراستار ارجمند «گر شاه» یا «گل شاه» — که القاب گیومرث است^۵ — نبوده که شاید بر اثر سهو چایی «گی شاه» نوشته شده است؟ پیشنهاد می‌شود در زیرنویس درباره این ضبط توضیح داده شود.

۵. در متن پهلوی اوگمديچا لقب گیومرث «گرشاه» به معنای «کوه شاه» است که در برخی منابع پس از اسلام هم آمده (نک: صدیقیان ۱۳۷۵: ۲/ ۱) و به دلیل اقامت گیومرث در کوه بر او اطلاق شده است. این لقب در متون پهلوی به صورت «گل شاه» نیز آمده و آن را هم به فتح (گ) (گل شاه) به معنای «شاه بزرگ» و هم به کسر آن (گِل شاه) در معنی «گِل آفریده، پادشاه بر گل یا فرمانروای خانه» خوانده‌اند. در این باره، نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۳۲؛ دریایی ۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۷۲؛ شاپور شهبازی ۱۳۸۰: ۳۱۶ و ۳۱۷؛ کریستن سن ۱۳۷۷: شانزده، زیرنویس ۵ و ۶؛ ۶۰، زیرنویس ۱۴، ۱۰۵.

۶.

ز پویندگان هرچه مویش نکوست بکفت و ز سرشان برآخت پوست

(۳۵ / ۲۷ / ۱)

«بکفت» به جای «بکشت» ضبط واحد نسخه لندن است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۳۱، زیرنویس ۹) منتها تا جایی که نگارنده بررسی کرده «کتن» در متون و فرهنگهای فارسی به معنای «کشتن» به کار نرفته و در ریشه واژه نیز چنین معنایی نیست (نک: منصوری و حسن زاده ۱۳۸۷: ۲۱۹). از این روی لازم است درباره معنای آن در این بیت توضیح داده شود.

۷.

ز فرمان تن آزاده و ز خورد و نوش ز آواز پیغاره آسوده گوش

(۲۵ / ۳۸ / ۱)

با این ضبط معنای مصراع چنین خواهد بود که برزیگران از خورد و نوش هم تن آزاده‌اند (خورد و نوش ندارند) که درست نیست و برعکس آن مورد نظر است که از این وجه برمی‌آید: ز فرمان تن آزاده و خورده نوش (فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۴۲ / ۲۷ و زیرنویس ۳۰). همچنین نگاشته ویرایش نهایی چاپ مسکو موجب ایراد وزنی مصراع اول می‌شود.

۸.

یکی را به جان داد زنه‌ار و گفت نگر تا نیاری سر اندر نهفت

(۳۱ / ۵۰ / ۱)

با توجه به موضوع داستان این بخش و محتوای بیت که جوانانی که ارمایل و گرمایل آزاد می‌کنند باید مخفی شوند، صورت «نیاری یا بداری سر اندر نهفت» درست است و «نیاری سر اندر نهفت» دقیقاً برعکس معنای خواسته شده است.

۹.

هنوز آن سپهید ز مادر نژاد نیامد گه پرسش و سرد باد

(۹۵ / ۵۴ / ۱)

ضبط دستنویسهای قاهره (۷۹۶ق)، آکسفورد (۸۵۲)، بریتانیا (۸۹۲) (نک: فردوسی

۱۳۸۶: ۱ / ۶۱، زیرنویس ۱۲)، سن ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹: ۱۳) و حاشیه ظفرنامه (مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۲۶) «ترسش: ترسیدن» است که ضبط دشواری است و پیشنهاد می‌شود در متن آورده شود. نخستین بار دکتر رواقی به این واژه در بیت شاهنامه توجه کرده و شواهد دیگری برای آن از متون آورده‌اند (نک: رواقی ۱۳۶۸: ۳۵؛ همو ۱۳۸۱: ۱۰۹ و ۴۳۲).

۱۰.

بیاورد فرزند را چون نوند چو مرغان بر آن تیغ کوه بلند
(۱۴۴ / ۵۶ / ۱۱)

«چو مرغان بر آن تیغ» ضبط دو نسخه لندن (۶۷۵) و قاهره (۷۴۱) است و در مقابل دوازده دستنویس مبنای کار دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۶۴، زیرنویس ۴) و نسخه‌های سن ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹: ۱۴)، سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۱) و حاشیه ظفرنامه (مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۲۷) «چو غُرم ژیان سوی ...» دارند که علاوه بر اتفاق پانزده نسخه، صورت دشواری هم هست.

۱۱.

به شهر اندرون هر که برنا بدند چه پیران که در جنگ کانا بدند
(۴۴۸ / ۷۰ / ۱۱)

«کانا» ضبط نسخه لندن (۶۷۵) است و ده دستنویس از نسخ چاپ دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۸۱، زیرنویس ۲۴) و نسخه سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۶) «دانا» آورده‌اند. «کانایی» برای پیران صفتی منفی است و در اینجا تجربه آنها مورد نظر است که با واژه «دانا» بیان شده است.

۱۲.

سه افسر بُد از پیش سه تاجور رخانشان پر از خون ز شرم پِدر
(۲۰۶ / ۸۶ / ۱۱)

«افسر بُد» نگاشته منفرد نسخه لندن (۶۷۵) است که معنای چندان استواری نیز در ساخت نحوی این بیت ندارد. با توجه به بیت بعد (سوی خانه رفتند با ناز و شرم ...) ضبط «سه افسر ور از پیش سه تاجور» در هشت دستنویس (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ /

۱۰۱، زیرنویس ۸؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۴۶/۱) پیشنهاد می‌شود. در این صورت «سه افسرور» فاعل بیت بعدی و مراد از آن «سه دختر سروِ یمن» است.
۱۳.

به نام پری چهرگان روز و شب کنون برکشایم به شادی دو لب
(۲۸۳/۹۰/۱)

«روز و شب» در اینجا معنای درستی ندارد؛ زیرا فریدون دائماً نام دختران سرو را — که البته هنوز نامی هم ندارند — بر لب نمی‌آورد بلکه می‌خواهد پس از تعیین نام پسرانش بر آنها نیز اسمی بگذارد لذا ضبط «پری چهرگانِ عرب» در هشت نسخه چاپ دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۰۶/۱، زیرنویس ۱۳) و دستنویسهای سن ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹: ۲۶) و سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۳۴) درست و دقیق است: (فریدون می‌گوید) اکنون می‌خواهم با شادمانی نام زیبارویانِ عرب را انتخاب کنم.
۱۴.

یکی خنجری آبگون برکشید سرپای او چادر خون کشید
(۵۳۴/۱۰۱/۱)

در زیرنویس آمده است «قافیه این بیت بدین صورت که در متن وفق اساس، قا [قاهره ۷۴۱] آمده فاسد است؛ اکثریت قریب به اتفاق نسخه‌های موجود نیز کمکی به تصحیح این بیت نمی‌کنند در این میان دو نسخه مب [بریتانیا ۸۴۱]، س [انستیتیوی خاورشناسی ۸۴۹] شکلی سالم و نه لزوماً اصیل از این بیت ارائه داده‌اند: یکی خنجر از موزه بیرون کشید / سرپای او چادر خون کشید». یادآور می‌شود که ضبط مذکور منحصر به دو نسخه نیست و در دوازده دستنویس تصحیح دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۲۱/۱، زیرنویس ۷) و نسخ سن ژوزف (ص ۳۱)، سعدلو (ص ۳۹) و حاشیه ظفرنامه (۵۷/۱) هم آمده و به استناد این پانزده نسخه صورت درست و اصلی است.
۱۵.

میر خود به مهر زمانه گمان نجوید کسی آشتی در کمان
(۵۶۷/۱۰۳/۱)

«آشتی» فقط ضبط نسخه لندن است و همه دستنویسها «راستی» دارند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۳، زیرنویس ۸؛ همو ۱۳۸۹: ۳۲؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۴۰؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱/ ۵۸) که با توجه به خمیدگی کمان صورت درستی است. در اینجا برخلاف نوشته پیشگفتار سرویراستار گرامی مبنی بر پیروی نکردن از ضبط یگانه نسخه اساس در برابر وحدت نگاشته دستنویسهای دیگر، وجه واحد دستنویس اساس به متن برده شده است.

۱۶.

تهی دید از آزادگان جشنگاه به کیوان برآورده آه سیاه
(۵۷۵ / ۱۰۳ / ۱)

«آه سیاه» در نسخه لندن ترکیبی حس آمیزانه است که در جای دیگر شاهنامه به کار نرفته و از ویژگیهای سبک فردوسی نیست لذا صورت «گرد سیاه» در سایر دستنویسها برتر است. این را هم باید افزود که در نسخه لندن، «آه» به صورت «اه»، بعد، روی مصراع نوشته شده است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۱۵ الف).

۱۷.

خروشی به زاری و چشمی پر آب ز هر دام و دد برده آرام و خواب
(۵۹۲ / ۱۰۴ / ۱)

«به زاری» ضبط دستنویس لندن است و در ده نسخه چاپ دکتر خالقی مطلق (۱/ ۲۴، زیرنویس ۲۶) و سن ژوزف (ص ۳۲)، سعدلو (ص ۴۰) و حاشیه ظفرنامه (۱/ ۵۹) «مغانی» آمده که دشوارتر است. «خروش مغانی» به معنای گریستن و زاری به شیوه / مانند ناله‌های موبدان هنگام دعا و عبادت، چند بار در شاهنامه (نک: رواقی ۱۳۹۰: ۸۹۳) و به تقلید از آن منظومه همایون‌نامه زجاجی به کار رفته است.^۶

۱۸.

بهاری است خرم در اردیبهشت همه خاک عنبر همه زر خشت
(۷۵۲ / ۱۱۱ / ۱)

ضبط متن فقط نگاشته نسخه لندن است. در ده دستنویس تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱/ ۱۳۴، زیرنویس ۲۵) و سه نسخه سن ژوزف (ص ۳۶)، سعدلو (ص ۴۳) و حاشیه

۶. برای نمونه: دوم بار ضم ضم فغان برکشید / به زاری خروش مغان برکشید (زجاجی ۱۳۹۰: ۲۵۸ / ۱۵).

ظفرنامه (۶۵/۱) «در اندر بهشت» آمده که افزون بر پشتوانه سیزده نسخه به دلیل ویژگی سبکی نادر دو حرف اضافه پشت سر هم برای یک متمم^۷ صورت دشوارتر هم هست که در دستنویس لندن ساده شده. این ترکیب در جای دیگری از ویرایش نهایی چاپ مسکو (۵۴۷/۳۰۲/۹) نیز آمده است که پیشنهاد می‌شود در آنجا هم به «در اندر بهشت» تغییر یابد.

۱۹.

سپاهی بدین رزمگاه آمدیم نه بر آرزو کینه خواه آمدیم
(۱۰۳۷/۱۲۴/۱)

ضبط نسخه سن ژوزف «سپاسی» (نک: فردوسی ۱۳۸۹: ۴۱) و همین درست است. «سپاه سپاسی» به معنای افرادی که برای منت نهادن بر کسی یا از سر دوستی به حمایت از آن شخص نبرد می‌کنند و در واقع رزمجوی رسمی نیستند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: ۶۴؛ فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر/ ۲۴۷) باز در شاهنامه به کار رفته است: سپاسی سپاهند گر بر چه‌اند؟ (فردوسی ۱۳۸۶: ۸/۱۲۹/۱۶۹۳) پیشنهاد می‌شود که ترکیب «سپاهی سپاه» نیز در ویرایش نهایی چاپ مسکو (۹/۱۶۷۸/۸۸) به «سپاسی سپاه» تصحیح شود.

۲۰.

همه گیل مردان چو شیر یله ابا طوق زرین و مشکین کله
(۱۰۷۶/۱۲۶/۱)

با توجه به قافیه مصراع اول که حرف پایانی آن (ه) ناملفوظ است قافیه مصراع دوم به احتمال فراوان «گله/ gole» به معنای «موی مجعد» است که در تصحیح آقای جیحونی هم انتخاب شده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۱/۱۱۴/۱۰۷۷ و کتاب صفر/ ۲۰۱). در شواهدی از شعر نظامی در لغتنامه دهخدا نیز «گله» مانند بیت شاهنامه همراه

۷. این ویژگی غیر از شاهنامه (برای نمونه‌های دیگر، نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۱۳۵/۲۲۳: ۸/۴۵۷/۵۴۴) در متون دیگر هم شاهد کاربرد دارد. از جمله، نک: اسدی ۱۳۱۷: ۶۸/۲۲۰؛ ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۵۶/۶۸۰؛ کاتب ۱۳۹۰: ۱۶۵/۱۶۶۳).

«گیل» به کار رفته (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «گله») که قرینه‌ای بر درستی وجه مذکور است (و نیز، نک: خالقی مطلق ۱۳۹۱: بخش آویزه‌ای بر یادداشتها، ص ۶۰).

۲۱.

سپهدار گفت و پری رخ شنود سر شعر گلنار بگشاد زود

(۵۵۸ / ۱۵۶ / ۱)

با این ضبط که وجه واحد نسخه لندن است، «شعر گلنار» مو خواهد بود که درست نیست و صفت «گلنار: سرخ» مانع این معناست. بر همین اساس صورت «ز سر شعر گلنار» در دوازده نسخه چاپ دکتر خالقی مطلق (۱ / ۱۹۹، زیرنویس ۱۹) و دستنویس سعدلو (ص ۶۲) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۹۸) پیشنهاد می‌شود که مراد از آن شال / سر بند سرخ رنگ رودابه است که او از سر می‌گشاید تا در بیت بعد گیسوانش را بیفشاند (و نیز، نک: باستانی پاریزی ۱۳۷۰: ۴۸-۲۷).

۲۲.

که از تازی اسپان تگاورترند ز گردان ایران دلاورترند

(۹۱۹ / ۱۷۳ / ۱)

ضبط نسخه‌های آکسفورد (۸۵۲) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۳، زیرنویس ۳۷)، سن ژوزف (ص ۶۰)، سعدلو (ص ۷۰) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۱۱۱) «رگاورترند» است که در دستنویس فلورانس به «زکاورترند» تصحیف شده (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۷۵). «رگاورترند» صورت دشوارتری است که در چاپ آقای جیحونی به متن رفته (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۱ / ۱۵۴ / ۸۸۶ و کتاب صفر / ۲۰۱ و ۲۰۲) اما در بیشتر نسخ و چاپها به «دلاورترند» ساده شده است.

۲۳.

عنان تگاور برانگیختم چو آتش بر او بر تبر ریختم

(۹۳۵ / ۱۷۳ / ۱)

با توجه به بیت پیش که سخن از کمان گرفتن سام و تبر خدنگ است «تبر» نسخه لندن در اینجا وجهی ندارد و ضبط «همی ریختم» در برخی نسخ (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۵ / زیرنویس ۷؛ همو ۱۳۸۹: ۶۱؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۱۱) یا «تیر می‌ریختم»

در چند دستنویس دیگر برتر و دقیق‌تر است.

۲۴.

بزد خشت بر سه سپر گیل وار

(۱۳۵۲ / ۱۹۲ / ۱)

با این ضبط «گیل وار» قید است که در شاهنامه سابقه کاربرد ندارد ولی در صورت «بزد بر سه تا اسپر گیل وار» در بعضی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۵۴ / زیرنویس ۲؛ همو ۱۳۸۹: ۶۹) «گیل وار» به معنای «گیلی» و صفت «سپر» است. «سپر گیلی» به معنای سپر ساخته شده در گیلان یا فراهم آمده از گیل (نمد) به عنوان نوع مرغوب و معروف این رزم افزار چند بار در شاهنامه، گرشاسپ‌نامه و متون دیگر به کار رفته است (نک: آبادی باویل ۱۳۵۷: ۵۸۲؛ انوری ۱۳۸۲: ذیل «گیلی»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده؛ رواقی ۱۳۹۰: ۱۹۴۹).

۲۵.

بسی برنیامد برین روزگار

که آزاد سرو اندر آمد به بار

(۱۴۹۴ / ۱۹۹ / ۱)

ضبط مصراع دوم در نسخه‌های فلورانس و سن ژوزف «که با زاد سرو اندر آمد بهار» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۶۵ / زیرنویس ۴؛ همو ۱۳۸۹: ۷۱). «بهار» به معنای «کاستی» در چند نسخه دیگر به «بهار» تصحیف شده (فردوسی ۱۳۸۶: همانجا؛ همو، ۱۳۷۹ الف: ۸۱؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۳۰) که مؤید وجه «بهار» است. صورت انتخاب شده در ویرایش نهایی چاپ مسکو — که البته در چند نسخه نیز آمده — ضبط ساده شده است.

۲۶.

چو از شیر آمد سوی خوردنی

شد از نان و از گوشت افزودنی

(۱۵۸۱ / ۲۰۳ / ۱)

ضبط نسخه لندن «ماز» است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۲۷ الف) که در نسخ دیگر به «نان» ساده شده. «ماز» کوتاه شده «مازو» به معنای «بلوط» است و در لغت فرس چاپ استاد اقبال آشتیانی آمده است (نک: اسدی ۱۳۹۰: ۱۸۶). عجیب اینکه در اینجا نگاشته

دشوارتر نسخه اساس ترک شده است.
۲۷.

سراینده از سال چون برف گشت ز خون کیان خاک سنگرف گشت
(۱۳۴ / ۵۹ / ۲)

ضبط «سر زنده» در برخی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۳۵۵ / زیرنویس ۲۳؛ همو ۱۳۸۹: ۹۱؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۱۰۵؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۶۵) به دو دلیل برتر می‌نماید: ۱. «سراینده» در اینجا معنای محصلی ندارد و «سر زنده» به قرینه کشته شدگان مصراع دوم مناسب‌تر است. ۲. مثبته به «برف»، مناسب «سر: موی سر» است نه شخص (سراینده).

۲۸.

که ماند که از تیغ او در جهان بلرزند یکسر کهان و مهان
(۷۸ / ۶۹ / ۲)

از آنجایی که بیت به صورت پرسشی (استفهام تقریری) خوانده می‌شود ضبط «نلرزند» از بعضی دستنویسها (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۲، زیرنویس ۳۶) از جمله سن ژوزف (ص ۹۴) پیشنهاد می‌شود.
۲۹.

در آن نیستان موضع شیر بود که پیلی نیارست از او نی درود
(۲۹۱ / ۷۹ / ۲)

«موضع» ضبط واحد نسخه لندن است و در جای دیگر شاهنامه نیز به کار نرفته. سیزده دستنویس چاپ دکتر خالقی مطلق (۲ / ۲۲، زیرنویس ۱۴) و سه نسخه سن ژوزف (ص ۹۸)، سعدلو (ص ۱۱۲) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۱۷۷) «بیشه» دارند و نباید اتفاق نگاشته شانزده دستنویس را نادیده گرفت.
۳۰.

پیاده شد از اسپ و ژوپین به دست حیران رفت حیران به کردار مست
(۳۰۸ / ۷۹ / ۲)

«حیران» در نسخه لندن و «پویان»، «تازان» و «شیدا» در دستنویسهای دیگر

صورت‌های ساده شده و تغییر یافته است. ضبط اصلی، وجه دشوارتر «شیوان» در نسخه سن ژوزف (ص ۹۸) است. «شیوان» از مصدر «شیفتن» و «شیوانیدن» به معنای «مضطرب و آشفته حال» است (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۶۵؛ منصوری و حسن‌زاده ۱۳۸۷: ۱۹۹؛ ۴۵۲؛ Cheung, ۲۰۰۷) و یک بار دیگر در شاهنامه به کار رفته:

چو از خنجر روز بگریخت شب همی رفت شیوان دل و خشک لب
(فردوسی ۱۳۸۶: ۸ / ۱۱ / ۱۰۷)^۸

۳۱

تن پیلوارش چنان تفته شد که از تشنگی سست و آشفته شد
(۳۱۵ / ۸۰ / ۲)

صورت «گفته» در سن ژوزف (ص ۹۸) و لیدن (۸۴۰) و (توقایوسرای ۹۰۳) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۲۴، زیرنویس ۲) دشوارتر است که در نسخ دیگر به «چو این گفته شد» تحریف شده.

۳۲

به ره بر یکی چشمه آمد پدید چو میش سرآور بدان جا رسید
(۳۳۰ / ۸۰ / ۲)

«سرآور» معنای روشنی ندارد^۹ و صورت درست «سُروآور: شاخدار» یا «سُروور» در همان معناست که پیشتر چند تن از محققان پیشنهاد و انتخاب کرده‌اند (به ترتیب، نک: دوستخواه ۱۳۸۰: ۴۰۸؛ فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۰۵؛ کزازی ۱۳۸۱: ۳۹۰ و ۳۹۱).

۳۳

وزان روی بزگوش تا نرم پای چو فرسنگ سبید کشیده سرای
(۵۰۱ / ۸۸ / ۲)

ضبط بیشتر نسخه‌ها «بزگوش» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۳۶، زیرنویس ۳۱؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۱۱۷؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۸۴) و همین درست است. «بزگوشان» موجودات شگفتی هستند که گوششان بر روی سینه آنهاست و در متونی مانند درخت آسوریگ

۸. و نیز، نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۴۳.

۹. درباره معنای «سرآور» با دو قرائت «سر / سِر» توجیهی شده است که پذیرفتنی نیست (نک: یاحقی ۱۳۸۷: ۹۶ / زیرنویس).

و یادگار جاماسپ به آنها اشاره شده (نک: عریان ۱۳۷۴: ۴۹۷-۵۰۱). در جای دیگر از این ویرایش (۴/ ۱۶۷/ ۱۷۳۸) صورت درست «برگوش» آمده است.
۳۴

بدو گفت پنهان از این جادوان همی رخس را کرد باید نهان
(۲/ ۹۱/ ۵۴۶)

با توجه به اینکه یکی از ضوابط قافیه‌سازی فردوسی — که از معیارهای تصحیح متن شاهنامه هم هست — رعایت همسانی یک یا دو حرف پیش از روی و افزودن بر غنای موسیقی قوافی است (در این باره، نک: شفیع کدکنی ۱۳۸۱: ۳۷۶-۳۸۸؛ نقوی ۱۳۸۴: ۱۴۸-۶۸)، ضبط «دوان» در برخی نسخه‌ها (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/ ۳۹، زیرنویس ۳۲: همو ۱۳۸۹: ۱۰۳؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۱۱۸؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱/ ۱۸۵) دقیق‌تر است. معنای بیت و موضوع داستان نیز همین وجه را تأیید می‌کند؛ زیرا خواست کاووس این نیست که رستم رخس را نهان کند و پیاده برود (چون پهلوان بی اسب ناکارآمد است) بلکه می‌گوید رخس را به دور از چشم جادوان و پنهانی بتاز (بدوان).
۳۵

بدرید گاو از دم گاو دم زمین آمد از سم اسپان به خم
(۲/ ۱۱۱/ ۵۴)

ضبط نسخه فلورانس «بههم» است (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۱۳۷) که باید «به هُم» خواند و به متن برد. «هُم» در گویش برخی نواحی خراسان مانند گناباد و قاین و ... اسم صوت و به معنای بانگ هولناک یا صدای ناشی از لرزش زمین و افتادن چیزی سنگین است که هنوز در میان بعضی کهن سالان این مناطق به کار می‌رود (نک: چرمگی عمرانی ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۴۶). از این روی به احتمال بسیار فردوسی در این بیت واژه‌ای از گویش خراسان را استفاده کرده است که چون کاتبان و خوانندگان آن را نمی‌شناخته‌اند تغییر داده‌اند.
۳۶

بدو گفت از ایدر به یک سو شویم به آوردگه هر دو همرو شویم
(۲/ ۱۷۴/ ۶۶۸)

ضبط مصراع دوم در نسخه سن ژوزف «به آوردگاه نر آهو شویم» (ص ۱۳۴) است و به نظر نگارنده^{۱۰} همین صورت درست است که در نسخ دیگر به وجوه مختلف تصحیف شده یا تغییر یافته. «آوردگاه نر آهو» در این ضبط یعنی دشتی که در آن آهوان بر سر جفت گزینی شاخ در شاخ یکدیگر می‌اندازند و می‌ستیزند. بر این اساس رستم به سهراب می‌گوید بهتر است از برابر سپاه دور شویم و در دشتی که آوردگاه آهوان نر است (منظور محلی دور از لشکریان) با یکدیگر مقابل شویم. یادآور می‌شود که نخستین بار آقای مصطفی جیحونی در مقایسه شاهنامه مصحح خویش با دستنویس سن ژوزف به ضبط «آوردگاه نر آهو» توجه کرده و آن را نام دشتی خاص دانسته‌اند (نک: جیحونی ۱۳۹۰: ۸۲). سپس دکتر یاحقی نیز با برتر دانستن همین وجه حدس زده‌اند که «نر آهو» احتمالاً نام میدانی در نزدیکی محل نبرد رستم و سهراب در حدود زابلستان و کابلستان بوده است (نک: یاحقی ۱۳۹۱: ۱۰-۱۴).

۳۷.

که با گوی و چوگان به میدان شویم زمانی بتازیم و خندان شویم
(۳/۶۵/۱۳۰۶)

ضبط دستنویسهای لنینگراد (۷۳۳)، بریتانیا (۸۹۱)، انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۲۸۹، زیرنویس ۳) و سن ژوزف (ص ۱۶۷) «بتازیم» است که هم دشوارتر است و هم با گوی و چوگان تناسب دارد. این واژه در بیشتر نسخ و چاپهای شاهنامه به «بتازیم/تاختن» تصحیف شده است (نک: خالقی مطلق ۱۳۵۴: ۳۰۶-۳۱۱).

۳۸.

به کین سیاوش سیه پوشد آب کند زار نفرین بر افراسیاب
(۳/۱۱۲/۲۳۱۳)

«زار» فقط نگاشته نسخه لندن است و نه دستنویس از نسخ چاپ دکتر خالقی مطلق (۲/۳۵۵، زیرنویس ۷) و نیز سن ژوزف (ص ۱۸۶)، سعدلو (ص ۲۰۹) و حاشیه ظفرنامه

۱۰. برای تفصیل بحث نگارنده در این باره، نک: آیدنلو، سجاد، «پیشنهادی برای تصحیح ضبط دو واژه در شاهنامه (آوردگاه نر آهو-تخشش کارزار)»، جستارهای ادبی، س ۴۷، وهفتم، ش سوم (پیاپی ۱۸۶)، پاییز ۱۳۹۳، ص ۷-۲.

(۱/ ۳۴۰) «روز» دارند که علاوه بر پشتوانه دوازده نسخه مبتنی بر بن‌مایه‌ای داستانی و کاملاً مناسب با مصراع نخست است. توضیح اینکه سوگواری جانوران، طبیعت یا مظاهر آن بر شخص درگذشته / کشته شده یکی از مضامین داستانی است که در سرگذشت چند تن از یلان، شاهزادگان، امامان و پیامبران دیده می‌شود و نشان دهنده پاکی، تقدس و مظلومیت شخص وفات یافته / کشته شده است (برای آگاهی بیشتر و دیدن شواهد، نک: آیدنلو ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۳). درباره سیاق و سباق غیر از دو مصراع بیت مورد بحث (عزاداری آب و شیون روز) در دو جای دیگر شاهنامه هم این موضوع آمده است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/ ۳۵۸ و ۲/ ۳۸۰-۲۱-۱۹).
۳۹.

سپر بردید و زره را نیافت
از او روی بیژن به پستی نتافت
(۴/ ۴۴/ ۸۱۵)

ضبط پنج دستنویس «مستی: رنجوری و اندوه» (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳/ ۵۳، زیرنویس ۲) و وجه دشواری است که در نسخه لندن و دو سه نسخه دیگر به «پستی» و در سایر دستنویسها به «سستی» ساده شده است.
۴۰.

برآشت با خویشان چون پلنگ
ز بافیدن پای آمدش ننگ
(۴/ ۶۱/ ۱۱۶۶)

در زیرنویس با اشاره به صورت «سافیدن» در نسخه اساس، ضبط «شافیدن» را با علامت سؤال و تردید مطرح کرده‌اند که نیازی به این تشکیک نیست و صورت درست همان «شافیدن» است که پیشنهاد می‌شود جایگزین «بافیدن» گردد. «شافیدن» به معنای «لغزیدن» که در لغت شهنامه هم آمده (نک: بغدادی ۱۳۸۲: ۳۴۳) از لغات نادر شاهنامه است و در برخی متون، فرهنگها و ترجمه‌های قرآن مجید نیز شاهد کاربرد دارد (نک: رواقی ۱۳۹۰: پنجاه‌ونه و شصت مقدمه). این واژه به صورت «بشافید» احتمالاً در بیت دیگری از شاهنامه — بیت قبل از بیت مورد گفت‌وگو^{۱۱} — به کار رفته اما در نسخه‌ها و چاپها تحریف و تصحیف شده است (در این باره، نک: نحوی ۱۳۸۷: ۴۴۴-۴۵۰).

۴۱.

چو آمد سر ماه هنگام جنگ ز پیمان بگشتند و ز نام و ننگ

(۱۳۱۵ / ۶۸ / ۴)

با توجه به ابیات پیش که ایرانیان و تورانیان عهد می‌کنند یک ماه نبرد را ترک کنند و سپس با هم رویارو شوند ضبط «نگشتند» در پنج نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۸۲، زیرنویس ۲۷) درست و منظور این است که سر ماه دو سپاه از پیمان پیشین خویش دوری نکردند (نبرد آغاز شد) و نیز از نام و ننگ پرهیز نداشتند. در چاپ آقای جیحونی هم به درستی «نگشتند» انتخاب شده است (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۲ / ۵۸۲ / ۳۷۷).

۴۲.

بی‌آوردش از جایگاه تـژاو به نزدیک ایران (؟) دلش پر ز تاو*

(۱۵۹۸ / ۸۲ / ۴)

صرفنظر از اینکه بیت نشان الحاقی بودن دارد درباره ضبط «ایران» باید اشاره کرد که در چنین کاربردهایی جمع «ایر» به معنای «آزاده، ایرانی» است (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۳: ۴۸-۵۱؛ نیولی ۱۳۸۴: ۴۵-۵۵) و نباید در درستی ضبط و معنای آن تردید کرد.

۴۳.

پدید آمد آن ازدهافش درفش شب تیره گون کرد گیتی بنفش

(۱۱۱۲ / ۱۳۸ / ۴)

مصراع دوم با این ضبط — که نگاشته نسخه لندن است — معنای دقیقی ندارد؛ زیرا شب هنگام درفش تیره رنگ رستم نمی‌تواند گیتی را تار (بنفش) کند لذا صورت «شب تیره و روی گیتی بنفش» از یازده نسخه تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱۷۳ / ۳) زیرنویس ۱۲) و سن ژوزف (ص ۲۷۰) پیشنهاد می‌شود.

۴۴.

ز بانگ تبیره زمین و سپهر ببوسید کوه و بیفگند مهر

(۱۲۰۷ / ۱۴۲ / ۴)

«ببوسید کوه» معنای روشنی ندارد و چنان‌که در زیرنویس اشاره شده ضبط نسخه‌ها

در این باره آشفته است. نگارنده با توجه به صورت «بیوسید» (دو حرف اول بی نقطه) در نسخه لندن و ضبطهای «پوشید» و «بیوسید» در سایر نسخ و نیز «جنگ» به جای «کوه» در برخی دستنویسها، وجه «بیوسید جنگ» را احتمالاً ضبط اصلی می‌داند که مرحوم دکتر جوینی به صورت قیاسی برگزیده‌اند (نک: جوینی ۱۳۸۹: ۳۸۰). «بیوسیدن: آرزو کردن، چشم داشتن» در شاهنامه باز به کار رفته (از جمله در ویرایش نهایی چاپ مسکو: ۶/ ۷/ ۸۸) و احتمالاً در دستنویسها به «بیوسید»، «پوشید» و ... تصحیف شده است. با صورت پیشنهادی (بیوسید جنگ) معنای بیت چنین است: از شدت صدای کوس نبرد گویی زمین و آسمان در آرزوی / منتظر جنگ بودند و مهر را دور کردند.

۴۵.

ابا آنکه از مرگ خود چاره نیست ره خواهش و پرسش و یاره نیست

(۴/ ۱۵۵/ ۱۴۸۶)

آیا ضبط «پاره» به معنی «هدیه و رشوه» در دستنویس تویقاپوسرای (۷۳۱) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳/ ۱۹۶، زیرنویس ۱۲) برتر نیست؟ با مرگ نمی‌توان از راه خواهش و تقاضا و رشوه مقابله و آن را از خود دور کرد.

۴۶.

همان پیش منشور و خاقان چین بزرگان و گردان توران زمین

(۴/ ۱۶۰/ ۱۵۸۷)

ضبط نسخه سن ژوزف (ص ۲۷۹) و برلین (۸۹۴) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳/ ۲۰۲، زیرنویس ۲۸) «بزرگان پروان و توران زمین» است. در این نگاشته، «پروان» همان «پروان» و نام شهری در نزدیک غزنه است (نک: دزفولیان ۱۳۸۷: ۳۲۰) که در لغت شهنامه (نک: بغدادی ۱۳۸۲: ۷۹) و متون دیگر نیز آمده^{۱۲} و ضبط دشوارتری است که پیشنهاد می‌شود به متن برده شود (بزرگان پروان و توران زمین) (نیز، نک: خالقی مطلق ۱۳۹۱: بخش آویزه، ص ۷۶).

۱۲. این نام در شعر یکی از غزلسرایان معاصر (آقای سید محمدضیا قاسمی) هم به کار رفته است:

چنانست دوست می‌دارم که با شوق تو می‌خواهم بسازم وقف چشمت تاکهای مست پروان را

(نک: بدیع ۱۳۹۰: ۱۷۳).

۴۷.

بدین سان فرستش به نزدیک شاه مگر پخته گردد بدان بارگاه

(۲۲۴۷ / ۱۹۱ / ۴)

صورت درست چنان که در برخی نسخ آمده «بُخته» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۲۴۳، زیرنویس ۲۹؛ همو ۱۳۸۹: ۲۹۳؛ همو ۱۳۷۹: ۳۱۶). این واژه صفت مفعولی از مصدر «بوختن / بُختن» به معنای «نجات یافتن» است و در بیت مذکور در معنای «بخشیده شده» به کار رفته (برای آگاهی بیشتر، نک: مولایی ۱۳۸۸: ۴۳-۴۹).

۴۸.

بسی لشکر از مرز سقلاب و چین نگونسار و حیران شدند اندرین

(۲۶۱۷ / ۲۰۹ / ۴)

ضبط دستنویسهای سن ژوزف (ص ۳۰۰)، لیدن (۸۴۰) و آکسفورد (۸۵۲) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۲۶۸، زیرنویس ۳) «ریزان» و دشوارتر است. «ریزان» از مصدر «ریختن» به معنای «نابود شدن» است که در شاهنامه و متون دیگر شواهد کاربرد متعدد دارد (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «ریختن»؛ رواقی ۱۳۹۰: ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷).

۴۹.

بدانست رستم که بیژن سَخُن گشاده ست بر لاله سروین

(۱۰۳۷ / ۵۲ / ۵)

«لاله» در اینجا معنای محصلی ندارد و صورتهایی مانند «سیم تن»، «لاله رخ»، «ماه رخ»، «گل رخ» یا «سیم رخ» در نسخ دیگر دقیق تر است زیرا منظور از آن منیژه است و «لاله» نمی تواند استعاره از او باشد.

۵۰.

فرود آمد از دیزه راه جوی سپر داد و درع سیاوش بدوی

(۷۰۰ / ۹۹ / ۵)

ضبط پنج نسخه در چاپ دکتر خالقی مطلق (۴ / ۴۶، زیرنویس ۵) و سن ژوزف (ص ۳۵۱) و سعدلو (۳۷۱) «شیده» است و این صورت دشوارتری است که پیشنهاد می شود در این بیت و در دو جای دیگر (۵ / ۱۰۱ / ۷۴۱ به جای «پشت» و ۵ / ۱۶۸ /

۲۱۹۷ به جای «دیزه» به متن برده شود. «شیده» به معنای «اسب سرخ مایل به سیاه» است و ظاهراً از دو بخش «شید: سرخ تیره گون» و «ه» نسبت ساخته شده (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۸ الف: ۸۹-۹۹).

۵۱.

به کردار گرگان روز شکار بر آن بادپایان اخته زهار
(۱۵۲۳ / ۱۳۷ / ۵)

همان گونه که در زیرنویس اشاره شده ضبط بعضی دستنویسها «هخته زهار» است و این با توجه به معنای ترکیب درست و دقیق می نماید. «هخته» یعنی «برکشیده» و «زهار» به معنای بخش بیرونی زهدان و موضع آلت تناسلی تا شکم (توسعاً به معنی کل شکم) است. بر این اساس «هخته زهار» به جانوری (اسب، گرگ و شیر) گفته می شود که شکمش بالا کشیده و برآمده باشد و این نشان تیزتازی و چالاکي آن حیوان است (برای تفصیل، نک: خطیبی ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۵۲).

۵۲.

بر ایشان همه راستی شد نگون که برگشت روز و بجوشید خون
(۱۸۳۱ / ۱۵۱ / ۵)

بیت وصف نگون بختی تورانیان در رزم یازده / دوازده رخ است و از این روی «بجوشید خون» — که ضبط اغلب نسخه هاست — مناسب معنا نیست و اصولاً باید عکس این مفهوم باشد. دکتر خالقی مطلق آن را به «نجوشید» تصحیح قیاسی کرده اند (۱۸۴۴ / ۱۱۷ / ۴) ولیکن محتملاً وجه درست همان گونه که در چاپ آقای جیحونی آمده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۲ / ۸۴۸ / ۱۸۱۰ و کتاب صفر / ۲۲۳) «بخوشید» است که در دستنویسها تصحیف و ساده شده. «خوشیدن» باز در شاهنامه نمونه کاربرد دارد (از جمله، نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۲۷۲ / ۱۰۷۴؛ همو ۱۳۹۱: ۲ / ۲۲ / ۴۱۸).

۵۳.

بکوشد که تا دل بیچاندم به بیشی لشکر بترساندم
(۴۹۲ / ۲۰۵ / ۵)

در مصراع نخست ضبط نسخه فلورانس «بکوشد همی تا بتخشاندم» است (نک:

فردوسی (۱۳۶۹: ۴۷۸)^{۱۲} که لغت پایانی در دستنویسهای دیگر به «پیچاندم» ساده شده. فعل مذکور (بتُخشاندم) از صورت سببی مصدر «تُخشیدن» به معنای «رنج کشیدن، دچار تشویش و اضطراب شدن» است و در سه یا چهار جای دیگر شاهنامه هم اسم مصدر و صفت فاعلی ساخته شده از آن — البته با دو معنای «کوشیدن» و «مضطرب شدن» — به صورتهای مختلف از جمله «پیچش» و «پیچان» تصحیف شده است (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵۲). در مصراع اول بیت مورد گفت‌وگو، کیخسرو می‌گوید افراسیاب می‌کوشد که مرا گرفتار تشویش و ترس و اضطراب کند.

۵۴

خرد چون شود از دو دیده سرشک چنان هم که دیوانه خواند پزشک
(۱۷۹۸ / ۲۶۶ / ۵)

با این ضبط بیت معنای روشنی ندارد لذا صورت مذکور در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۴ / ۲۸۶ / ۱۸۰۴) و آقای جیحونی (۲ / ۹۴۹ / ۱۷۹۴) که در چند نسخه هم هست، استوار و دقیق است: خرد چون شود کهنتر کام و رشک / چنان دان که دیوانه خواند بزشک.

۵۵

چو کی خسرو این پندها را بگفت بمانند گردان ایران شگفت
(۲۷۸۹ / ۳۱۴ / ۵)

در شاهنامه کلمه «شگفت» همواره با «گرفت»، «برگرفت» و «کت» قافیه شده است که نشان می‌دهد تلفظ آن در زمان و زبان فردوسی «šegoft / شگفت» بوده. لذا در بیت مورد بحث هم نمی‌تواند برخلاف اصول قافیه‌پردازی شاهنامه با «بگفت» هم قافیه و «شگفت / šegoft» خوانده شود. بر همین اساس صورت «پندها برگرفت» از بیشتر نسخه‌ها (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴ / ۳۵۰ / ۲۸۱۲ و زیرنویس ۲۷: همو ۱۳۸۹: ۴۴۷؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۴۶۶) پیشنهاد می‌شود.

۱۲. در نسخه برگردان فعلاً موجود از این دستنویس، واژه پایانی مصراع نخست به روشنی خوانده نمی‌شود اما در تصویر رنگی آن که در شبکه اینترنت منتشر شده ضبط کلمه آشکارا «بتُخشاندم» است.

۵۶

منم زین بزرگان فریدون نژاد ز نام آوران تا بیامد قباد

(۲۸۷۷ / ۳۱۸ / ۵)

در پنج دستنویس از جمله فلورانس (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴ / ۳۵۷، زیرنویس ۳) و سعدلو (ص ۴۶۸) صورت «مافرخان» آمده که در نسخ دیگر به «قرخان»، «هم از فرخان» و «ز ناماوران» تصحیف یا ساده شده است. «مافرخان» ضبط دشوارتری است که احتمالاً کوتاه شده «ماه فرخان» و نام یکی از روستاهای پیرامون بلوک اصطهبانات فارس است. این ترکیب در اینجا و بیت دیگری از شاهنامه (نک: ویرایش نهایی چاپ مسکو، ۱۲۷ / ۴۵ / ۲) نام مکانی است که کیقباد در آن ساکن است و از آنجا به پایتخت ایران می‌آید و بر تخت شهریار می‌نشیند (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۹: ۸۶-۸۲).

۵۷

بیاراست خرم یکی بزم گاه به سر بر نظاره بر آن جشن گاه

(۷۱ / ۱۲۷ / ۶)

آیا با توجه به نحو مصراع دوم که نیازمند فاعل است «ماه» در چند نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۲۵، زیرنویس ۱۹) و سعدلو (۵۲۳) دقیق‌تر نیست؟ (به سر بر نظاره بر آن جشن، ماه).

۵۸

ز لشکر سرافراز گردان که‌اند به نزدیک شاه جهان ارجمند

(۵۷۴ / ۱۵۰ / ۶)

ضبط چند نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۶۷، زیرنویس ۵) از جمله لندن (نک: همو ۱۳۸۴: ۱۵۷ الف)، سعدلو (ص ۵۲۳) و حاشیه ظفرنامه (۲ / ۸۹۹) «هند» است. «هند» (hend) صورت سوم شخص جمع ah (بودن) در فارسی میانه است (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۷۱ و ۱۷۲؛ ناتل خانلری ۱۹۵ / ۲ و ۱۹۶) که شواهد متعدد آن و نیز صورتهای صرفی دیگرش در فارسی دری تا متون و فرهنگهای قرن نهم دیده می‌شود (نک: هنر ۱۳۷۰: ۲۹۳-۳۰۰). پیشنهاد می‌شود در اینجا و بیت دیگر (۹ / ۲۹۶ / ۴۲۶) «اند» به

وجه دشوارترِ «هند» تصحیح شود.

۵۹.

در مهر ماه آمد آتش کنم دل نامداران به می خوش کنم

(۵۸۱ / ۱۵۰ / ۶)

ضبط هشت نسخه «تیر» به معنای «پاییز» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۸۹۹). «تیر» در زیرنویس ۲۵: همو ۱۳۸۹: ۵۱۲؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۵۳۳؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۲ / ۸۹۹). «تیر» در این معنا — که بنابر مسائل گاهشماری به کار رفته (نک: عبداللهی ۱۳۸۳: ۷۷۳-۷۷۵) — هم در شاهنامه (از جمله خود ویرایش نهایی چاپ مسکو، ۶ / ۱۶۳ / ۸۱۵) و هم در متون دیگر شواهد استعمال دارد (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «تیر») و صورت دشوارتری است که باید به متن برده شود.

۶۰.

به عشق زمین بر، هوا شد گوا به نزدیک خورشید فرمان روا

(۱۲ / ۱۶۳ / ۶)

مصراع نخست که ضبط دو نسخه لندن و انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) است معنای درستی ندارد زیرا هوا (آسمان) عاشق زمین است (نه برعکس) و این مبتنی بر باوری اساطیری است که آسمان را مذکر و زمین را مؤنث می‌پنداشتند و قایل به ازدواج آسمان با زمین بودند (در این باره، نک: الیاده ۱۳۷۶: ۲۳۷-۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۰ و ۲۵۱؛ همو ۱۳۸۲: ۱۶۷ ۱۵۹۰؛ دلاشو ۱۳۸۶: ۱۰۶). بر همین اساس صورت «به عشق هوا بر زمین شد گوا» در غالب نسخ درست است.

۶۱.

بشد پیش گشتاسپ، اسفندیار همی بود با رامش و می گسار

(۴۲ / ۱۶۵ / ۶)

با در نظر داشتن موضوع داستان «نشد» در چند نسخه (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۲۹۵، زیرنویس ۹)، سن ژوزف (ص ۵۱۸) و سعدلو (ص ۵۳۹) دقیق‌تر است؛ زیرا اسفندیار از ایوان گشتاسپ به سرای خویش می‌آید و دو روز و شب در آنجا به بزم می‌نشیند و به درگاه «نمی‌رود».

۶۲

نگه دار ایران و توران منم به هر جای پشت دلیران منم

(۶/ ۱۹۱/ ۶۱۳)

در این بیت که از زبان رستم است، «توران» به رغم بودن آن در چند نسخه معنای درستی ندارد چون رستم پشتیبان توران نیست لذا تصحیح قیاسی «نیران» به جای آن در چاپهای دکتر خالقی مطلق (۵/ ۳۴۱/ ۶۰۱) و آقای جیحونی (۳/ ۱۱۷۹/ ۶۰۰) مرجح است. ترکیب «ایران و نیران» به معنای «شهر ایران و دیگر شهرهای کشور ایران و روی هم یعنی سراسر سرزمین ایران» باز در شاهنامه (از جمله همین ویرایش نهایی چاپ مسکو: ۷/ ۴۱۵/ ۲۳۳۰؛ ۸/ ۴۳/ ۲۰۰) هست.

۶۳

و دیگر یکی دیو بُد بدگمان تنش بر زمین و سرش با آسمان

(۶/ ۱۹۴/ ۶۶۹)

همچنان که محققانی مانند اشتاکلبرگ (۱۸۹۴م)، شادروان دکتر سرکاراتی و مرحوم دکتر منشی زاده (به ترتیب، نک: مختاریان ۱۳۹۰: ۱۹۸؛ سرکاراتی ۱۳۷۸ الف: ۱۱، زیرنویس ۲۸؛ همو ۱۳۷۸ ب: ۲۷۴؛ مارکوارات ۱۳۶۸: ۲۰-۲۲ توضیح مترجم) نشان داده‌اند در این بیت نام گندرو (پهلوی: Gandarw) که در اوستا و متون پهلوی هیولایی هولناک و از دشمنان اساطیری گرشاسپ است به صورتهای «دگر اندرو» و «و دیگر یکی» تحریف شده و فقط در دو نسخهٔ بریتانیا (۸۹۱) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵/ ۳۴۷، زیرنویس ۵) و حاشیهٔ ظفرنامه (۲/ ۹۳۱) به شکل درست «گندرو» باقی مانده است که باید به متن برده شود. در چاپهای دکتر خالقی مطلق (۵/ ۳۴۷/ ۶۵۷)، آقای جیحونی (۳/ ۱۱۸۱/ ۶۵۷) و دکتر کزازی (کزازی ۱۳۸۴: ۱۷۲/ ۳۹۲۵) به ترتیب ضبطهای «گندرو»، «گندرو» و «گندرو» انتخاب شده است (دگر گندرو/ گندرو دیو بُد بدگمان).

۶۴

همان روز کز بهر کاووس شاه بَدی برده در سایهٔ بارگاه

(۶/ ۲۰۴/ ۹۰۳)

مصراع دوم به این صورت ساخت نحوی و معنای محصلی ندارد. ضبط «بَدی برده و

سایه دار سپاه» در برخی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵/ ۳۶۷/ ۸۹۲) دقیق تر است.
۶۵

به خون گرانمایگان شان بکش مسوزان از این رای بیهوده هُش
(۱۱۲۲/ ۲۱۴/ ۶)

ضبط «مشوران بدین کار بیهوده گُش» در دستنویسهای کراچی (۷۵۲) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵/ ۳۸۶، زیرنویس ۱۰) و حاشیه ظفرنامه (۹۴۷/ ۲) دشوارتر و برتر است. «گُش» به معنای «صفا/ زردآب» و «گُش شوراندن» در معنای «خشمگین شدن» از ترکیبات کهنی است که در نسخ شاهنامه به «هُش» ساده شده (نک: امیدسالار ۱۳۸۱ الف: ۱۸۴ و ۱۸۵؛ همو ۱۳۸۱ ب: ۱۸۶-۱۸۹؛ خالقی مطلق ۱۳۷۲: ۶۷۹ و ۶۸۰).
۶۶

همه مردمش کور بودی به چشم یکی را ز کوری ندیدی به خشم(?)
(۱۳۸/ ۹/ ۷)
در پایان مصراع دوم نیازی به علامت ابهام (?) نیست و ضبط و معنای آن کاملاً روشن است: هیچ یک از ساکنان نایبانی آن شهر به سبب کوری آزرده و خشمگین نبودند.
۶۷

ز لشکر برآمد سراسر خروش به زخم آوریدند پیلان به جوش
(۵۶۵/ ۲۹/ ۷)
ضبط نسخه سن ژوزف (ص ۵۹۰) «زوش» و دشوارتر است که در دستنویسهای دیگر به «کوش» و «جوش» تغییر یافته است. «زوش» در معنای «خشمگین، تند، زشت و سهمناک» در متون پهلوانی صفت شیر و دیو و پیل است (برای نمونه، نک: ایرانشانین ابی‌الخیر ۱۳۷۷: ۲۱۳/ ۱۱۷۴؛ ۱۱۹۷/ ۲۱۴؛ ایرانشاهین ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۲۹۱/ ۴۸۰۴).
۶۸

که تو با سکندر ز یک پوستی گر ایدون که با او به دل دوستی
(۸۸۲/ ۴۴/ ۷)

ضبط سیزده نسخه «ز هم پوستی» (درون یک پوست هستی) است (نک: فردوسی

۱۳۸۶: ۶ / ۶۴ / زیرنویس ۱۶؛ همو ۱۳۸۹: ۵۹۷؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۶۳۰) که در کنار استناد بر اغلب دستنویسها صورت دشوارتر هم هست و پیشنهاد می‌شود به متن برده شود.
۶۹.

بدان تا نیاید بدین روی کوه نینجامد از ما گروها گروه
(۱۱۹۹ / ۵۹ / ۷)

در زیرزنویس می‌خوانیم «چنان چه نینجامد (انجامیدن) در این موضع اصیل باشد ظاهراً به معنی و به جای اوباریدن، اوباردن (= فرو بردن، بلع کردن) و یا به آخر رسانیدن (عمر) کنایه از کشتن استعمال شده است لکن من شاهد دیگری برای آن پیدا نکردم». نخستین بار آقای جیحونی در مقدمه تصحیح خویش (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۲۸) و بعد دکتر قاسمی (نک: قاسمی ۱۳۹۲: ۴۴۲ و ۴۴۳) پیشنهاد کردند که در این بیت «نینجامد» یا «نیچاند» با توجه به صورتهای محرف و مصحف نسخ به «نینجاید» تصحیح قیاسی شود. «انجاییدن» به معنای «پاره پاره کردن» (نک: منصوری و حسن‌زاده ۱۳۸۷: ۴۵) و کاملاً مناسب بیت است. یادآور می‌شود که دکتر خالقی مطلق در نقدی بر مقاله دکتر قاسمی همان صورت «نینجامد» را محتمل‌تر دانسته‌اند (نک: خالقی مطلق ۱۳۹۲: ۹۵ و ۹۶).
۷۰.

بیامد شبان پیش او با گلیم یر از ترف پشمینه دل به دَو نیم
(۵۴ / ۱۰۲ / ۷)

ضبط بیشتر نسخه‌ها «برف» و «ترف: کشک» تصحیح قیاسی سرویراستار ارجمند است. به نظر نگارنده «برف» به دو قرینه برتر است: ۱. در بیت پیش از آمدن شبان در «روز دمه» یاد شده و این نشان می‌دهد که پشمینه او باید «برف» آلود باشد. ۲. «ترف» مناسبت چندانی با «پشمینه» ندارد.
۷۱.

یکی نامور بود نامش سبک ابا آلت و لشکر و رای پاک
(۳۱۲ / ۱۱۴ / ۷)

با توجه به ضبط این نام در کارنامه اردشیر بابکان که «بُنَک» است (نک: کارنامه

اردشیر بابکان (۱۳۸۲: ۴۷) پیشنهاد می‌شود همین وجه از دو نسخهٔ لنینگراد (۷۳۳) و برلین (۸۹۴) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶/۱۵۹، زیرنویس ۹) انتخاب شود.

۷۲.

چو کودک ز کوشش به نیرو شدی به هر بخششی (?) در بی آهو شدی
(۷/۱۵۱/۳۰۴)

در زیرنویس نوشته‌اند «مضبوط اصیل دانسته نیست». در اینجا تصحیح قیاسی «تُخشش» در دفتر ششم چاپ دکتر خالقی مطلق (با همکاری دکتر امیدسالار) (۶/۲۱۴/۳۰۰) درست و هوشمندانه است. همان‌گونه که در مورد شمارهٔ ۵۲ اشاره شد «تُخشش» اسم مصدر از «تُخشیدن» به معنای «کوشیدن» است که در نسخ شاهنامه تحریف و تصحیف شده. «تُخشش» در بیت دیگری از شاهنامه در دستنویس لنینگراد (۷۳۳) به صورت درست آن باز مانده است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶/۳۳۷/۶۰۳ و زیرنویس ۱۴).

۷۳.

همان رشک شمشیر نادان بود همیشه بر او بخت خندان بود (?)
(۷/۱۸۱/۱۰)

نگارنده نمی‌داند که چرا در پایان مصراع دوم نشانهٔ ابهام آمده زیرا ضبط و معنای آن درست است. در این مصراع صفت فاعلی «خندان» با حرف اضافهٔ «بر» به کار رفته است و باید توجه کرد که «خندیدن بر کسی / چیزی» یا «بر کسی / چیزی خندیدن» — به دلیل همین حرف اضافه — در معنای «تمسخر کردن و استهزا»ست نه «خندیدن» معمولی و در متون فارسی شواهد گوناگونی دارد (برای نمونه، نک: غزالی ۱۳۸۷: ۲/۶۸۸). بر این اساس مراد مصراع این است که بخت همیشه بر انسان نادان طعن و تسخر می‌زند (بر او می‌خندد).

۷۴.

چو گشتی یکی جام برداشتی بر آتش همی تیز بگذاشتی
(۷/۲۲۳/۲۱۷)

با توجه به بیت پیش (کنیزک همی خواستی شیر گرم / نهانی ز هر کس به آواز نرم)،

«چو گشتی» در اینجا معنای روشنی ندارد و قرائت «چو کشتی» به معنای «به بزرگی / شکل کشتی» در چاپ نخست مسکو (نک: فردوسی ۱۳۷۴: ۷/۲۳۱/۲۱۷) و تصحیح آقای جیحونی (۳/۱۴۸۸/۲۱۸) دقیق تر است.^{۱۴} در یادداشت‌های شاهنامه دکتر خالقی مطلق هم «گشتی» متن ایشان (۶/۳۰۶/۲۱۹) به «کشتی» اصلاح شده است (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم/۹۳).

۷۵.

همان مر تن سفله را دوستدار نیابی به باغ اندرون چون نگار (?)
(۵/۲۵۱/۷)

صورت درست مصراع دوم «نیابی، به باغ اندرون خو (علف هرز) مکار» در پنج دستنویس است که در چاپ‌های دکتر خالقی مطلق (۶/۳۴۹/۵ و زیرنویس ۱۳) و آقای جیحونی (۳/۱۵۱۳/۵) برگزیده شده.

۷۶.

به تدبیر نخچیر کشه‌مین است که دستورش از کهل اهریمن است
(۱۵۱۷/۳۷۵/۷)

همچنان که در زیرنویس نوشته‌اند ضبط بیشترِ نسخ «کشمین» است اما سرویراستار محترم آن را به «کشه‌مین» تصحیح قیاسی کرده‌اند. دلیل این تغییر توضیح داده نشده و پیشنهاد نگارنده این است که همان صورت «کشمین» نام ناحیه‌ای نزدیک مرو» به استناد نگاشته غالب دستنویسها و منابع جغرافیایی (نک: دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۱۱۹۱) در متن آورده شود. طبق جست‌وجوی نگارنده در نرم افزار جغرافیای جهان اسلام (شامل متن ۴۱۴ کتاب)، صورت مختار استاد قریب (کشمین) در مآخذ جغرافیایی نیست.

۷۷.

بدو گفت بهرام کای شاه هند فرستادگان را مکن ناپسند
(۲۰۳۵/۴۰۱/۷)

ضبط «مکن ناپسند» فقط در نسخه لندن آمده است و دوازده دستنویس چاپ دکتر

۱۴. جالب اینکه در ویرایش دو جلدی خود استاد قریب (تهران، دوستان ۱۳۸۶: ۲/۱۱۲۴/۲۱۷) هم «چو کشتی» آمده است.

خالقی مطلق (۵۶۹ / ۶)، زیرنویس (۵) و نیز دو نسخه سن ژوزف (ص ۷۲۴) و حاشیه ظفرنامه (۱۲۶۱ / ۲) «نام، سند» آورده‌اند. «سند» یعنی «حرام‌زاده» (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده) و صورت درست مصراع دوم «فرستادگان را مکن نام، سند» است. بهرام گور به رای هند می‌گوید من فرستاده‌ام و وقتی تو مرا — در بیت‌های پیشین — برادر شاه می‌خوانی تهمت حرام‌زادگی (آلوده بستریِ مادرم) بر من فرستاده وارد می‌شود. ۷۸.

شده لاله بر چنگ گل بر قدح همی تافت از ابر قوس قزح
(۳۳ / ۱۲ / ۸)

نوشته‌اند «مصراع اول در اساس، متن مسکو و اکثر نسخ مخدوش است». صورت درست این مصراع «شده لاله در چنگ گلبن قدح» در دفتر هفتم تصحیح دکتر خالقی مطلق (با همکاری دکتر خطیبی) (۳۳ / ۱۸ / ۷) و زیرنویس (۱) است که با توجه به ضبط نسخه کراچی (۷۵۲) و ترجمه عربی بنداری انتخاب شده است (برای توضیح بیشتر، نک: خطیبی ۱۳۸۵: ۱۶-۲۱). ۷۹.

چو راه فریدون شود نادرست عزیز مسیحی و هم زند و لست
(۳۱۰ / ۴۸ / ۸)

در عهد عتیق و تلمود از عزیز / عزیز با نام عزرا یاد شده و از کاهنان یهودی است که در بابل به دنیا می‌آید و با روایت اردشیر هخامنشی به اورشلیم باز می‌گردد و شورای دینی تشکیل می‌دهد. او در سنت اسلامی با نام عزیز از پیامبران است (برای آگاهی بیشتر، نک: یزدان‌پرست ۱۳۸۷: ۷۸۴-۸۰۰) و هیچ پیوند یا تطبیقی با حضرت عیسی (ع) و مسیحیت ندارد. بر این اساس صورت «عزیز مسیحی» که ضبط نسخه لندن است درست نیست و باید مطابق دستنویسهای دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۷۷، زیرنویس ۱۳: ۱۳۸۹: ۷۵۰) به «عزیز و مسیحا» تصحیح شود. در بیت دیگری از شاهنامه هم (ویرایش نهایی مسکو: ۷۳۷ / ۹۰ / ۸) به درستی «عزیز» و «مسیح» به صورت دو شخص / نام جدا از هم آمده است (عزیز و مسیح و ره زردهشت).

۸۰.

گرامی تر از جان بدخواه من که جوید همی کشور و گاه من

(۱۴۶ / ۶۲ / ۸)

با توجه به بیت پیش (شما را جهان باز جُستن به داد / نگه داشتن ارج مرد نژاد) که این بیت موقوف به آن است، ضبط «جان» درست نیست و باید وجه «جنگ» را از چند نسخه انتخاب کرد. انوشیروان می گوید (در نزد من دادگری شما کارداران و نگه داشت احترام بزرگان) ارزشمندتر از «جنگ» کردنتان با دشمنی است که در پی گرفتن کشور و پادشاهی من است.

۸۱.

برآمد ز ایوان یکی آفرین بجوشید تابنده روی زمین (?)

(۲۶۲ / ۶۸ / ۸)

مصراع دوم ضبط نسخه لندن و چنان که مشخص شده نادرست و بی معناست. صورت درست «به خورشید از تیره روی زمین» در چاپ دکتر خالقی مطلق (۲۷۵ / ۱۰۸ / ۷) است که از دو دستنویس انتخاب شده.

۸۲.

و دیگر که آن پادشاهی مراست در گاو تا پشت ماهی مراست

(۴۳۸ / ۷۶ / ۸)

با در نظر داشتن مفهوم بیت (بیان گستردگی قلمرو قدرت و مُلک) «پشت ماهی» درست نیست زیرا بنابر معتقدات کهن ایرانی که در ادب فارسی هم بازتاب یافته زمین روی شاخ گاوی ایستاده بوده که خود آن گاو بر پشت ماهی بزرگی قرار داشته (در این باره، نک: ماسه ۱۳۵۷: ۱ / ۳۱۸ و ۳۱۹؛ یاحقی ۱۳۸۶: ۶۹۱، ۶۹۲ و ۷۴۸). از این روی از سرحد گاو زمین (در گاو) تا ماهی زمین (پشت ماهی) قلمرو بسیار محدودی است و صورت درست «برج ماهی» در بیشتر دستنویسهاست (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۱۲۱ زیرنویس ۳۲؛ همو ۱۳۸۹: ۷۶۰؛ همو ۱۳۷۹: الف: ۷۸۸). در این ضبط «برج ماهی» یعنی برج حوت در آسمان و از گاو زمین تا برج ماهی یا به تعبیری دیگر از فرش تا عرش گستره وسیعی است که مفهوم مورد نظر را دقیقاً می‌رساند. همچنین

در مصراع «ز خورشید تا برج ماهی مراست» (۹/ ۱۸/ ۲۹۲) نیز به همین دلیل «برج ماهی» باید به «پشت ماهی» تصحیح شود.

۸۳

اگر چرخ را گوش صدری بدی همانا که صدریش کسری بدی (?)

(۸/ ۹۱/ ۷۵۷)

در زیرنویس می‌خوانیم «معنی گوش صدری (گوش یا گوش و مدری (= تخت) در برخی از نسخه‌ها از جمله ژ، و یا گوش صدری بر من دانسته نیست ... دو نسخه ط، س و نیز شاهنامه چاپ کتابخانه بروخیم تهران: اگر چرخ را تاج و مدری بدی/ همانا که مدریش کسری بدی، آورده‌اند که این نیز مشکوک است». این ضبط که در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۷/ ۱۴۸/ ۷۷۳) و با تفاوتی بسیار اندک (تاج، مدری به جای تاج و مدری) در چاپ آقای جیحونی (۴/ ۱۷۴۶/ ۷۶۵) آمده معنای روشنی دارد و «مدری» در آن یعنی سرخاره که سنجاق زرینی بود که برای نگاه داشتن مو استفاده می‌کرده‌اند. بر این اساس گزارش بیت چنین است: اگر فلک، تاج و سرخاره (سنجاق زرین سر) داشت آن سرخاره باید کسری می‌بود (انوشیروان تاج سر و زینت بخش چرخ می‌شد) (نک: صادقی ۱۳۹۰: ۲۴۴-۲۴۹).

۸۴

چنان بُد به روم اندرون پادشهر که کسری بیمود و برداشت بهر

(۸/ ۱۳۹/ ۱۷۰۹)

«پادشهر» ضبط منفرد نسخه لندن و مبهم است. صورت درست «به روم اندر اندیو شهر» در دستنویس کراچی (۷۵۲) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷/ ۲۳۳/ ۱۷۳۲ رو زیرنویس ۵). «اندیو شهر» یک بار دیگر نیز در شاهنامه به کار رفته (برای آگاهی بیشتر، نک: خطیبی ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۶).

۸۵

یکی جامه‌ای کهنه بُد بر برش کلاهی ز مشک ایزدی بر سرش

(۸/ ۱۶۰/ ۲۱۵۳)

در چهار نسخه «یکی داشته جامه بُد» و در هشت دستنویس دیگر «یکی جامه بُد

داشته» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷/۲۶۷، زیرنویس ۱۸؛ همو ۱۳۸۹: ۲۶۹) که ضبط دشوارتر است. «داشته» به معنای «کهنه» (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده) در نسخه لندن و به تبع، مضبوط متن به «کهنه» ساده شده است.

۸۶.

چنین گفت کز دفتر پهلوان پیرسید موبد ز نوشین روان
(۳۸۷۷ / ۲۴۵ / ۸)

با این ضبط موبد از دفتر پهلوان از نوشین روان سوال می‌کند در حالی که با توجه به بیت پیش (یکی پیر بُد پهلوانی سخن / به گفتار و کردار گشته کهن) منظور این است که آن پیر از مأخذ متثور (دفتر پهلوان / شاهنامه ابومنصوری) چنین نقل کرده است که «پیرسید موبد ز نوشین روان» لذا بر اساس ضبط غالب نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷/۴۰۹ و ۳۹۳۰ زیرنویسها) این صورت برای بیت پیشنهاد می‌شود:

چنین گوید از دفتر پهلوان که پرسید موبد ز نوشین روان

۸۷.

دزی داشت پرموده افراز نام کزان دز بُدی ایمن و شادکام
(۱۰۲۱ / ۳۳۰ / ۸)

ضبط درست «آوازه» در دو نسخه کراچی (۷۵۲) و تویقاپوسرای (۹۰۳) است که لغتی سغدی است (در این باره، نک: زرشناس ۱۳۸۰: ۳۰-۳۳) و در چند دستنویس به «آواره» تصحیف شده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷/۵۵۱، زیرنویس ۱۸). نام این دژ به صورت «آوازه» در بیت دیگری از ویرایش نهایی چاپ مسکو (۸/۳۴۳ / ۱۲۶۷) به کار رفته است و در اینجا هم باید به همان صورت تصحیح شود.

۸۸.

یکی کوه داری به زیر اندرون که گر بنگری برتر از بیستون
(۲۴۳ / ۱۶ / ۹)

با در نظر داشتن موضوع بیت‌های این بخش — که خسرو پرویز، بهرام چوبینه را از سرکشی و جُستن تخت شاهی پرهیز می‌دهد — ضبط «پیش» در بیشتر نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸/۱۹، زیرنویس ۱۶؛ همو ۱۳۸۹: ۸۸۳) برتر و مراد از «کوه پیش روی»

دشواریهای راهی است که بهرام چوبینه برگزیده. با ضبط متن، «کوه» استعاره از «اسب بهرام» است که در اینجا وجهی ندارد.

۸۹.

ز کافور منشور و ماء معین درخت بهشت و می و انگبین

(۱۹۹ / ۲۸۴ / ۹)

«کافور منشور» یا «منشور» در متون و فرهنگها نیست و احتمالاً ضبط درست چنان که یکی از محققان نشان داده‌اند «کافور فنصور» است که در دستنویسهای شاهنامه تغییر یافته. «فنصور» نام شهری است که به داشتن کافورهای مرغوب، معروف بوده و در متون گذشته شواهد آن موجود است (برای تفصیل، نک: حقیقی ۱۳۹۱: ۸۹-۶۵).

ب. قرائتها، تلفظها و املاها

۱.

به جانش بر از مهر گریان بدی به روز جدائیش بریان بدی

(۲۰ / ۲۰ / ۱)

خواندن «جانش / jānš» با سکون (ن) وزن بیت را نادرست می‌کند و آن را باید «جانش» به فتح (ن) خواند.

۲.

ز فرمان تن آزاده و ز خورد و نوش ز آواز بیغاره آسوده گوش

(۲۵ / ۳۸ / ۱)

با این قرائت وزن مصراع درست نیست و آن را باید «وز» خواند. درباره ضبط مصراع نیز در مورد شماره ۷ بخش پیشین بحث شد.

۳.

به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی

(۵۲۰ / ۷۴ / ۱)

تلفظ درست کلمات قافیه به ترتیب «نیکوی / nikovi» و «توی / tovi» است. توضیح اینکه کلماتی که در فارسی میانه به ōg یا ūg ختم می‌شوند در فارسی کهن

هنگام اضافه شدن به (ی) پس از افتادن g پایانی به صورت ovi تلفظ می‌شوند (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۱۳) مثلاً: nekōg (نیکوگ) ← نیکو + ی: نیکوی (nikovi). بر این قیاس واژه «تو» هم که در فارسی میانه tō تلفظ می‌شده مانند کلماتی که g پایانی آنها افتاده پس از گرفتن (ی) tovi تلفظ شده است و این از هم قافیگی آن با کلماتی چون پهلوی، نشنوی و شوی در شاهنامه تأیید می‌شود. در بیت دیگر (۸/ ۲۰۳/ ۳۰۲۲) هم باید «تویی» و «بدخویی» به «توی» و «بدخوی» اصلاح شود.

۴.

ابا تاج و با گنج نادیده رنج مگر زلفشان دیده رنج شکنج
(۲۳۰ / ۸۷ / ۱)

پیشنهاد نگارنده «با گنج، نادیده رنج» است یعنی (دختران سرو یمن) با تاج و گنج رهسپار شدند دخترانی که هیچ رنجی ندیده بودند (ناز پرورد بودند) و تنها زلفشان، رنج شکنج (پیچ و تاب) دیده بود. کلمه «مگر» در آغاز مصراع دوم این قرائت و معنا را تأیید می‌کند.

۵.

چو رودابه گفتار ایشان شنید چو از باد آتش، دلش بردمید
(۴۰۲ / ۱۴۹ / ۱)

پیشنهاد نگارنده: «چو از باد، آتش» با درنگی پس از «باد» است. یعنی مانند آتشی که با وزیدن باد بر آن شعله‌ورتر شود.

۶.

مرا مام، فرخ نژادی ز بن نرفتی ز من نیک یا بد سخن
(۷۸۲ / ۱۶۷ / ۱)

پیشنهاد نگارنده: مام فرخ.

۷.

کنون زود پیرایه بگشای و رو به پیش پدر شو به زاری به نو
(۸۶۲ / ۱۷۰ / ۱)

پیشنهاد نگارنده: «بنو» که فعل امر از مصدر «نویدن» به معنای «زاری کردن و گریستن» است.

۸.

نشان داد موبد به ما فرخان یکی شاه با فر و بخت جوان

(۱۲۷/۴۵/۲)

همچنان که در مورد شماره ۵۵ بخش قبل اشاره شد احتمالاً در دو بیت شاهنامه «ما فرخان» نام مکان و کوتاه شده «ماه فرخان» است از این روی پیشنهاد می‌شود به صورت «ما فرخان» و تنگ هم نوشته شود.

۹.

ز جیحون و تا ماورالنهر بر که جیحون میانچی است اندر گذر

(۱۲۷/۵۹/۲)

ظاهراً «میانچی» با پسوند «چی» درست نیست و این پسوند به «چی» ترکی ربطی ندارد که به پایان شماری از واژه‌های فارسی یا دخیل افزوده شده است. پسوند لغت مذکور «جی» است که در صورت پهلوی آن (myānjig) هم هست (نک: مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹). این پسوند نادر در واژه «گرانچی» (گران + جی) هم دیده می‌شود که در ترجمه قرآن موزه پارس و برخی نسخ و چاپهای شاهنامه به کار رفته است (نک: رواقی ۱۳۵۵: ۳۵-۴۰؛ همو ۱۳۸۱: ۳۰۱).

۱۰.

گر او را ببخشد ز مهرش سزاست که بر مهر او چهر او بر گواست

(۹۱۵/۴۶/۳)

چون «بر» پس از «چهر او» آمده نه «مهر او» نمی‌توان آن را متعلق به «مهر» و حرف اضافه دوم دانست لذا به پیروی از نظر شادروان دکتر تفضلی در اینجا باید «برگوا» خواند (که بر مهر او چهر او، برگواست) که به همان معنای «گواه» است و در پهلوی و فارسی باز نمونه استعمال دارد (نک: تفضلی ۱۳۷۱: ۲۵-۲۷).

۱۱.

چرا بر گمان زهر باید چشید دَم مار خیره نباید گزید

(۱۴۹۹/۷۴/۳)

پیشنهاد نگارنده «دُم مار» است زیرا «دَم» گزیدنی نیست.

۱۲.

سیاووش کردش نهادند نام همه شهر زان شارستان شادکام

(۱۷۳۸ / ۸۵ / ۳)

با اینکه جزء دوم این ترکیب از «کردن» به معنای «ساختن» است اما صورت معرب آن (جرد) در نامهایی چون داراب جرد، دستجرد، بروجرد و ... نشان می‌دهد که تلفظ فارسی آن با (گ) و gerd بوده است نه kerd. (سیاووش گرد). درباره علت تبدیل (ک) به (گ) دکتر صادقی نوشته‌اند: «در زبانهای باستانی ایران جزء اول این گونه ترکیبات به مصوت (ه) ختم می‌شد و کاف در میان دو مصوت به گاف بدل شده است» (صادقی ۱۳۸۴: ۶۱۹ و ۶۲۰).

۱۳.

دو کشور یکی آتش و دیگر آب بدل یک ز دیگر گرفته شتاب

(۱۹۲۲ / ۹۴ / ۳)

«بدل» در اینجا و به طور کلی قاموس لغات فردوسی جایی ندارد. صورت درست «به دل» است.

۱۴.

نخواهیم شاه از نژاد پشنگ فسیله نه نیکو بود با پلنگ

(۵۱۸ / ۱۷۷ / ۳)

در حدود بررسیهای نگارنده در هیچ یک از فرهنگهای فارسی کلمه «فسیله» با ضم (ب) نیامده و همه جا با فتح آن (فسیله) است.

۱۵.

فرستادگان آمد از هر سوی ز هر نامداری و هر پهلوی

(۲۳ / ۴ / ۴)

پیشنهاد نگارنده: پهلوی (pahlavi) است (و نیز در ۸۸ / ۶ / ۸۲۵).

۱۶.

چو شصت و سه از تخمه گژدهم بزرگان و سالارشان گستم

(۱۵۵ / ۱۰ / ۴)

تلفظ این نام به فتح یا کسر «گ» است و با ضمه نیامده (نک: رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۸۸۰).

۱۷.

کسی کز نژاد بزرگان بود به بیشی بماند سترگان بود

(۳۸۶ / ۲۳ / ۴)

«سترگان» حداقل برای نگارنده مبهم است و پیشنهاد می‌کند «سترگ آن» خوانده شود. در بیت‌های دیگر (۱۲۸۶ / ۶۷ / ۴؛ ۴۳۸ / ۱۵۷ / ۷؛ ۶۱۰ / ۳۳۰ / ۷) هم «گردان»، «اورمزدان» و «گرامی‌تران» باید «گرد آن»، «اورمزد آن» و «گرامی‌تر آن» نوشته / خوانده شود.

۱۸.

خروش و دُمِ مادیان یافت اسپ بجوشید برسان آذرگشسپ

(۱۴۷۴ / ۷۶ / ۴)

پیشنهاد نگارنده «دَمِ مادیان» به معنای «نفس و بوی اسپ ماده» است.

۱۹.

ندارید از این آگهی بی گمان که ایدر شما را سر آمد زمان

(۱۷۴۶ / ۱۶۷ / ۴)

تلفظ درست «گمان» (gomān) با ضَمّ (گ) است زیرا صورت اوستایی آن vīmanah- است که طبق تحولات آوایی vi به gu از اوستایی و فارسی باستان در پهلوی (نک: هوشمان ۱۳۸۶: ۱۳۷ و ۱۳۸)، در فارسی میانه gumān شده و به صورت gomān به فارسی دری رسیده است (نیز، نک: تبریزی ۱۳۶۱: ۳ / ۱۸۳۴، زیرنویس).

۲۰.

سیه مار کو را سرآید بکوب ز سوراخ پیچان شود سوی چوب

(۷۸ / ۷۱ / ۵)

با قرائت «بکوب» به صورت فعل امر بیت معنای محصلی ندارد و چنان‌که پیشتر بعضی از شاهنامه‌شناسان هم یادآور شده‌اند (نک: امیدسالار ۱۳۸۷: ۵۲ و ۵۳؛ فردوسی ۱۳۷۹: کتاب صفر / ۲۲۱) در قافیۀ مصراع نخست باید «به» را جدا از «کوب» خواند و «کوب» را «کوفتن» معنا کرد. با این خوانش، گزارش بیت روشن و درست است: مار سیاهی که مقدر است سرش را به ضربتی بکوبند خود از سوراخ آشیانه‌اش

بیرون می‌آید و در برابر چوب دستی ظاهر می‌شود (تا بکوبندش). این قرائت و معنا با روند موضوعی / طولی بیت‌های این بخش کاملاً منطبق است.
۲۱.

چو خورشید فردا برآرد درفش درفشان کند روی چرخ بنفش
(۵ / ۲۰۹ / ۵۷۹)

پیشنهاد نگارنده: خورشید، فردا.
۲۲.

چو کی خسرو آگاه شد زین سُخَن که کار نو آورد مرد کُهن
(۵ / ۲۶۱ / ۱۷۰۲)

پیشنهاد نگارنده: سُخَن و کُهن.
۲۳.

بسی زر بر آتش برافشانند به زمزم همی آفرین خواندند
(۵ / ۲۹۴ / ۲۳۷۱)

در حدود بررسی‌های نگارنده «زمزم» به معنای «دعای آهسته و زیر لبی زرتشتیان» در همه فرهنگها با فتح هر دو (ز) (zamzam) ثبت شده است از این روی پیشنهاد می‌شود درباره این تلفظ توضیحی آورده شود.
۲۴.

یکی آذری ساخت بُرزین به نام که با فرخی بود و با برز و کام
(۶ / ۴ / ۲۳)

در نام این آتشکده معروف زرتشتیان، «برزین» به ضمّ (ب) (borzin) تلفظ می‌شود و منسوب به «برز: بلند» است. «بُرزین مهر» یعنی «مهر بلند پایه» (نک: قلی‌زاده ۱۳۸۸: ۳۹) و «بُرزین» با فتح (ب) در اینجا هیچ وجهی ندارد. صورت فارسی میانه نام این آتشکده هم (āduri burzēn mihr) تلفظ مضموم (بُرزین) را تأیید می‌کند.
۲۵.

چکاچاک برخاست از هر دو روی ز خون شد همه رزم گه جوی جوی
(۶ / ۳۷ / ۷۱۷)

پیشنهاد نگارنده: «جوی جوی» بدون کسره و با سکون است.

۲۶.

از آن پس تن جانور خاک راست سخن گوی جان معدن پاک راست

(۹۰۳/۴۵/۶)

چون «سخنگوی جان» ترکیب وصفی مقلوب است کسره اضافه آن ساقط و «سخنگوی جان» (با سکون ی) خوانده می‌شود.

۲۷.

نوشتند نامه به ارجاسپ زشت هم اند خور آن کجا او نوشت

(۲۱۴/۵۹/۶)

به قرینه مصراع بعد «زشت» قید چگونگی نامه نوشتن است نه صفت «ارجاسپ». بر این اساس باید میان «ارجاسپ» و «زشت» درنگ و سکون باشد نه کسره اضافه (نوشتند نامه به ارجاسپ، زشت).

۲۸.

کنون زین سپس هفت خان آورم سخنهای نغز و جوان آورم

(۱/۱۲۳/۶)

املای درست ترکیب «هفت خان» به همین صورتی است که سرویراستار ارجمند نوشته‌اند منتها با توجه به ضبط بیشتر نسخه‌های کهن و معتبر شاهنامه — که «هفت خوان» نوشته‌اند — و در نظر داشتن این نکته که بسیار بعید می‌نماید کاتبان/خوانندگان همه این دستنویسها ضبط «خان» را در مادر نسخه‌های خویش به «خوان» تغییر داده باشند این احتمال قوت می‌گیرد که شاید نگاشته خود فردوسی یا کاتب او «خوان/هفت خوان» بوده و چون در زمان او (و) در این واژه تلفظ می‌شده (نک: شفیعی کدکنی ۱۳۸۱: ۳۸۶؛ نقوی ۱۳۸۴: ۱۱۱) هم قافیگی «هفت خوان» با لغاتی مانند جوان، خوان، مخوان و بخوان بر غنای موسیقی قوافی شاهنامه نیز می‌افزوده است. اگر این حدس محتمل را بپذیریم پیشنهاد می‌شود در متن مصحح شاهنامه — که هدف رسیدن به ضبط و املای خود فردوسی است — «هفت خوان» به این صورت و به اصطلاح با (و) معدوله نوشته شود اما بیرون از شاهنامه به‌ویژه در

نوشته‌های تحقیقی قطعاً املای «هفت خان» درست است (برای توضیح بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۸ ب: ۱۴-۱۷).

۲۹.

گریزان به بالا چرا برشدی چو آواز شیر ژیان بشندی

(۱۱۴۷ / ۲۱۵ / ۶)

گرچه «بشندی» — که کوتاه شده «بشنیدی» است — نادرست نیست، پیشنهاد می‌شود به قرینه «بر شدی» در مصراع نخست و برای همسانی موسیقایی بیشتر با تلفظ (o)، آن را مخفف «بشنودی» بدانیم و «بشندی» بخوانیم (baršodi-bešnodi).

۳۰.

همی گرز بارید و پولا د تیغ ز گرد سپاه آسمان گشت میغ

(۱۱۰ / ۲۶۶ / ۶)

چون اضافهٔ مقلوب است باید بدون کره خوانده شود.

۳۱.

سرانجام بر دست یاز، اردشیر گرفتار شد نامدار دلیر

(۱۲۰ / ۲۶۷ / ۶)

با این ضبط، خوانش درست «بر دست یازاردشیر» است و «یازاردشیر» نام یکی از یلان سپاه بهمن است که فرامرز را می‌گیرد و در بیت بعد نزد بهمن / اردشیر دراز دست می‌آورد.

۳۲.

به جایی ش دیدی کمانی به دست به آیین گشاده بر او بسته شست

(۸۹ / ۲۷۷ / ۶)

قرائت درست مصراع دوم «به آیین گشاده بر و بسته شست» است.

۳۳.

همی شاه خواهد که داند که چیست که نادیدنی پاک نابود نیست

(۲۶۵ / ۱۵ / ۷)

پیشنهاد نگارنده: نابودنی است. فرستادهٔ اسکندر می‌گوید شاه (اسکندر) می‌خواهد

این چهار چیز شگفت تو را ببیند زیرا هر چیز را که نبینی به مثابه نبود آن چیز است. به عبارت دیگر اگر این چیزها را نبینیم گویی که وجود ندارند.

۳۴.

سرِ تنگِ تابوت کردند سخت شد آن سایه گستر دلاور درخت
(۱۸۲۲ / ۸۹ / ۷)

به قرینه «تنگ تابوت» در چند بیت بعد (۱۸۷۴ / ۹۲ / ۷) «سر تنگ تابوت» پیشنهاد می شود یعنی «تنگ» صفت «تابوت» و مقدم بر آن است که بی کسره خوانده می شود.

۳۵.

چو گوید بباش؟ آنچه خواهد بدهست کسی کو جزین داند آن بیهدهست
(۱۹۲۵ / ۹۴ / ۷)

بیت — مانند بیت قبل — درباره خداوند است و پیشنهاد می شود به صورت خبری خوانده شود. قرائت پرسشی بخش نخست مصراع اول در اینجا وجهی ندارد.

۳۶.

چو شب برکشید آن درفش سیاه ستاره پدید آمد از گردِ ماه
(۳۲۳ / ۲۲۸ / ۷)

همچنان که در بیت دیگر (۹۳۷ / ۳۴۶ / ۷) می بینیم صورت درست «گرد ماه: پیرامون ماه» است.

۳۷.

چو روشن نباشند پیراگند تن بی روان را به خاک افگند
(۶۳۵ / ۲۴۳ / ۷)

نیازی به مشدد خواندن «پیراگند» نیست و با قرائت «پیراگند» (beprāganad) وزن درست است.

۳۸.

ز دینار گنجی کنون ده هزار فرستادم اینک ز بهر نثار
(۲۷۸ / ۲۷۶ / ۷)

پیشنهاد می‌شود «دینار گنجی» — به معنای دیناری که در خزانه شاهی است — خوانده شود.

۳۹.

دگر گفت کای شاه نوشین روان همیشه بوی شاد و روشن روان

(۳۷۳۷ / ۲۳۸ / ۸)

صورت‌های مضارع «بودن» در متون فارسی با (ب) مضموم (بُوم / بُوی / بُود / بُویم / بُوید / بُوند) صرف و تلفظ شده است (نک: احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۳۴۸-۱۳۵۰) لذا لازم است درباره سبب قرائت «بُوی» با فتح (ب) توضیحی در زیرنویس آورده شود.

۴۰.

جهاندار بی دین جهان را ندید مگر هر کسی دین دیگر گزید

(۳۷۹۸ / ۲۴۲ / ۸)

با توجه به معنای بیت صورت «جهاندار، بی دین» (بدون کسره اضافه) پیشنهاد می‌شود یعنی پادشاه یا خداوند جهان را بی دین نمی‌یابد / نمی‌گذارد منتها ادیان و باورهای مردمان مختلف و متفاوت است.

۴۱.

کسی این نبرگیرد از راستان؟ نی‌ام من بدین کار همداستان

(۲۴۱۳ / ۱۲۶ / ۹)

نیازی به پرسشی خواندن مصراع نخست نیست.

۴۲.

اگر در پزشکی بهره‌ی بدی و گر نامت از دور شهره‌ی بدی

(۲۵۴۸ / ۱۳۲ / ۹)

چون «بهره» و «شهره» به کلماتی اضافه نشده‌اند نباید آنها را با صامت میانجی (ی) خواند و همان قرائت «بهره بدی / شهره بدی» درست است.

ج. توضیحات زیرنویسها

۱.

زمین را بلندی نبد جایگاه یکی مرکزی بود تیره‌ی سیاه

(۵۱ / ۶ / ۱)

درباره «تیره‌ی سیاه» نوشته‌اند «(ی) تیره‌ی سیاه بدل از (و) عاطفه است: تیره و سیاه». در شاهنامه این گونه تلفظ ویژه (ی) مربوط به صامت میانجی ترکیب اضافی (صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه) است (مانند: دو گوشه‌ی جهان در ویرایش کنونی ۱ / ۴۲۸ / ۹۶) و در این مصراع هم به همین صورت است (مرکز تیره سیاهی بود).

۲.

بدانست آمد زمان سخن کون نو شد آن روزگار کهن

(۱۹۱ / ۱۴ / ۱)

در این بیت و بیتی دیگر (۲۱۱۶ / ۱۸۵ / ۴) «شد» را «شد» خوانده و در توضیح آن را «شود» معنا کرده‌اند. باید توجه داشت که «شد» (šod) در این ابیات به معنای «می‌شود» یا «خواهد شد» به کار رفته است. این کاربرد شواهد متعددی در متون دارد و لازم نیست آن را «شد» به فتح (ش) خواند. منشأ این خوانش مباحثی است که درباره قرائت فعل «شد» در مصراع معروف حافظ (فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش) طرح و امروز تقریباً ثابت و پذیرفته شده است که در آنجا نیز باید «شد» با ضمه خواند (برای تفصیل، نک: خرمشاهی ۱۳۷۵: ۲ / ۸۷۱ و ۸۷۲؛ زریاب خویی ۱۳۶۸: ۲۳۵-۲۴۰؛ مینوی ۱۳۸۱: ۴۵۵-۴۵۸؛ نوشین ۱۳۶۹: ۲۳۶).

۳.

سپهدار چون قارن رزم زن چو شاپور نستوه شمشیرزن

(۷۱۰ / ۱۰۹ / ۱)

در زیرنویس آمده است: «این بیت به این صورت در متن مخدوش است و نسخه‌ها نیز کمکی به تصحیح آن نمی‌کنند». بر نگارنده معلوم نشد که چرا این بیت مخدوش است؟ زیرا معنا و نحو آن کاملاً روشن و درست است: سپهدار، پهلوانی چون قارن دلاور است و جنگجویی چون شاپور خستگی ناپذیر در لشکر او (منوچهر) هست.

البته ضبط این بیت در چاپهای دکتر خالقی مطلق (۱/ ۱۳۲ / ۶۸۴) و آقای جیحونی (۱/ ۹۹ / ۷۱۰) مطابق با اکثریت نسخ به این صورت است: سپهدار چون قارن رزم خواه / چو شاپور نستوه پشت سپاه.
۴.

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ستون دو ابرو چو تیغ درم
(۱/ ۱۵۱ / ۴۴۶)

در توضیح زیرنویس می‌خوانیم:

... جرایبی تشبیه ستون دو ابرو به یکی از چهار شکل محتمل تیغ درم، تیغ دژم، میخ درم و تیغ قلم مضبوط اکثر نسخه‌های موجود بر من دانسته نیست و سیمین قلم در نسخه‌های لن، ف نیز ظاهراً صورت توجیه شده و نه اصیل این تعبیر است.

درباره ضبطهای مورد تردید باید یادآور شد که: ۱. تشبیه «بینی» به «تیغ درم» سه شاهد دیگر در سمک عیار دارد و ظاهراً در این تصویر نازکی کناره درم و یا سفیدی مورد نظر بوده است (نک: رواقی ۱۳۵۵: ۱۷-۲۰؛ مولایی ۱۳۹۰: ۱۷۹؛ و برای توضیحی دیگر، نک: امیدسالار ۱۳۸۱ ج: ۱۲۲-۱۳۰). ۲. «تیغ دژم» هرچند تشبیهی غریب و تا حدودی نازیباست ولی مشبه به «تیغ» برای «بینی» در شعر نظامی، خواجهی کرمانی و متن داراب نامه طرسوسی (نک: حجتی ۱۳۷۶: ۱۴۲؛ خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۲۲۸) گواهی بر بودن این تصویر در شبکه صور خیال ادب فارسی است. ۳. دو ترکیب «میخ درم» و «تیغ قلم» ظاهراً پذیرفته نیست و در میان چهار نگاشته مذکور، «تیغ درم» — همچنان‌که در ویرایش نهایی چاپ مسکو آمده — یا «سیمین قلم» مرجح است (درباره اصالت این تصویر، نک: مولایی ۱۳۹۰: ۱۸۰ و ۱۸۱).
۵.

مگر زالش آرد از این گفته باز و گرنه سرآمد نشیب و فراز
(۲/ ۶۸ / ۶۲)

در زیرنویس پس از اشاره به ضبطهای مبهم مصراع دوم نوشته‌اند: «به هر حال این مصراع نیز جزو موارد متعدد مبهمات شاهنامه — البته از دید راقم این سطور — است». پیشنهاد می‌شود سروراستار ارجمند دقیقاً مورد و علت ابهام را مشخص کنند

زیرا مصراع معنای روشنی دارد و «نشیب و فراز» طبق ویژگی ذکر دو چیز / مفهوم متضاد در کنار هم و اراده کل، به معنای «همه چیز» است. (یلان می‌گویند اگر زال نتواند کاووس را از رفتن به مازندران منصرف کند) پست و بلند زندگی ما (هر چیزی که تا کنون بود) به سر خواهد آمد (با رفتن به مازندران تباه می‌شویم).

۶.

کسی را که اندیشه ناخوش بود بدان ناخوشی رای او گش بود
(۳ / ۴ / ۳)

نوشته‌اند: «گش، کش در شاهنامه ظاهراً به دو معنی آمده است: ۱. خوب و خوش، نیکو ۲. با تکبر و خودبین که در اینجا معنی اول مراد است». با توجه به بیت بعد (همی خویشتن را چلیپا کند / به پیش خردمند رسوا کند) معنای دوم (مغرور و متکبر) مورد نظر است و احتمالاً باید مصراع دوم را این گونه خواند «بدان ناخوشی رای، او گش بود» (برای این قرائت، نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۰۹ و ۲۱۰؛ کزازی ۱۳۸۲: ۱۱) یعنی آن کس در عین داشتن تدبیری نادرست و بد، مغرور نیز باشد.

۷.

همی ریخت آب از برِ چهرِ اوی پر از خون دو تن دیده از مهرِ اوی
(۱۵۵۳ / ۸۰ / ۴)

درباره مصراع دوم آورده‌اند: «... مبهم است و نسخه‌ها نیز کمکی به حل آن نمی‌کند». باز مورد ابهام دانسته نیست زیرا منظور مصراع کاملاً معلوم است. «دو تن» اشاره دارد به گیو و بیژن که بر سر بالین بهرامِ گودرز آمده‌اند و چشمانشان از مهر او پر خون شده است (به جای اشک خون می‌گریند).

۸.

وُدیگر کسی را کز ایرانیان نبد کین و بست اندر این کین میان (؟)
(۱۵۶۳ / ۱۵۹ / ۴)

در زیرنویس می‌خوانیم «معنای این بیت روشن نیست». با توجه به موضوع داستان این بخش، گزارش بیت چنین است: (رستم می‌گوید) همچنین (آن دسته را باید نزد من بفرستید) که هیچ کینی از ایرانیان نداشتند و بی دلیل کمر به نبرد ما بسته‌اند.

۹.

بیامد دوان تا به نزدیک تخت بر افراسیاب آفرین کرد سخت

(۳۶۵ / ۲۱ / ۵)

نوشته‌اند: «نسخه‌ها پیاده دوان ضبط کرده‌اند که بی‌گمان واژه پیاده مخدوش است چرا که غریب است که در بارگاه و در پیش افراسیاب با اسب برود». در ضبط «پیاده دوان تا به نزدیک تخت» سخنی از رفتن با اسب در بارگاه نیست که غریب و مخدوش باشد و منظور این است که پیران پیاده و شتابان بارگاه را تا نزد نشستگاه افراسیاب پیمود. لغت «پیاده» نشان می‌دهد که پیران بر اسب سوار نیست.

۱۰.

چو یک چند گاهی برآمد برین جهان ویژه گشت از بد و پاک دین (?)

(۸۴۷ / ۸۹ / ۶)

«معنای مصراع دوم این بیت در مسکو و در نسخه اساس از نظر من فاقد توجیه منطقی و بی‌ربط است؛ آیا می‌توان مصراع را بدین صورت خواند: جهان ویژه گشت از بد و پاک این؟ به هر حال این مصراع مبهم است». قرائت مصراع دوم به همان صورت و با درنگی پس از (و) کاملاً درست و معنا نیز روشن است. فعل «گشت» به قرینه لفظی در پایان مصراع حذف شده و شکل دستورمند آن چنین است: جهان از بد ویژه (= پاک) گشت و پاک دین گشت.

۱۱.

نهم گفت زردشت پیشین به روی براهیم پیغمبر راست گوی (?)

(۴۶ / ۳۰۱ / ۷)

در زیرنویس آمده است: «مصراع دوم این بیت مبهم است و با مصراع اول و نیز بیت بعد ارتباط معنایی ندارد». بیت با این ضبط ابهامی ندارد و اینکه زردشت همان براهیم پیغمبر دانسته شده مبتنی بر ویژگی اختلاط شخصیت‌های ایرانی با پیامبران سامی در سنت تاریخ‌نویسی پس از اسلام است. در برخی منابع به دلیل مشابهاتی میان زردشت و حضرت ابراهیم (ع) این دو را یکی دانسته و یا زردشت را از نوادگان آن پیامبر اولوالعزم انگاشته‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک: سجادی ۱۳۸۳: ۵۰۶؛ معین

۱۳۸۴: ۱/ ۱۱۶-۱۲۸؛ یزدان‌پرست ۱۳۸۷: ۲۵۱-۲۵۲). با ضبط مذکور بیت شاهنامه هم از شواهد این آمیختگی و یکسان‌انگاری است.^{۱۵} در تصحیح دکتر خالقی مطلق ضبط مصراع دوم چنین است «نُهم پور پیغامبر راست‌گوی» (۶/ ۴۱۹/ ۵۳).
۱۲.

همی بود تا زرد گشت آفتاب نشست از بر باره‌ای زودیاب
(۷/ ۳۰۵/ ۱۲۶)
«... ظاهراً زودیاب در اینجا به معنای اسپه معمولی و دست‌کش آمده است...». به نظر نگارنده «زودیاب» برای اسب در معنای هوشیار یا سریع (زود به شکار رسته) دقیق‌تر است.
۱۳.

شهنشاه رخساره بی‌تاب کرد دهانش پر از درّ خوشاب کرد
(۸/ ۲۳۳/ ۲۶۳۳)
نوشته‌اند: «بی‌تاب در اینجا معنای مناسب و روشنی ندارد». «بی‌تاب» به معنای «بی‌چین و چروک» است یعنی آژنگ‌ناشی از اندوه این مشکل از رخسار شاه برطرف شد.

د. چند نکته دیگر

۱. در مواردی ضبط متن، تصحیح قیاسی است و در زیرنویس به این نکته اشاره شده ولی بعضی از این تصحیحات پیش از ویرایش کنونی چاپ مسکو در کار دکتر خالقی مطلق و همکارانشان و آقای جیحونی یا چاپها و تحقیقات دیگر نیز آمده است و پیشنهاد می‌شود برای رعایت فضل تقدم این محققان به متن مربوط ارجاع داده شود. برای نمونه مصراع «زمان چون بکاهد نشاید فزود» (۷/ ۸۶/ ۱۷۶۴) قبلاً در دفتر ششم (۱۲۰/ ۱۷۶۷) تصحیح دکتر خالقی مطلق با همکاری دکتر امید سالار

۱۵. در گرشاسپ‌نامه هم آمده است:

پیمبر براهیم بود آن زمان

بدش نام زردشت از آسمان

(اسدی ۱۳۱۷: ۴۴۱/ ۵۰)

بدین صورت آمده و ترکیب «گشاد بر» در «بدید آن گشاد بر آن جوان» (۷/ ۱۰۵/۱۱۹) در چاپهای آقای جیحونی (۳/ ۱۳۸۸/۱۸۳) و دکتر خالقی مطلق (۶/ ۱۴۵/۱۸۳) نیز هست. ضبط «بی کیار» را در بیت (بدو گفت بهرام شو پایکار/ بیاور که سرگین کشد بی کیار) (۷/ ۳۰۹/ ۲۱۷) نخستین بار دکتر رواقی تشخیص داده‌اند (نک: رواقی ۱۳۵۲: ۱۰-۱۶) و پس از آن در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۶/ ۴۳۳/ ۲۲۱) و ویرایش دکتر کزازی (نک: کزازی ۱۳۸۵/ ۲۴۱: ۵۳۲۸) در متن انتخاب شده است. مصراع «چو موبد برابر نشیند همی» (۷/ ۳۸۹/ ۱۷۹۸)، صورت «پرگست» در «بدو گفت پرگست باد این سخن» (۸/ ۳۲۱/ ۸۴۷) و بیت (سپه ماند از بردع و اردبیل / از ارمینیه نیز بی بر دو خیل) (۹/ ۳۱/ ۵۴۸) پیشتر به عینه در چاپ دکتر خالقی مطلق (۶/ ۵۵۱/ ۱۸۰۲: ۷/ ۵۳۶/ ۸۵۴: ۸/ ۴۲/ ۵۲۶) آمده است.

۲. استاد قریب در زیرنویس مربوط به داستان افزوده «کشتن رستم زال، پیل سپید را» (ج ۱، ص ۲۰۶) وعده داده‌اند که در موخره سرویراستار در پایان جلد نهم درباره داستانهای الحاقی شاهنامه بحث خواهند کرد اما چنین مؤخره‌ای در آن جلد و مجلدات دیگر نیامده و گویا فراموش شده است. امید است این گفتار که با توجه به مقالات پیشین ایشان بی‌گمان آموزنده و پر بار خواهد بود در سایر طبعهای ویرایش نهایی چاپ مسکو افزوده شود.

۳. مواردی از سهوهای چاپی هم برای اصلاح آورده می‌شود: جایگاه ← جایگه (۳/ ۷۷/ ۱۵۶۱)؛ ان ← آن (۴/ ۴۹/ ۹۳۱)؛ برها ← برها (۴/ ۵۳/ ۱۰۰۳)؛ بران ← بر آن (۴/ ۶۴/ ۱۲۳۷)؛ شده ← شد (۵/ ۲۵۰/ ۱۴۶۷)؛ وراست ← وراست (۵/ ۲۶۲/ ۱۷۲۷)؛ بدل ← به دل (۵/ ۲۷۳/ ۱۹۶۷)؛ دریادل آرای کن ← دریا دل آرای کن (۶/ ۲۷/ ۵۱۹)؛ علامت سوال از پایان مصراع دوم حذف شود (۶/ ۲۴۹/ ۱۷۹)؛ ناشادگر دست رس ← ناشاد گر دست رس (۶/ ۲۷۶/ ۶۸)؛ چون ← چو (۷/ ۲۶۶/ ۶۶)؛ هر آن ← همان (۷/ ۳۱۵/ ۳۱۵)؛ بران ← بر آن (۷/ ۳۳۲/ ۶۵۳)؛ ب ۸۶۴ ← ب ۸۴۶ (۷/ ۳۴۲/ زیرنویس)؛ ب ۱۲۳۰۵ ← ب ۱۲۰۵ (۷/ ۳۵۹/ زیرنویس)؛ پیروز ← پیروز (۸/ ۱۴۶/ ۱۸۶۸)؛ برو ← بر او (۹/ ۲۳۵/ ۳۵۰).

منابع

- آبادی باویل، محمد، ۱۳۵۷، *ظرایف و طرایف* (یا مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی و پیرامون)، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۷، «سوگواری جانوران و طبیعت (بن‌مایه‌ای داستانی در آیینهای عزاداری)»، *مزدک نامه*، خواهان جمشید کیان‌فر و پروین استخری، تهران، پروین استخری، ص ۱۷۰-۱۷۳.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸ الف، «شیده واژه‌ای نادر در شاهنامه»، *فرهنگ‌نویسی*، ش ۲، مهر، ص ۸۹-۹۹.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸ ب، «هفت خان پهلوان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان* (زبان و ادب)، دوره جدید، ش ۲۶ (پیاپی ۲۳)، زمستان، ص ۱-۲۷.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۹، «مافرّخان نام مکانی در شاهنامه»، *نامه فرهنگستان*، دوره یازدهم، ش دوم (پیاپی ۴۲)، تابستان، ص ۸۲-۸۶.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۲، «تُخشان (تصحیح یک واژه تصحیف شده در شاهنامه)»، *فرهنگ‌نویسی*، شماره ۷، دی، ص ۱۳۸-۱۶۱.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، *ماده‌های فعلهای فارسی*، تهران، ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۰، *دستور تاریخی فعل*، تهران، قطره.
- اسدی، ابونصر، ۱۳۱۷، *گرشاسب نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- اسدی، ابونصر، ۱۳۹۰، *نعت فرس*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۶، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه دکتر جلال ستاری، تهران، سروش.
- الیاده، میرچا، ۱۳۸۲، *اسطوره، رویا، راز*، ترجمه رویا منجم، تهران، علم.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ الف، «گش شوراندن و ستیخ»، *جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ ب، «گش شوراندن در شاهنامه»، *جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی*، ص ۱۸۶-۱۸۹.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ ج، «تیغ درم یا سیمین قلم»، *جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی*، ص ۱۲۳-۱۳۰.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۷، «دو احتمال در تفسیر و تصحیح دو بیت از شاهنامه خالقی»، *پاژ*، س اول، س چهارم، زمستان، ص ۵۲ و ۵۳.
- انوری، حسن (سرپرست)، ۱۳۸۲، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، *کوش نامه*، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، علمی.

- ایرانشاهین ابی الخیر، ۱۳۷۰، بهمن نامه، ویراسته دکتر رحیم عفیفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۷۰، «شعر گلنار»، فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، مدبر، ص ۲۷-۴۷.
- بدیع، علی رضا (به کوشش)، ۱۳۹۰، همواره عشق (۱۰۰ شعر عاشقانه)، مشهد، سپیده باران.
- بغدادی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، لغت شهنامه، تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه و توضیح توفیق. ه. سبحانی و علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پوردادود، ابراهیم، ۱۳۳۱، هرمزدنامه، تهران، انجمن ایران شناسی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۱، «برگوا»، کلک، ش ۳۰، شهریور، ص ۲۵-۲۷.
- جونی، عزیزالله، ۱۳۸۹، شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، تهران، دانشگاه تهران، ج ۶.
- جیحونی، مصطفی، ۱۳۹۰، «مبارک فال (نسخه نویافته سن زوزف)»، جستارهای ادبی، س چهل و چهارم، ش سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، ص ۶۵-۱۰۰.
- چرمگی عمرانی، مرتضی، ۱۳۸۹، «بازخوانی مصراع‌ی از شاهنامه (هم یا هم)»، جستارهای ادبی، س چهل و سوم، ش اول (پیاپی ۱۶۸)، بهار، ص ۱۳۵-۱۴۶.
- حجتی، حمیده، ۱۳۷۶، «اندام عاشق و معشوق در ادب فارسی»، فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۶۲.
- حقیقی، فرزاد، ۱۳۹۱، «کافور فنصور یا کافور منشور (پیشنهادی در تصحیح واژه‌ای در شاهنامه)»، جستارهای ادبی، س چهل و پنجم، ش چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، ص ۸۹-۹۵.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۴، «تصحیف واژه «باختن» در اغلب نسخه‌های خطی شاهنامه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، س ۲۷، ش ۱۱۴، تابستان، ص ۳۰۶-۳۱۱.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۲، «گش جنبیدن»، ایران شناسی، س پنجم، ش سوم، پاییز، ص ۶۷۹ و ۶۸۰.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۰، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش یکم.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۳، «معنی دیگری از ایران و ایرانیان در شاهنامه»، ایران شناسی، س شانزدهم، بهار، ص ۴۸-۵۱.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۱، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۲، «تقدی بر تقدی»، بخارا، ش ۹۵ و ۹۶، مهر و آبان، ص ۴۷-۵۵.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل

- خطیبی، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش سوم و چهارم.
- خرماهی، بهالدین، ۱۳۷۵، *حافظ نامه*، تهران، علمی و فرهنگی.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۵ الف، «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح؟ (۱) و (۲)»، درباره شاهنامه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۵۰-۲۲۵.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۵ ب، «شده لاله در چنگ گلبن قدح»، درباره شاهنامه، ص ۱۶-۲۱.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، «بادپایان هخته زهار»، *جشن نامه استاد عبدالمحمد آیتسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۳۵-۱۶۲.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، «اندیو شهر (سورستان، گند شاپور، سوراب) (تصحیح چند نام جغرافیایی در شاهنامه)»، چون من در این دیار ... (جشن نامه استاد دکتر رضا انزابی نژاد)، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر محمدرضا راشد محصل و سلمان ساکت، تهران، سخن، ص ۱۶۹-۱۸۰.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۷، «کیومرث: شاه گل یا شاه کوه (لقب نخستین انسان در سنت زرتشتی)»، تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس، ص ۱۶۵-۱۷۲.
- دزفولیان، کاظم، ۱۳۸۷، *اعلام جغرافیایی در متون ادب فارسی تا پایان قرن هشتم*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- دلاشو، م لوفلر، ۱۳۸۶، *زبان رمزی/افسانه‌ها*، ترجمه دکتر جلال ستاری، تهران، توس، چاپ دوم.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۸۰، «به سوی شاهنامه فردوسی: گام دوم»، *حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، تهران، آگه، ص ۴۰۵-۴۱۵.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- رضازاده شفارودی، معصومه، ۱۳۹۰، «خاوران»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۱۵، ص ۱۲۱-۱۲۳.
- رستگار فسایی، معصومه، ۱۳۷۹، *فرهنگ نامهای شاهنامه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی، ۱۳۵۲، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، بنیاد شاهنامه، دفتر ۱.
- رواقی، علی، ۱۳۵۵، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، بی نا، دفتر ۲.
- رواقی، علی، ۱۳۶۸، «شاهنامه‌ای دیگر» (۲)، *کیهان فرهنگی*، س ششم، ش ۱۲ (پیاپی ۷۲)، اسفند، ص ۳۱-۳۵.
- رواقی، علی، ۱۳۸۱، *ذیل فرهنگهای فارسی*، با همکاری مریم میر شمسی، تهران، هرمس.
- رواقی، علی، ۱۳۹۰، *فرهنگ شاهنامه*، تهران، فرهنگستان هنر.
- زجاجی، ۱۳۹۰، *همایون نامه*، تصحیح علی پیرنیا، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، نیمه نخست.

- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، «نام دژی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، ش اول (پیاپی ۱۷)، اردیبهشت، ص ۳۰-۳۳.
- زریاب خویی، عباس، ۱۳۶۸، آینه جام، تهران، علمی.
- سجادی، صادق، ۱۳۸۳، «ابراهیم خلیل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۴۹۷-۵۰۷.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸ الف، «بری (تحقیقی در حاشیه اسطوره شناسی تطبیقی)»، سایه‌های شکار شده، تهران، قطره، ص ۱-۲۵.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸ ب، «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، سایه‌های شکار شده، ص ۲۵۱-۲۸۶.
- شاپور شهبازی، علی‌رضا، ۱۳۸۰، «ملاحظاتى درباره برخی نامهای یاد شده در شاهنامه»، ایران شناسی، س سیزدهم، ش دوم، تابستان، ص ۳۱۶-۳۲۴.
- شفیعى کدکنى، محمدرضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، تهران، آگه.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۴، «وجه تسمیه چند نام جغرافیایی مربوط به خاک یزد»، پژوهشهای ایران شناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ج ۱۵ (ستوده‌نامه ۲)، ص ۶۱۳-۶۲۳.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۰، «مدری = مدر»، فرهنگ‌نویسی، ش ۴، بهمن، ص ۲۴۴-۲۴۹.
- صدیقیان، مهین دخت، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیری- حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبداللّهی، رضا، ۱۳۸۳، «تیر»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۸، ص ۷۷۳-۷۷۷.
- عریان، سعید، ۱۳۷۴، «بزرگوش در شاهنامه»، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ص ۴۹۷-۵۰۱.
- غزالی، امام محمد، ۱۳۸۷، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۱۴۱۴ق)، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی و دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ الف، شاهنامه همراه با خمسة نظامی، با مقدمه دکتر فتح الله مجتبایی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ ب، شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، شاهنامه پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره ۱۰۳، ۲۱ Add مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران، طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق با همکاری دکتر محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره NC. ۴۳)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، شاهنامه (ویرایش دوم و سوم چاپ مسکو)، به تصحیح و اهتمام گروهی از محققان روسی، زیر نظر مهدی قریب، تهران، انتشارات سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- قاسمی، مسعود، ۱۳۹۲، «تصحیح و توضیح چند بیت در شاهنامه»، مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۴۴۱-۴۵۱.
- قلی‌زاده، خسرو، ۱۳۸۸، فرهنگ اساطیر ایران بر پایه متون پهلوی، تهران، پارسه.
- کاتب، حسن محمود، ۱۳۹۰، دیوان قائمبات، تصحیح سید جلال حسینی بدخشانی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۲، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۷، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و دکتر احمد تقضلی، تهران، چشمه.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۱، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۲.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۲، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۳.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۴، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۶.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۵، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۷.
- ماسه، هانری، ۱۳۵۷، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مارکوارت، ژوزف، ۱۳۶۸، وهرود و آرتنگ، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- مختاریان، بهار، ۱۳۹۰، «نامه»، نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، ش دوم (پیاپی ۴۶)، تابستان، ص ۱۹۶-۱۹۸.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷، *ظفرنامه به انضمام شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or. ۲۸۳۳)، تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- معین، محمد، ۱۳۸۴، *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- منصوری، یدالله و جمیله حسن زاده، ۱۳۸۷، *بررسی ریشه شناختی افعال زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۸۸، «مگر بخته گردد بدان بارگاه (پیشنهادی درباره قرائت و معنی واژه «بخته» در بیتی از شاهنامه)»، *پاز*، ش دوم، ش سوم و چهارم (پیاپی ۷-۸)، زمستان، ص ۴۳-۴۹.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۰، «سیمین قلم و تیغ درم در شاهنامه فردوسی»، *جستارهای ادبی*، ش چهل و چهارم، ش سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، ص ۱۶۷-۱۸۳.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۸۱، «نکته‌ای از دستور زبان فارسی (شد یا شد)»، *مینوی بر گستره ادبیات فارسی*، به کوشش ماه‌منیر مینوی، تهران، توس، ص ۴۵۵-۴۵۸.
- ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۷۷، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، فردوس، چاپ ششم.
- نحوی، اکبر، ۱۳۸۷، «اصلاح قیاسی بیتی از شاهنامه»، *آفتابی در میان سایه‌ای* (جشن نامه استاد دکتر بهمن سرکاراتی)، به کوشش دکتر علیرضا مظفری و دکتر سجاد آیدنلو، تهران، قطره، ص ۴۴۴-۴۵۰.
- نرم افزار جغرافیای جهان اسلام (۲)، ۱۳۸۸، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نقوی، نقیب، ۱۳۸۴، *شکوه سرودن (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه)*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نوشین، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *واژه نامک*، تهران، دنیای کتاب.
- نیولی، گرادو، ۱۳۸۴، «واژه فارسی میانه ēr (ایرانی)»، ترجمه فرح زاهدی، نامه پارسی، ش دهم، ش سوم، پاییز، ص ۴۵-۵۵.
- هرن، پاول و هاینریش هوبشمان، ۱۳۵۷، *اساس اشتقاق فارسی*، ترجمه دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- هنر، علی محمد، ۱۳۷۰، «هند: شناسه فعل»، *یغمای سی و دوم*، گردآوری ایرج افشار با همکاری قدرت روشنی زعفرانلو، تهران، ایران، ص ۲۹۳-۳۰۰.
- هوبشمان، هاینریش، ۱۳۸۶، *تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو)*، ترجمه

- بهزاد معینی سام، تهران، امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۷، *بهین نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی)*، مشهد، به نشر.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۱، «دو جای نام در شاهنامه»، *جستارهای ادبی*، س چهل و پنجم، ش چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، ص ۱-۱۷.
- یزدان‌پرست، حمید، ۱۳۸۷، *داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی*، تهران، اطلاعات.
- Cheung, Johnny, ۲۰۰۷, *Etymological Dictionary of Iranian Verb*, Brill, Lieden, Boston.

ویرایش دوم شاهنامه به اهتمام جلال خالقی مطلق

شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، ویرایش جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۳، ۲ ج.

چکیده

شاهنامه تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، علمی - انتقادی ترین متن حماسه ملی ایران است که پس از پایان انتشار دوره هشت جلدی آن، مصحح محترم با استفاده از نسخه های نویافته، تجربیات و یافته های جدید خویش و پیشنهادهای دیگران، ویرایش دوم آن را طی چند سال آماده و چاپ کرده اند. روش کار در ویرایش تازه، همان اصول اساسی تصحیح پیشین است و چند ویژگی یا تفاوت آن با متن قبلی عبارت است از: افزایش شمار نسخه های مبنای تصحیح به بیست و یک دستنویس به ویژه بهره مندی فراوان از نسخه سن ژوزف، توجه بیشتر به املاي واژه ها، دقت در رسم الخط ترکیبات، حرکت گذاری کامل تر کلمات، انتخاب صورتهای کهن تر، آوردن شکل کامل تر کلمات و ترکیبات، نشانه گذاری نگارشی مفصل تر و بردن چهل و هفت بیت دیگر به متن و رسیدن تعداد بیت های شاهنامه به ۴۹۹۳۵ بیت. در این مقاله با بررسی کامل و بیت به بیت این ویرایش، در سه بخش: ۱. ضبطها ۲. قرائتها و تلفظها ۳. چند نکته از پیشگفتار؛ ملاحظات و پیشنهادهایی مطرح شده است.

کلیدواژه ها: شاهنامه، فردوسی، تصحیح، جلال خالقی مطلق، ویرایش دوم.

اگر به دیده انصاف بنگریم کوششها و مطالعات شبان روزی تقریباً پنجاه ساله دکتر جلال خالقی مطلق در تحقیق و تصحیح متن شاهنامه فردوسی بر صدر تاریخچه / کارنامه شاهنامه‌شناسی خواهد نشست^۱ و هر کس هر اندازه هم که با روشها و نتایج کار ایشان موافق نباشد بی‌گمان نمی‌تواند رنج و زحمت و همت خیره‌کننده مصحح و محقق را در این باره نادیده بگیرد که اگر جز این باشد سعی بیهوده در «به گِل اندودن خورشید» خواهد بود.

دکتر خالقی مطلق پس از پایان انتشار تصحیح پیشین خویش و دو همکارشان (دکتر محمود امیدسالار در دفتر ششم و دکتر ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم) — که ابتدا در فاصله سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ دفتر به دفتر در آمریکا (نیویورک، بنیاد میراث ایران) و سپس به صورت یک جا (هشت جلد) در ایران (تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) چاپ شد — بنابر برنامه و وعده قبلی، به بررسی متن مصحح خود و همکارانشان پرداخته و با استفاده از نسخه‌های تازه‌یاب، تجربه‌ها و یافته‌های جدید خویش و پیشنهادها/ نقدهای دیگران، ویرایش دیگر / دوم تصحیح خود را آماده و منتشر کرده‌اند. روش کار در این ویرایش به طور کلی همان شیوه‌ای است که در تصحیح نخست به کار رفته و اصول و ضوابط آن در نوشته‌های خود دکتر خالقی مطلق و دیگران به تفصیل معرفی شده است^۲ و در اینجا نیازی به بازگویی آنها نیست اما برخی از مهم‌ترین ویژگیها — یا تفاوت‌های ویرایش تازه با

۱. برای آگاهی از فهرست کارهای دکتر خالقی مطلق (از سال ۱۳۳۶-۱۳۷۸)، نک: «زندگی‌نامه و تألیفات

دکتر جلال خالقی مطلق»، فصلنامه یاز، س اول، ش چهارم، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۳-۲۶.

۲. برای نمونه، نک: آیدنلو، سجاد؛ دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران، سخن ۱۳۹۰، ص ۲۹۵ و ۲۹۶؛ خالقی مطلق، جلال؛ «قواعد و ضوابط تصحیح متن شاهنامه»، شاهنامه از دستنویس تا متن، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب ۱۳۹۰، ص ۲۲۱-۲۶۲؛ همو؛ «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»، همانجا، ص ۲۶۳-۳۷۱؛ خطیبی، ابوالفضل؛ «ویژگیهای شاهنامه تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق»، فصلنامه یاز، س اول، ش چهارم، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۳-۴۸؛ فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، روزبهان ۱۳۶۸، دفتر یکم، ص نوزده — سی و یک (باز چاپ در: خالقی مطلق، جلال؛ یادداشت‌های شاهنامه، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم ۱۳۹۱، بخش چهارم، پیوستها، ص ۱۸۷).

تصحیح پیشین — را ذکر خواهیم کرد:

۱. شمار نسخه‌های مبنای کار از پانزده دستنویس به بیست و یک نسخه افزایش یافته و افزون بر نسخ تصحیح قبل، دستنویسهای سن ژوزف (احتمالاً کتابتِ اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ ق)، شاهنامه کوچک دوم (ظاهراً از اوایل سده هشتم)، حاشیه ظفرنامه مستوفی، نسخه سعدلو (محتماً از قرن هشت) و دستنویس کاما (بی‌تاریخ) نیز بررسی شده است.^۳ در این میان نسخه کهن و معتبر سن ژوزف بیروت که پس از پایان کار تصحیح نخست دکتر خالقی مطلق و همکارانشان شناسایی شد، نقش بسیار نمایانی در ویرایش جدید ایشان دارد و بیشتر تغییرات و تصحیحات بر اساس آن صورت گرفته است. این نکته مهم را حتماً باید خاطر نشان کرد که دکتر خالقی مطلق پیش از آغاز کار دشوار و سنگین تصحیح شاهنامه، ابتدا در حدود ده سال به گردآوری و بررسی ۴۶ نسخه خطی مهم این اثر پرداخته و پس از شروع کار هم پنج دستنویس دیگر را دیده‌اند که در مجموع پنجاه و یک نسخه می‌شود (نک: فردوسی ۱۳۹۳: نود و هشت پیشگفتار) و از بین آنها پانزده و سپس بیست و یک نسخه را برای تصحیح برگزیده‌اند. این زحمت و همت نه تنها در کار هیچ یک از مصححان (فردی و گروهی) شاهنامه دیده نمی‌شود بلکه ظاهراً در تاریخ تصحیح متون فارسی هم بی‌مانند است.

۲. توجه بیشتر به املاهای واژه‌های شاهنامه آن گونه که احتمالاً فردوسی می‌نوشته است. به نوشته مصحح ارجمند «کوشش بر این بوده است که تا آنجا که در دستنویسها گواهی یافت شود املاء واژگان فارسی از نفوذ حروف عربی بر کنار

۳. برای اطلاع خوانندگان و علاقه‌مندان نشانه اختصاری، نام و تاریخ کتابت نسخه‌های مورد استفاده در ویرایش جدید دکتر خالقی مطلق آورده می‌شود: ۱. ف (فلورانس، ۱۴۶۱ ق) ۲. ل (بریتانیا/لندن، ۱۷۶۵ ق) ۳. ژ (سن ژوزف، بی‌تاریخ) ۴. س (توقاپوسرای، ۷۳۱ ق) ۵. لن (لنینگراد، ۷۳۳ ق) ۶. ق (قاهره، ۷۴۱ ق) ۷. ک (کراچی، ۷۵۲ ق) ۸. ق ۲ (قاهره، ۷۹۶ ق) ۹. لی (لیدن، ۸۴۰ ق) ۱۰. ل ۳ (بریتانیا/لندن، ۸۴۱ ق) ۱۱. پ (پاریس، ۸۴۴ ق) ۱۲. و (واتیکان، ۸۴۴ ق) ۱۳. لن ۲ (لنینگراد، ۸۴۹ ق) ۱۴. آ (آکسفورد، ۸۵۲ ق) ۱۵. ل ۲ (بریتانیا/لندن، ۸۹۴ ق) ۱۶. ب (برلین، ۸۹۴ ق) ۱۷. س ۲ (توقاپوسرای، ۹۰۳ ق) ۱۸. ش ۲ (شاهنامه کوچک دوم، احتمالاً از یک سوم نخستین سده ۸ ق) ۱۹. ظ (حاشیه ظفرنامه) ۲۰. د (دستنویس بی‌تاریخ سعدلو در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی) ۲۱. کاما (بنیاد خاورشناسی کاما در بمبئی، بی‌تاریخ).

بمانند» (صد و دو پیشگفتار).

۳. دقت در رسم الخط ترکیبات که غالباً بر اساس جدانویسی و تنگ یکدیگر است.
۴. حرکت گذاری مفصل تر و کامل تر کلمات شاهنامه طبق تلفظ زمان و زبان فردوسی تا جایی که دلایل و قرائن و امکانات (مانند: تلفظ کلمات در محل قافیه، جناسها، صورت فارسی میانه واژه‌ها و، متون / نسخ مشکول نزدیک به عصر فردوسی) ممکن ساخته است. از این روی در ویرایش جدید تلفظهایی نظیر: پُسر، گُزند، رُخشان، جُوان، بَرهنه، کُردگار، سَید، نَو، فَریب، تُوان، نَخُست و ... دیده می‌شود. دلیری و دقت دکتر خالقی مطلق در این کار بسیار مهم و در عین حال سخت دشوار، ستودنی است (برای تفصیل بحث ایشان، نک: صدوچهار - صدوسیزده پیشگفتار) و حتماً باید متخصصان زبان‌شناسی تاریخی فارسی در این باره اظهار نظر کنند (برای بحثی در این باب، نک: افشین‌وفایی ۱۳۹۴: ۴۶۳-۴۶۵).

۵. انتخاب صورتهای کهن تر از ضبطها و تلفظهای کلمات، مانند: «بغپور» به جای «فغپور»، «بز شک» به جای «پز شک»، «نبشتن» به جای «نوشتن»، «اسپندیار» به جای «اسفندیار»، «آزدن» به جای «آژدن»، «کُرشاسپ» به جای «گُرشاسپ»، «سِیم» به جای «سوم»، «آرمده» به جای «ارمنده» و «ارمیده»، «اومید» به جای «امید»، حرف اضافه «بَد» به جای «بِه»، «چُن» به جای «چو»، «دشخوار» به جای «دشوار»، «فوردین» به جای «فرودین»، «کُستی» به جای «کُستی»، «کاج» به جای «کاش»، مُمال آورن بعضی واژه‌های عربی (دویت، ردی، فدی، جهیز) و ... همچنین دکتر خالقی مطلق نوشته‌اند که در زبان شاهنامه بی‌تردید (فا) اجمی - که آن را با سه نقطه می‌نوشتند - به کار رفته ولی در این ویرایش رعایت نشده است (نک: ص صدوپانزده پیشگفتار).

۶. آوردن شکل کامل تر کلمات و ترکیبات تا جایی که مُخل وزن و قافیه متن نبوده است. برای نمونه: «بِه نامه‌اندرون» به جای «بِه نامه درون»، «از» به جای «ز»، «اوی» به جای «او»، «دهان» به جای «دهن»، «زینهار» به جای «زنهار» «فشارد» به جای «فشرد» و ...

۷. تصحیح قیاسی در معنای حدس و بازسازی صور تِ اصلی سروده شاعر /

نوشته نویسنده با توجه به ضبط مصحف یا محرف نسخه‌ها و کاربرد وجه پیشنهادی در جای دیگر متن یا سایر متون فارسی یا پهلوی از ویژگیهای تصحیح علمی — انتقادی است و شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق و همکارانشان یکی از متونی است که از این روش به بهترین و عالمانه‌ترین صورت ممکن در آن استفاده شده. در ویرایش جدید هم غیر از تصحیحات قیاسی طبع پیشین، نمونه‌های دیگری نیز اعمال شده که برخی حاصل هوشیاری ودقت نظر مصحح محترم و شماری دیگر هم از پیشنهادهای محققان و منتقدان است و در اینجا به مواردی اشاره می‌شود:

۱. گزین و بزرگ آبر شهر (چاپ پیشین: گزین بزرگان آن شهر) بود (۱/ ۲۲۴/ ۶۳۰)^۴
۲. ز بازوش پیکان پرندان (چاپ پیشین: برندان) بُدی (۱/ ۴۶۳/ ۳۰۲)
۳. ز دربند دز تا در آرچنگ (چاپ پیشین: درازای سنگ) (۱/ ۴۷۱/ ۱۰۷) (برای پیشنهاد این تصحیح، نک: یاقی ۱۳۹۱: ۷-۱۰).
۴. به ره بر بشافید (چاپ پیشین: ندیدند) جنگی سوار (۱/ ۴۹۷/ ۷۵۷) (برای این تصحیح، نک: نحوی ۱۳۸۷: ۴۴۴-۴۵۰).
۵. که چند است بیم و زلیفنت (چاپ پیشین: این بیم و تهدید) و بند (۱/ ۶۲۴/ ۲۷۳۰).
۶. برد سوی خوارزم و کوش (چاپ پیشین: کوس) بزرگ (۱/ ۶۹۵/ ۱۱۷) (برای این تصحیح، نک: شاپور شهبازی ۱۳۸۰: ۳۲۱).
۷. پیخسید (چاپ پیشین: بیچید) گودرز از آن تیرگی (۱/ ۷۱۴/ ۵۹۲) (پیشنهاد آقای پژمان فیروز بخش است. نک: خالقی مطلق ۱۳۹۱، بخش آویزه‌ای بر یادداشتها، ص ۸۳).
۸. دگر پَرتَه (چاپ پیشین: برنه) با کُهرم از یاوران (۱/ ۷۶۲/ ۱۸۱۸) (برای این تصحیح، نک: شاپور شهبازی ۱۳۸۰: ۳۲۱).
۹. پیامد شُخنده (چاپ پیشین: خمیده) به زین اندرون (۱/ ۷۸۲/ ۲۲۹۸) (برای این تصحیح، نک: کزازی ۱۳۸۴: ۵/ ۱۵۰/ ۳۵۸۱)^۵.
۱۰. دو جنگی که تورا و سورا (چاپ پیشین: توران سواران) بُدند (۱/ ۸۰۳/ ۳۱۸).

۴. اعداد به ترتیب از راست شماره جلد، صفحه و بیت در ویرایش جدید دکتر خالقی مطلق است و هر جا که از چاپ دیگری استفاده شده با ارجاع لازم مشخص گردیده است.

۵. در تصحیح آقای جیحونی «شخیده» آمده است. نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲/ ۸۶۸/ ۲۲۶۸.

۸. برخلاف تصحیح قبلی، در ویرایش جدید برگزیده‌ای از نسخه‌بدلها — غالباً مواردی که متن مستند بر دستنویس نویافته سن ژوزف است — در پایان هر جلد داده شده. البته چنان‌که خود مصحح گرامی هم اشاره کرده‌اند (نک: صد و بیست پیشگفتار) نخست تصمیم بر این بود که ویرایش دوم ایشان بدون نسخه‌بدل باشد.

۹. نشانه‌گذاری نگارشی / سجاوندی متن مفصل‌تر از تصحیح پیشین است.

۱۰. به استناد جدولی که در پایان جلد دوم (ص ۱۲۱۲) آمده، شمار بیت‌های شاهنامه از ۴۹۴۸۸ بیت در تصحیح قبلی به ۴۹۹۳۵ بیت افزایش یافته است یعنی ویرایش کنونی ۴۷ بیت بیشتر دارد.

۱۱. ویرایش جدید شاهنامه دکتر خالقی مطلق در دو جلد چاپ شده که دفتر نخست از آغاز متن تا پایان پادشاهی کیخسرو است و این دقیقاً با تقسیم‌بندی محتوایی / داستانی نسخه فلورانس (۶۱۴ق) مطابقت دارد؛ زیرا مجلد اول دستنویس فلورانس هم — که متأسفانه تنها جلد فعلاً شناخته شده آن است — همین بخش (از آغاز تا پایان کار کیخسرو) را دارد. از این روی نگارنده نمی‌داند که مصحح ارجمند در بخش‌بندی محتوای دو جلد ویرایش تازه خویش از دستنویس فلورانس پیروی کرده‌اند یا اینکه ناشر بنابر ملاحظات فنی (از جمله حجم و صفافی هر جلد) این کار را انجام داده است؟

این پرسش مهم و اساسی که میزان (کم و کیف) تفاوت ویرایش کنونی با تصحیح پیشین دکتر خالقی مطلق و همکارانشان تا چه اندازه است؟ به نوشته مصحح محترم نیازمند آمارگیری دقیق است ولی طبق حدس خود ایشان «این تغییرات به ده درصد نمی‌رسد» (صدویست و یک پیشگفتار). همچنین به نظر دکتر خالقی مطلق اعتبار ویرایش جدید ایشان برابر با نسخه‌ای از آغاز قرن ششم است و آن را باید تصحیح فعلاً نهایی حماسه ملی ایران دانست که برخی ضبط‌هایش با بررسی‌ها و پیشنهادهای محققان و منتقدان می‌تواند تغییر کند / اصلاح شود ولی «بدون پیدایش دستنویسی از [شاهنامه] که تاریخ کتابت آن از سده ششم هجری فروتر نباشد نمی‌توان به تغییراتی بنیادین که پیرایش دیگری را ایجاب کند رسید» (صدویست و یک پیشگفتار).

نگارنده در اینجا نمونه‌هایی از ضبطهای جدید ویرایش کنونی را — که برتر از صورتهای تصحیح قبلی است — برای توجه و آگاهی علاقه‌مندان می‌آورد و دوباره یادآور می‌شود که نسخه سن‌روزف نقش و تأثیر مهمی در بعضی تغییرات و تصحیحات ویرایش دوم دکتر خالقی مطلق داشته و شماری از ضبطهای تازه — و البته درست و اصلی — مبتنی بر این دستنویس و گاه متفاوت با نگاشته بیشتر نسخ و حتی نسخه اساس کار (فلورانس، ۱۴۶۱ق) است:

۱. در او داه و دو (چاپ پیشین: ده و دو) برج آمد پدید / ببخشید داننده چونان سزید (۴۳/۲/۱).

۲. سپه کرد و نزدیک او راه جُست / همی تخت و دیهیم که شاه (چاپ پیشین: کی شاه) جست (۲۶/۱۲/۱).

۳. پری و پلنگ انجمن کرد و شیر / ز درندگان ببر و کاس (چاپ پیشین: گرگ و ببر) دلیر (۶۱/۱۳/۱)

۴. نشست آن گهی سام با ریژ و کام (چاپ پیشین: رود و جام) / همی داد چیز و همی جُست جام (۲۲۲/۱۰۴/۱)

۵. نگرده همی بر چَم (چاپ پیشین: ره) بخردی / از او دور شد فره ایزدی (۳۰/۱۶۰/۱)

۶. سپه را ز تَم (چاپ پیشین: غم) چشمها تیره شد / مرا دیده از تیرگی خیره شد (۵۳۹/۲۲۰/۱)

۷. بیامد بر ایران سپه برگذشت / بنوفید (چاپ پیشین: بتوفید) از آواز او کوه و دشت (۷۴۷/۲۲۹/۱)

۸. بد آواز (چاپ پیشین: برآورد) گرز دلیران زوش (چاپ پیشین: به دوش) / برانگیخت رخس و برآمد خروش (۲۲۶/۲۴۳/۱)

۹. چنین گفت کای رسته از چنگ شیر / چرا مانده‌ای بر چَم شیر دیر (چاپ پیشین: جدا ماندی از زخم شیر دلیر) (۸۵۳/۲۹۴/۱)

۱۰. چه سازی چو جایی فرزد تو نیست / دراز است و ماه اورمزد تو نیست (۲۴۱۰/۳۹۷/۱)

(چاپ پیشین: چه سازی چو چاره به دست تو نیست / دراز است و ماه اورمزدت یکی است)

۱۱. چنین گفت با گویو پس بازخواه / که آب روان را چه داه (چاپ پیشین: چاکر) و چه شاه (۳۸۰/۴۳۸/۱)

۱۲. که ایشان همه می گسارند و مست / شب و روز با جامه می (چاپ پیشین: جام پر می) به دست (۷۴۲/۴۹۶/۱)

۱۳. نمانم که آرام گیرند هیچ / سواران ما با سپاه گمیج (چاپ پیشین: سپاه و بسیج) (۹۴۹/۵۵۴/۱)

۱۴. همان پیش منشور و خاقان چین / بزرگان پروان و (چاپ پیشین: بزرگان و گردان) توران زمین (۱۶۰۵/۵۸۰/۱)^۶

۱۵. جهان را به خنجر بشویم ز گست (چاپ پیشین: بشویم پست) / بدان را نمانم که باشد نشست (۲۲۹۷/۶۰۷/۱)

۱۶. به کافور گفت ای غر (چاپ پیشین: بد) بد هنر / کنون رزم و بزم تو آرم به سر (۲۴۶۰/۶۱۴/۱)

۱۷. بسی لشکر از مرز سقلاب و چین / نگوسار و ریزان (چاپ پیشین: ویران) شدند اندرین (۲۶۳۷/۶۲۰/۱)

۱۸. نهادند خوان و بخندید شاه / که نهمار (چاپ پیشین: ناهار) بودی همانا به راه (۲۸۵۷/۶۲۹/۱)^۷

۱۹. سرو دارد و یشک (چاپ پیشین: نیشتر) همچون گراز / نیارد شدن پیل پیشش فراز (۳۱۵/۱۳/۲)

۲۰. بدو گفت رو لشکر آرای باش / ابر کوهه چون رنگ (چاپ پیشین: بر کوهه ریگ) بر پای باش (۹۹۶/۱۷۴/۲)

۲۱. تن زنده پیل اندر آمد به خاک / جهان گشت از این درد بر ما خباک (چاپ

۶. برای ضبط «پروان» همچنین، نک: ۱/ ۵۹۲/ ۱۹۲۳.

۷. واژه «نهمار» بسیار، بی‌شمار» در بیتی دیگر نیز از دست نویس سن ژوزف انتخاب و به متن آورده شده است: نخواهم که آید مرا پیش جنگ دلم گشت از این کار نهمار تنگ (۱۳۲۳/۷۳۹/۱)

پیشین: مغاک) (۱۳۹۴/۱۹۰/۲)

۲۲. به هفتم که پر آب دیدی دو خُم / یکی زو تهی مانده بُد بافدُم (چاپ

پیشین: تا به دُم) (۲۰۸/۲۷۳/۲)

۲۳. ز لشکر برآمد سراسر خروش / به زخم آوریدند پیلان زوش (چاپ پیشین:

پیلان به کوش) (۵۶۷/۲۸۷/۲)

۲۴. همه هر که هید (چاپ پیشین: اید) اندرین مرز من / کجا گوش دارید اندرز

من (۴۵۴/۳۹۱/۲)

۲۵. می لعل پیش آورم دَرغَمی (چاپ پیشین: هاشمی) / ز بیشی که خُمبش

نگیرد کمی (۶۵۷/۴۴۷/۲)

۲۶. خروشی برآمد همان گه ز در / که ای پهلوانان با کام و گر (چاپ پیشین:

زرین کمر) (۳۵۲/۴۹۷/۲)

۲۷. که رو بدتن بُختگان (چاپ پیشین: بخت بد) را بگوی / کاگر پاسخت را بود

رنگ و بوی (۳۵۸۱/۷۶۲/۲)

۲۸. چو بینم جَشن (چاپ پیشین: چهر) تو و بخت تو / سپاه و کلاه تو و رخت

تو (۳۱۰/۸۹۱/۲)

۲۹. سکوبا بدو گفت کای نامدار / فطیر است با پودَن (چاپ پیشین: تره) جویبار

(۶۶۶/۹۰۵/۲)

همچنان که گفتیم ویرایش جدید شاهنامه دکتر خالقی مطلق در دو جلد چاپ شده است. در دفتر نخست پس از یادداشت ناشر، پیشگفتار مفصل مصحح دانشمند آمده (ص بیست و سه - صد و بیست و سه) که شامل این مباحث است: پیشینه حماسه سرایی در ایران، شاهنامه نویسی و شاهنامه سرایی، دیگر حماسه های نوشتاری به پارسیگ و فارسی، شاهنامه ابومنصوری، دقیقی، فردوسی و شاهنامه که در پایان بخش شاهنامه مطالبی درباره دستنویسهای شاهنامه، چاپهای شاهنامه، تصحیح پیشین دکتر خالقی مطلق و همکارانشان و معرفی ویرایش تازه/ دوم آمده است. بیشتر گفتارهای مقدمه بیشتر در مدخلهای «حماسه»، «شاهنامه سرایی در ایران»، «شاهنامه ابومنصوری»،

«دقیقی»، «فردوسی» و «شاهنامه» در مجلدات دوم، سوم و چهارم دانشنامه زبان و ادب فارسی (به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی ۱۳۸۶، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱) چاپ شده و البته باز نشر آنها برای عموم خوانندگان و علاقه‌مندان شاهنامه و حتی بعضی از محققان — که از آن مدخلها متأسفانه آگاهی ندارند — بسیار سودمند است.

پس از این مقدمه طولانی، متن شاهنامه از آغاز تا پایان داستان جنگ بزرگ کیخسرو است و بعد از متن، نام نسخه‌های اساس این ویرایش و چند منبع فرعی دیگر آمده. سپس به ترتیب برگزیده‌ای از اختلاف نسخ / نسخه‌بدلها (ص ۹۲۳-۹۶۱) و فهرست نام جانداران و جایهای این جلد داده شده است. متن جلد دوم از پادشاهی لهراسپ تا پایان شاهنامه را در بر می‌گیرد و دوباره پس از متن، نام نسخه‌های مبنای کار، منتخب نسخه‌بدلها و فهرست جانداران و مکانهاست و در پایان هم جدول تفاوت‌های (افزودنها، کاستنها، جابه‌جاییها و شمار بیت‌های) این ویرایش با تصحیح قبلی تنظیم شده است.^۸

این واقعیت تلخ را باید با دریغ و افسوس بسیار گفت و پذیرفت که یکی از ویژگیهای محیطها و محافل علمی ایران، اظهار نظرهای کلی و مبتنی بر ستایش یا نکوهش مطلق درباره آثار تحقیقی و تصحیحی از جمله شاهنامه دکتر جلال خالقی مطلق است؛ ولی کاملاً بدیهی است که این گونه مطلق‌نگریهای کلی هیچ سودی برای پژوهشهای ادبی و شاهنامه‌شناسی ندارد و روش درست علمی این است که هر متن (تصحیح یا تحقیق)، به دقت و به دور از هر گونه پسند و ناپسند شخصی (حب و بغض) بررسی و نتیجه کار به صورت مکتوب — و نه داوریه‌های شفاهی و محفلی — عرضه شود. بر این اساس و برای احترام به زحمات تن‌سوز و روان‌فرسای دکتر خالقی مطلق — که متن شاهنامه را دهها بار بر پایه دستنویسهای گوناگون آن زیر و رو کرده‌اند — نگارنده ویرایش دو جلدی جدید ایشان را بیت به بیت و کلمه به کلمه از آغاز تا پایان خوانده است و حاصل کار را در این مقاله به حضور ایشان و همه

۸. درباره ویرایش دوم شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق، همچنین، نک: «شب شاهنامه»، بخارا، س شازدهم، ش ۱۰۶، خرداد - تیر ۱۳۹۴، ص ۴۴۵-۴۷۰.

محققان و خوانندگان شاهنامه تقدیم و آرزو می‌کند که با اظهار نظرها و راهنماییهای دکتر خالقی مطلق و دیگر شاهنامه‌پژوهان دربارهٔ نکته‌های پیشنهادی، گامی دیگر به متن قریب به اصل / نهایی حماسه ملی ایران نزدیک‌تر شویم. این نیت و نتیجه، به نظر نگارنده بهترین سپاس از حدود نیم قرن کوشش دکتر خالقی مطلق است.

الف. ضبطها

۱.

خداوند گیهان و گردان سپهر فروزنده ماه و ناهید و مهر

(۳/۱/۱)

«گیهان» ضبط پنج نسخه است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳/۱ / زیرنویس ۵؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۲/۱) و در هشت دستنویس مورد استفاده در تصحیح قبلی دکتر خالقی مطلق و نسخه سعدلو (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۴) و اختیارات شاهنامه (نک: علی‌بن احمد ۱۳۷۹: ۳/۳۱) «کیوان» آمده است که پیشنهاد می‌شود در متن نگه داشته شود زیرا ترکیب «خداوند کیوان» در شاهنامه چند بار دیگر نیز مانند بیت مورد بحث در کنار نام سیارات به کار رفته^۹ و مهم‌تر اینکه دو نمونه از این شواهد (ابیات سوم و چهارم) تکرار مصراع نخست بیت مذکور است که در ویرایش جدید هم با ضبط «کیوان» و نه «گیهان» آمده:

خداوند کیوان و خورشید و ماه وزو آفرین بر منوچهر شاه

(۹۹۱/۱۳۴/۱)

خداوند کیوان و بهرام و هور که هست آفریننده پیل و مور

(۱۲/۱۵۹/۱)

خداوند کیوان و گردان سپهر کزویست پرخاش و پیوند و مهر

(۲۳۶۸/۶۱۰/۱)

خداوند کیوان و گردان سپهر ز بنده نخواهد جز از داد و مهر

(۴/۴۱۳/۲)

۹. برای دیدن همه موارد، نک: ایمانی ۱۳۹۳: ۲۲۷.

۲.

از این پرده برتر سَخُن، راه نیست ز هستی مراندیشه آگاه نیست

(۱۵/۱/۱)

«راه» ضبط سه نسخه قاهره (۷۹۶ق)، پاریس (۸۴۴ق) و برلین (۸۹۴ق) است و در نه دستنویس دیگر «گاه» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴/۱؛ زیرنویس ۵؛ همو ۱۳۷۹: ۵؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۲/۱) که انتخاب چاپ پیشین دکتر خالقی مطلق هم هست. «سَخُن گاه» ترکیب نوساخته و دشوارتری است که احتمالاً جزء دوم آن در سه نسخه به «راه» ساده شده. در مصراع دوم نیز ضبط متن، نگاشته واحد دستنویس قاهره (۷۹۶ق) است و هفت دستنویس «ز هستی مراندیشه را راه نیست» آورده‌اند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴/۱؛ زیرنویس ۷؛ همو ۱۳۷۹: ۵؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۲/۱) که به لحاظ ساخت نحوی صورت دشوارتر است.

۳.

فلکها یک اندر دگر بسته شد ببخشید چون کار پیوسته شد

(۴۵/۳/۱)

«ببخشید» فقط ضبط یک نسخه (توپاقاوسرای، ۷۳۱ق) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶/۱؛ زیرنویس ۲۸) و غالب نسخ «بجنید» دارند که مناسب موضوع سخن است و در چاپ قبلی دکتر خالقی هم آمده. احتمالاً کاتب دستنویس (س) در نوشتن وجه منفرد «ببخشید» دچار خطای دید شده و چون دو بیت بالاتر نوشته «ببخشید داننده چنان سزید» در اینجا نیز «بجنید» مادر نسخه خویش را «ببخشید» کتابت کرده است.

۴.

نخستین: فکرت، پسینت: شمار تو مر خویشتن را به بازی مدار

(۶۶/۳/۱)

دکتر خالقی مطلق در این ویرایش نیز ضبط پیشین خویش را از مصراع نخست (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶۶/۵/۱) — که نگاشته و معنای آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود (از جمله، نک: پرهام ۱۳۷۷: ۲۹-۵۰) — نگه داشته‌اند. به نظر نگارنده با توجه به عبارت فلسفی «أَوَّلُ الْفِكْرِ آخِرُ الْعَمَلِ» — که به معنای علت غایی هر چیز / کار یا به تعبیری

دیگر، چیزی است که پیش از همه وجود دارد ولی در عمل / فعل پس از همه پدید می‌آید و در متون نظم و نثر فارسی به صورتهای گوناگون بدان توجه شده — محتملاً ضبط اصلی «نخستین فکر، پسین شمار» است که از نسخه سن ژوزف (نک: فردوسی ۱۳۸۹: ۱) و یکی دو منبع فرعی مانند *فرائد السلوک*، *اخلاق الاشراف* عبید (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۱۵) و اختیارات شاهنامه (نک: علی بن احمد ۱۳۷۹: ۵۲/۲۶۰) تأیید می‌شود. اشاره کوتاه مرحوم دکتر محجوب (نک: محجوب، بی تا: ۴۲۵ و ۴۲۶) و به‌ویژه مقاله مفصل دکتر نوریان (نک: نوریان ۱۳۷۸: ۲۹-۳۶) این موضوع را کاملاً روشن کرده است و به استناد آنها می‌توان گفت فردوسی نیز با عنایت به جمله فلسفی معروف، انسان را علت نهایی آفرینش دانسته است که خداوند در بدایت خلقت نخست بدان اندیشید اما در ترتیب و روند آفرینش، آخر از همه به وجود آورد (و نیز، نک: مجتبیای ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۵۸).

۵.

گواهی دهم کین سخن رای اوست تو گویی دو گوشم بر آوای اوست
(۹۷/۵/۱)

ضبط همه نسخ برای قافیه‌های بیت به ترتیب «راز» و «آواز» است که معنای محصلی هم دارد^{۱۰} و به پیشنهاد نگارنده نیازی به تصحیح قیاسی نیست. افزون بر پشتوانه دستنویسها، در شاهنامه چند بار کلمات «راز» و «آواز» با یکدیگر قافیه شده است^{۱۱} ولی در حدود جست‌وجوهای صورت گرفته ظاهراً شاهی برای

۱۰. فرموده پیامبر اسلام (ص) درباره امام علی (ع) (در بیت پیش) سخن پوشیده و نکته‌داری است که باید تفصیل معنا و اشارات آن را دریافت و به مقام والای امام پی برد. این فرموده چنان برای من (فردوسی) مستند و مقبول است که گویی با دو گوش خویش آن را از زبان رسول اکرم (ص) می‌شنوم.

۱۱. برای نمونه:

پرستنده آگه شد از <u>راز</u> اوی	چو بشنید دل خسته <u>آواز</u> اوی
(۳۸۳/۱۱۰/۱)	
بدان تا نداند کسی <u>راز</u> اوی	همان نشنود نام و <u>آواز</u> اوی
(۲۸/۴۲۴/۱)	
چو یابم بگویم همه <u>راز</u> خویش	برآرم نهان کرده <u>آواز</u> خویش
(۲۵۷۹/۸۹۲/۱)	
نگوید همی پیش من <u>راز</u> خویش	نهان دارد از هر کس <u>آواز</u> خویش
(۶۵۸/۲۷/۲)	

هم قافیگی «رای» و «آوای» وجود ندارد.
۶.

همان گاو دوشا به فرمان‌بری همان تازی‌اسپان همه گوه‌ری
(۸۰/۲۴/۱)

ضبط مصراع دوم در نسخه فلورانس «همان تازی اسب و هیون مری» و در لندن / بریتانیا (۶۷۵ق) «همان تازی اسب گزیده مری» (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴۶/۱ / زیرنویس ۳) و دشوارتر از صورت منتخب در متن است. در تصحیح آقای جیحونی (نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۷۹/۳۸/۱) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (نک: فردوسی ۱۳۹۱: ۷۷/۴۱/۱) نگاشته دستنویس لندن / بریتانیا برگزیده شده است. دشواری این ضبطها به دلیل وجود واژه «مری» است که در ضبط چند نسخه دیگر هم حفظ شده و به سبب ناشناختگی آن؛ در برخی دستنویسهای دیگر ساده شده و تغییر یافته است. «مری» به معنای «فرمانبردار» است و در بعضی گویشهای خراسان و کرمان کاربرد دارد (در این باره، نک: صادقی ۱۳۹۳: ۱۲۴-۱۲۹) از این روی پیشنهاد می‌شود که یکی از دو وجه نسخه‌های فلورانس یا لندن به عنوان ضبط احتمالاً درست و اصلی مصراع دوم انتخاب شود. همچنین کهنگی و دشواری «همان تازی اسپان زهنده مری» در حاشیه طفرنامه (نک: مستوفی ۱۳۷۷: ۱۸/۱) هم سزاوار توجه و تأمل است که در نسخه لیدن (۸۴۰ق) به صورت «رمنده مری» و در واتیکان (۸۴۴ق) و لندن (۸۹۴ق) به شکل «همان تازی اسب زهی و مری» (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴۶/۱ / زیرنویس ۳) درآمده است.
۷.

چو گرد آمدی مرد ازیشان دویست بر آنسان که نشناختندی که کیست
(۳۵/۳۰/۱)

ضبط نسخه‌های لندن (۶۷۵ق)، آکسفورد (۸۵۲ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵۷/۱ / زیرنویس ۱۱)، سن ژوزف (نک: فردوسی ۱۳۸۹: ۱۲) و سعدلو (نک: فردوسی ۱۳۷۹: ب: ۱۸) «چو بیست: تقریباً بیست» است که هم دشوارتر است و هم به رقم ده نفر مذکور در

غرر ثعالبی (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۲۵) نزدیکتر و از این روی پیشنهاد می‌شود به متن برده شود. پیشتر دکتر عیدگاه طبقه‌ای نیز به احتمال درستی صورت «چو بیست» در این بیت توجه کرده‌اند (نک: عیدگاه طبقه‌ای ۱۳۹۳: ۴۵ و ۴۶).

۸.

ز مردان جنگی یکی خواستی بکشتی که با دیو برخاستی (?)

(۳۹/۳۰/۱)

مصرع دوم، همان نگاشته چاپ پیشین (۳۹/۵۷/۱) است که با علامت روشن نبودن قطعی ضبط آمده. این مصرع از موارد بحث انگیز شاهنامه است و درباره ضبط و معنای آن چند نظر و پیشنهاد مطرح شده است. دکتر خالقی مطلق، وجه گزیده خویش را این گونه معنا کرده‌اند «... یکی از مردان جنگی را می‌خواست و می‌کشت زیرا با دیو همنشینی داشت» (خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۷۳). چند تن از محققان به جای «به کشتی» تصحیح قیاسی «به گشتی» را پیشنهاد کرده و بیت را با این ضبط معنی کرده‌اند (نک: پاکزاد ۱۳۷۹: ۳۸۰-۳۸۲؛ خطیبی ۱۳۹۰: ۴۵-۶۳؛ رواقی ۱۳۶۸: ۳۱-۳۵). پیشنهاد نگارنده این است که با توجه به ساخت نحوی و تا حدودی معنایی مشابه مصرع دوم در بیتی دیگر از شاهنامه،^{۱۲} «بکشتی» را «به کشتی» بخوانیم و آن را توانایی کشتی گرفتن آن مرد جنگی با دیو و کنایه از نیرومندی و پیلتنی او بدانیم (برای این معنی همچنین، نک: برگ نیسی ۱۳۸۶: ۱۰۴؛ بهفر ۱۳۸۰: ۲۰۵ و ۲۰۶؛ جوبنی ۱۳۷۵: ۷۹). به کشتی که با دیو برخاستی (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۹۰: ۷۰۲ و ۷۰۳).

۹.

هنوز آن سپهبد ز مادر نژاد نیامد گه پرسش و سرد باد

(۹۳/۳۳/۱)

ضبط دست نویسه‌های سن ژوزف (ص ۱۳)، قاهره (۷۹۶ق)، آکسفورد (۸۵۲ق)، لندن (۸۹۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶۱/۱/ زیرنویس ۱۲) و حاشیه ظفرنامه (۲۶/۱) «ترسش» (اسم مصدر از ترسیدن) است که در ویرایش خانم بهفر هم انتخاب شده (نک: بهفر ۱۳۹۱: ۲۵۳). این صورت دشوارتر در فرهنگها شواهد کاربرد دارد (نک: رواقی ۱۳۶۸: ۱۲).

۱۲. دو تن را بفرمود تا زورامی / به کشتی که دارند با دیو پای (۲۰۰۹/۵۶۲/۲)

۳۵؛ همو ۱۳۸۱: ۱۰۹ و ۴۳۲).

۱۰.

سرِ سرکشان اندر آمد به خواب ز تاسیدن بادپایان بر آب
(۳۰۸/۴۱/۱)

ضبط نسخهٔ لنینگراد (۸۴۹ق) «تاسیدن» است و دکتر خالقی مطلق بر اساس آن، واژه را به «تاسیدن: نفس نفس زدن و رنجوری» تصحیح قیاسی کرده‌اند که صورت دشوار و درخور توجهی است ولیکن در دستنویسهای سن ژوزف (ص ۱۷)، لیدن (۸۴۰ق)، لندن (۸۹۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷۴/۱) و حاشیهٔ ظفرنامه (۳۳/۱) «نادیدن» آمده است که شاید محرف «ناویدن» باشد. در این صورت، تصحیح قیاسی «ناویدن» هم که مستند بر ضبط محتملاً تغییر یافتهٔ نسخه‌های بیشتر و معتبرتری است شایستهٔ درنگ خواهد بود. «ناویدن» به معنای «مانند کشتی / ناو به این سو و آن سو حرکت کردن و متمایل شدن» از مصدرهای کهن و نادر فارسی است (نک: دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل ماده) که از ریشهٔ *nau به معنی «حرکت کردن» مشتق شده (نک: ۲۸۴: Cheung ۲۰۰۷) و از چاپهای شاهنامه در ویرایش دکتر کزازی آمده است (نک: کزازی ۱۳۷۹: ۸۶۳/۵۰).

۱۱.

از آن پس همه گنج آراسته فراز آورنده ش نهان خواسته
(۲۴/۵۲/۱)

«آورنده ش» تلفیقی از ضبط «آورنده» و «آوریدش» در برخی نسخه‌های شاهنامه است اما با توجه به معنای بیت، صورت «آوریدش» در تصحیح قبلی (۲۴/۹۰/۱) دقیق‌تر می‌نماید.

۱۲.

سه فرزند شایستهٔ تاج و گاه اگر داستان را بود گاه و گاه
(۸۶/۵۴/۱)

مصراع دوم را به این صورت معنا کرده‌اند «اگر برای مثال تخت شاهی آماده شود و زمان آن رسیده باشد» (خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۱۱۵) ولی ضبط «گاه و گاه» ساخت

چندان استواری ندارد و احتمالاً «گاه و ماه» تصحیح پیشین (۸۶/۹۴/۱) که در نسخه سن ژوزف (ص ۲۳) هم تأیید می‌شود یا «گاه، ماه» در برخی نسخ دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۹۴/۱/ زیرنویس ۳۳) اصلی است. با این وجه مراد فریدون در مصراع دوم این است که: حتی اگر برای مثال تخت شاهی بر بالای ماه باشد یا اگر در مقام مثال، ماه بر تخت بنشیند.

۱۳.

زوان آوری چرب گوی از میان فرستاد نزدیک شاه جهان
(۳۱۵/۶۳/۱)

ضبط پنج نسخه «مِهان» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۸/۱/ زیرنویس ۲۴) و این ظاهراً با اصول قافیه‌پردازی فردوسی مطابقت بیشتری دارد؛ زیرا در حدود جست‌وجوهای نگارنده گویا در شاهنامه «میان» با «جهان» قافیه نشده ولی موارد متعددی برای هم قافیگی «مِهان» و «جهان» هست (نیز، نک: نقوی ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۷، ۱۳۵ و ۱۳۶).

۱۴.

به پادافره آنگه شتابیدمی که تفسیده آهن نتابیدمی
(۷۷۳/۸۱/۱)

«نتابیدمی» ظاهراً فقط ضبط یک نسخه (پاریس، ۸۴۴ق) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۳۷/۱/ زیرنویس ۱۰) و به نظر نگارنده صورت «بتابیدمی» در چاپ پیشین (۷۶۹/۱۳۷/۱) و چاپهای دیگر، معنای درست و روشنی در بافت متن و محور طولی ابیات/داستان دارد. فریدون می‌گوید من اگر جوان بودم و تاب به دست گرفتن آهن گداخته را داشتم می‌توانستم به مجازات کردن فرزندانم (سلم و تور) بروم یا اگر می‌توانستم آهن داغ را به دست بگیرم و تاب بیاورم به انتقام گیری از پسرانم هم می‌پرداختم (پیکار با فرزندان به سختی و دردناکی در دست گرفتن آهن گداخته است).

۱۵.

چُن آمد سپه دید بر جای خویش درفش فروزنده بر پای خویش
(۸۷۱/۸۵/۱)

«بر پای خویش» که ضبط سه نسخه فلورانس، لندن (۸۹۴ق) و لندن (۸۴۱ق) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۴۲/۱ زیرنویس ۲۶) برای «درفش» معنای چندان روشن و دقیقی ندارد لذا «بر پای، پیش» از هفت نسخه از جمله سن ژوزف (ص ۳۸)، سعدلو (ص ۴۶) و حاشیه ظفرنامه (۷۰/۱) پیشنهاد می‌شود. با این ضبط قوافی اول بیت دارای ایراد غلو (آمدن روی ساکن و متحرک در کلمات قافیه: جای/ پای) است که باز در شاهنامه نمونه‌هایی دارد. مثلاً فال/ کوپال (۶۹۰/۱۲۸/۲) و یاد/ داد (۲۳۳/۳۵۰/۲) و ...

۱۶.

که فرزند اگر سر بیچد ز دین بشوید همان خون دل آب کین
(۹۰۲/۸۶/۱)

با توجه به بیت‌های پیش و پس^{۱۳} نگارنده ضبط «نشوید» را از نسخه‌های دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۴۵/۱ زیرنویس ۳) از جمله سن ژوزف (ص ۳۹) پیشنهاد می‌کند. فرستاده شرمسار است که چگونه سر بریده تور، فرزند فریدون، را نزد پدر ببرد. در ادامه (بیت مورد گفت‌وگو) فردوسی می‌گوید فرزند اگر از رسم و آیین هم عدول کند کین‌خواهی از او نمی‌تواند خون دل (مهر) پدر را نسبت به او بشوید و از بین ببرد ولی در بیت بعد می‌افزاید با این همه، گناه تور بسیار سنگین بود و پوزش در آن پذیرفته نبود.

۱۷.

بیردش دمان تا بد البرز کوه که بودش بد آنجا کنام گروه
(۸۱/۹۸/۱)

ضبط نسخه‌های لندن (۶۷۵ق)، واتیکان (۸۴۴ق)، آکسفورد (۸۵۲ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۱۶۷/۱ زیرنویس ۱۹) و سن ژوزف (ص ۴۴) «کنام و گروه» است که در چاپ آقای جیحونی (۸۶/۱۲۲/۱) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (۸۷/۱۳۵/۱) هم به متن رفته. «گروه» در اینجا به معنی «آشیانه مرغ» (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده: نوشین

۱۳. که چون برد خواهد سر شاه چین / بریده بر شاه ایران زمین
... گنه بس گران بود و پوزش نبرد / و دیگر که کین خواه نو بود و گرد

۱۳۶۹: ۲۷۰) و صورت دشوارتری است که در نسخ دیگر با انداختنِ (واو) پیش از آن، «گروه» خوانده شده که واژهٔ آشناتری است.

۱۸.

چنان دید در خواب کز کوه هند درفش‌ی برافراختندی بلند

(۱۰۵/۹۹/۱)

چون در شاهنامه در بیشتر موارد «هند» با کلمهٔ «پرند» قافیه شده و هیچ نمونه‌ای برای هم قافیگی «هند» و «بلند» نیست، پیشنهاد می‌شود که در اینجا نیز «پرند» از چند نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۶۹/۱/ زیرنویس ۷) انتخاب شود (در این باره همچنین، نک: عیدگاه طرهبای ۱۳۹۳: ۴۶).

۱۹.

تو را با چنین روی و بالای و موی ز چرخ چهارم خود آیدت شوی

(۳۷۵/۱۰۹/۱)

«خود» نگاشتهٔ شش نسخهٔ معتبر (از جمله فلورانس و لندن) است و یازده دستنویس (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۸۹/۱/ زیرنویس ۴؛ همو ۱۳۸۹: ۵۰؛ همو ۱۳۷۹: ۵۰؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۹۲/۱) «خور» دارد. از این روی انتخاب ضبط‌نهایی تا حدودی دشوار می‌نماید ولیکن با توجه به جایگاه خورشید در چرخ / آسمان چهارم در سنت ادبی و اقتضای مبالغه در بیان زیبایی رودابه از زبان کنیزانش، شاید صورت «خور» برتر باشد به‌ویژه که نسخهٔ سن ژوزف نیز آن را تأیید می‌کند. از سوی دیگر در بیتی دیگر از شاهنامه هم مشابه این مضمون (آمدن خور از چرخ چهارم به شوهری زیاروی) دیده می‌شود که موید وجه پیشنهادی (خور) است:

چنین گفت مهتر که آن موی و روی ز چرخ چهارم خور آورد شوی

(۵۱۸/۵۰۳/۲)

۲۰.

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ستون دو ابرو چو تیغ دژم

(۴۱۹/۱۱۱/۱)

مشبه به بینی / ستون دو ابرو در این بیت و بیتی دیگر^{۱۴} در نسخه‌ها به صورتهای «سیمین قلم»، «تیغ درم»، «تیغ دُرم»، «تیغ قلم» و «میخ درم» چند بار محل بحث محققان بوده است. از این بین با توجه به شواهد تشبیه «بینی» به «تیغ» در سایر متون فارسی (نک: حجتی ۱۳۷۶: ۱۴۲؛ خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۲۲۸؛ رواقی ۱۳۵۵: ۱۷-۲۰) به احتمال فراوان نباید تردیدی در این تصویر به خود راه داد اما از میان دو صورت «تیغ درم» و «تیغ دُرم» شاید وجه نخست (تیغ درم) در معنی «لبه باریک و نازک و سفید مسکوک نقره» محتمل تر باشد (برای بحث بیشتر، نک: امیدسالار ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۹؛ مولایی ۱۳۹۰: ۱۶۷-۱۸۳) و «تیغ دُرم» — دست کم برای نگارنده — تصویری غریب و نازیباست.

۲۱.

چُن از دور دستان سام سوار پدید آمد آن دختر نامدار

(۵۱۰/۱۱۵/۱)

با در نظر داشتن اینکه رودابه در بیت پیش بر بام کاخ آمده است پیشنهاد می‌شود «پدید» نسخ را «پدید» بخوانیم و فاعلش را «دستان» در مصراع اول بدانیم: چُن از دور دستان سام سوار / پدید آمد، آن دختر نامدار / دو بیجاده بگشاد و ...

۲۲.

سیه میژه بر نرگسان دُرم فرو خوابنید و نزد هیچ دم

(۸۴۳/۱۲۸/۱)

در ویرایش جدید نیز به سان تصحیح قبلی صورت «میژه» به جای «مژه» از نسخه فلورانس نگه داشته و در مقدمه شکل پهلوی *miḡ* و *miḡag* دلیل درستی آن دانسته شده است (نک: ص صدوهفده پیشگفتار). در این باره باید توجه داشت که وجه «میژه» غیر از نسخه فلورانس و لغت شهنامه عبدالقادر بغدادی ظاهراً در هیچ متن و فرهنگ فارسی دیگری نیامده است و از این روی دکتر صادقی آن را واژه‌ای گویشی و حاصل قلم کاتب دستنویس فلورانس دانسته‌اند (نک: صادقی ۱۳۹۲: ۲۹). از زبانها و گویشهای ایرانی، صورت *miža* در گویش زازا/ دیمیلی (از گویشهای ایرانی دسته

۱۴. دو لب سرخ و بینی جو تیغ دُرم / دو بیجاده خندان دو نرگس بهم (۲۲۹۶/۹۶۹/۲)

غرب) به کار می رود (نک: حسن دوست ۱۳۸۹: ۳۷۷/۱) و در زبان کردی هم به شکل *miži* تداول دارد (نک: همو ۱۳۹۳: ۲۶۱۳/۴). بر این اساس، اصالت قطعی آن در متن/ زبان شاهنامه درخور تردید و تأمل است.

۲۳.

فریدون ز ضحاک گیتی بشست بترسم که آید از آن تخم، رُست
(۸۵۲/۱۲۸/۱)

ضبط نسخه سعدلو «رُست» است (نک: فردوسی ۱۳۷۹: ب: ۶۸) و این احتمال را قاطعانه نمی‌توان نادیده گرفت که شاید «رُست» در نسخ دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۲۱/۱/ زیرنویس ۱۰) صورت مصحف و ساده شده آن باشد. «رُست» به معنی «درشتی و تقار و خشنماکی» (در کاربرد و معنای حاصل مصدری) در چاهای جیحونی (۸۴۹/۱۵۳/۱) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (۸۸۰/۱۷۱/۱) به متن رفته است.^{۱۵}

۲۴.

سری را کجا مغز جوشیده نیست بر او بر چنین کار پوشیده نیست
(۷۲/۱۶۲/۱)

ضبط اغلب نسخه‌ها «جوشیده» است ولی با توجه به وجه دشوارتر «خوشیده» در دو دستنویس واتیکان (۸۴۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۹۰/۱/ زیرنویس ۲۳) و دهلی (۸۳۱ق) (نک: فردوسی ۱۳۹۱: ۷/۲/ زیرنویس) و صورت «خوشیده» (بدون نقطه حرف اول) در سه نسخه لندن (۶۷۵ق)، توقاپوسرای (۷۳۱ق) و قاهره (۷۹۶ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: همانجا)، ضبط «خوشیده: خشک شده» پیشنهاد می‌شود که در تصحیح آقای جیحونی (۷۳/۱۹۸/۱) نیز انتخاب شده است.

۲۵.

نهادند مهد از بر پنج میل ز پیروزه رخشان‌تر از آب نیل
(۱۵۱/۱۹۷/۱)

ضبط همه دستنویسها «پیل» است که به درستی در چاپ پیشین دکتر خالقی مطلق

۱۵. درباره «رُست» و احتمال تصحیف آن در بیتی دیگر از شاهنامه، نک: رواقی ۱۳۵۲: ۲۶ و ۲۷.

(۱۵۱/۳۵۵/۱) هم آمده. در بخش برگزیده نسخه‌بدلها نیز هیچ اختلاف ضبط یا توضیحی در این باره داده نشده. آیا «میل» در اینجا سهو چایی است؟
۲۶.

بپرداخت آنگه به خوردن گرفت به چنگ استخوانش سپردن گرفت
(۳۳۲/۲۱۲/۱)

ضبط نسخه‌های لنینگراد (۸۴۹ق)، پاریس (۸۴۴ق)، آکسفورد (۸۵۲ق)، برلین (۸۹۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۵/۲ / زیرنویس ۲۹) و حاشیه ظفرنامه (۱۷۸/۱) «سترْدن» است که در اینجا معنای مناسب تری دارد: با دست / انگشتان، استخوانهای آن را پاک کرد (گوشتهای استخوان را جدا کرد) و خورد.
۲۷.

دبیر خردمند بنبشت و خوب پدید آورید اندر او زشت و خوب
(۶۱۶/۲۲۴/۱)

ضبط متن مبتنی بر دو نسخه واتیکان (۸۴۴ق) و پاریس (۸۴۴ق) است و هفت دستنویس دیگر «بنوشت خوب» و «بنبشت خوب» دارد (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴۵/۲ / زیرنویس ۲۱؛ همو ۱۳۸۹: ۱۰۴؛ همو ۱۳۷۹ ب: ۱۱۹؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱۸۸/۱) که پیشنهاد می‌شود همچون چاپ پیشین دکتر خالقی مطلق (۶۱۶/۴۵/۲) به متن برده شود؛ زیرا «خوب» قید «نوشتن» است و آمدن «و» پیش از آن وجهی ندارد و افزودن آن در دو نسخه مذکور برای اصلاح عیب قافیه بوده است که کاتبان خواسته‌اند روی ساکن (بنبشت) در مصراع اول با روی متحرک (زشت) در مصراع دوم قافیه نشود ولی توجه نداشته‌اند که این گونه کاربرد یکی از ویژگیهای عروضی شعر فارسی است که در آن (واو)ی که در محل قافیه (و) تلفظ می‌شده به لحاظ نحو جمله و نقش آن در کلام نوشته می‌شد ولی خوانده نمی‌شد و کارکرد موسیقایی نداشت (در این باره، نک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۳: ۲۶۰ و ۲۶۱) یعنی مطابق این قاعده «زشت و خوب»، «زشت، خوب» خوانده می‌شد. غیر از این نکته و حتی به فرض قرائت متداول، بیت دارای

عیب غلو است که چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد باز در شاهنامه شواهد کاربرد دارد^{۱۶} و نباید به صرف آن، ضبط درست پیشتر نسخ را تغییر داد.

۲۸.

و گرنی به پولاد تیر و تبر بیرم همه سنگ را سر به سر
(۸۲۵/۲۳۲/۱)

ضبط نسخه‌های فلورانس (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۱۳۴)، سن ژوزف (ص ۱۰۹)، حاشیه ظفرنامه (۱۹۶/۱) و چند دستنویس دیگر (نک: فردوسی ۱۳۹۱: ۲/۲۷۷/شماره ۱۰) «تیغ» است و این برای بریدن خارِ سنگ مناسب‌تر از «تیر» است که پیشنهاد می‌شود به متن برده شود.

۲۹.

بدرید کوه از دم گاو دُم زمین آمد از سُمب اسپان به جُم
(۵۴/۲۳۷/۱)

نگاشته نسخه فلورانس «بهم» است (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۱۳۷) که در دستنویس توقاپوسرای (۷۳۱ق) به صورت «بحم» نوشته شده و در نسخ دیگر به «به جم» و «به خم» تصحیف شده است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸۱/۲/زیرنویس ۷؛ سن ژوزف، ص ۱۱۱؛ سعدلو، ص ۱۲۶؛ حاشیه ظفرنامه، ۲۰۰/۱). همچنان‌که یکی از محققان نشان داده‌اند صورت درست، همان ضبط نسخه فلورانس (به هُم) است و «هُم» در گویش برخی نواحی خراسان مانند گناباد و قاین و ... اسم صوت و به معنای بانگِ هولناک یا صدای ناشی از لرزش زمین و افتادن چیزی سنگین است که هنوز در میان کهن سالان این مناطق به کار می‌رود (نک: چرمگی عمرانی ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۴۶).

۳۰.

چو نزدیک شهر سمنگان رسید خبر زو به شیر بلیکان رسید
(۳۱/۲۶۲/۱)

۱۶. بد آواز بد گفتن و فال بد / بکوبیم مغزش به کویال، بد (۶۹۰/۱۲۸/۲) گرفتند هر مهتری یادِ پارس / سیهبد به مهتر پسر داد، پارس (۲۳۳/۳۵۰/۲)

یکی دخت شاه سمنگان منم به رشک هزبر بلیکان منم
(۶۴/۲۶۳/۱)

اولین بار زنده یاد دکتر جلیل اخوان زنجانی پیشنهاد کرده اند که «پلنگان» در این دو بیت به «بلیکان» در معنای قصبه یا شهری از ناحیه غرچستان تصحیح قیاسی شود (نک: اخوان زنجانی ۱۳۷۲: ۵۶۵-۵۶۲) منتها برای پذیرش این تغییر چند مانع و نکته درخور بحث هست. نخست اینکه لقب فرمانروایان غرچستان — که بلیکان مرکز فرمانروایی آن بوده — «شار» بوده نه «شیر» (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده «شار») و اگر فردوسی در بیت اول «بلیکان» می گفت باید «شیر» را هم به صورت «شار» می آورد (خبر زو به شار بلیکان رسید).^{۱۷} ثانیاً کاربرد معادل معنایی «هزبر» برای «شار» — و نه شیر — در بیت دوم و اراده «شیر بلیکان» از آن، از گوینده توانایی چون فردوسی پذیرفته نیست و اگر مراد شاعر اشاره به مهتر بلیکان بود به آسانی می توانست «شار بلیکان» را به جای «هزبر بلیکان» در مصراع بگنجاند. ثالثاً در بیت نخست سخن از رسیدن رستم به شهر سمنگان است و این پرسش بی پاسخ می ماند که چرا باید خبر آمدن او به بلیکان در غرچه / غرچستان برسد نه نواحی نزدیک تری مانند تخوار و بامیان؟ افزون بر این، «بلیکان» در هیچ یک از نسخه های متعدد شاهنامه نیست و پیشنهاد می شود فعلاً صورت مستند «شیر و پلنگان» و «هزبر و پلنگان» که معنای روشنی هم دارد با تصحیح قیاسی تغییر داده نشود.

۳۱

بدو گفت از ایدر به یک سو شویم بد آوردگاهی پی آهو شویم
(۶۴۹/۲۸۶/۱)

چنان که نگارنده پیشتر در یکی دو جا اشاره کرده است (نک: آیدنلو ۱۳۹۳ الف: ۷-۲: همو ۱۳۹۳ ب: ۲۰) صورت «آوردگاه پی آهو» در این بیت از داستان رستم و سهراب معنای محصلی ندارد و احتمالاً ضبط درست «آوردگاه نر آهو» در نسخه سن ژوزف (ص ۱۳۴) به معنای دشتی است که در آن آهوان نر بر سر جفت گزینی شاخ در شاخ

۱۷. این نکته از مقاله چاپ نشده «بزشک هزبر و پلنگان یا به رشک هزبر بلیکان؟» نوشته دکتر ابوالفضل خطیبی استفاده شده که پیش از انتشار به لطف نویسنده گرامی در اختیار بنده قرار گرفته است.

یکدیگر می‌اندازند و می‌ستیزند. علاوه بر قدمت و دشواری نسبی ضبط «آوردگاهِ نر آهو» قرینه دیگری که احتمال درستی آن را استوار می‌کند این است که سهراب پس از برخاستن از روی سینه رستم به دشتی می‌آید که در آن آهو می‌خرامد:

رها کرد از او دست و آمد به دشت به دشتی که بر پیشش آهو گذشت
همی کرد نخچیر و یادش نبود از آن کس که با او نبرد آزمود
(۸۳۳ و ۸۳۲/۲۹۴/۱)

جالب اینکه در دستنویس سن ژوزف، ضبط مصراع دوم بیت نخست چنین است «به دشتی که پیشش نر آهو گذشت» (ص ۱۳۸) و این به‌خوبی نشان می‌دهد که محل نبرد رستم و سهراب در نزدیکی زیستگاه/اقامتگاه آهوان نر بوده است و در بیت مورد بحث رستم به سهراب می‌گوید: بهتر است از برابر سپاه دور شویم و در دشتی که آوردگاه آهوان نر است (مراد جایی دور از لشکریان) با یکدیگر نبرد کنیم. یادآور می‌شود که در طرح پیشنهاد ضبط «آوردگاهِ نر آهو» — البته با معنای دیگر — آقایان جیحونی و دکتر یاحقی بر نگارنده تقدم فضل و فضل تقدم دارند (نک: جیحونی ۱۳۹۰: ۸۲؛ یاحقی ۱۳۹۱: ۱۰-۱۴).

۳۲

وگر باره زیر اندرش ز آهن است شگفتی سرون است و رویین تن است
(۷۲۱/۲۸۹/۱)

غیر از نسخه فلورانس ضبط هفت دستنویس معتبر «روان» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷۴/۲؛ زیرنویس ۳۲؛ سن ژوزف، ص ۱۳۶؛ حاشیه ظفرنامه ۲۴۷/۱). نگاشته نسخه فلورانس هم هرونس (حرف اول با یک دندان و بی نقطه و حرف پایانی نیز بدون نقطه) است (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۱۶۷) که دکتر خالقی مطلق به «سرون است» تصحیح قیاسی کرده‌اند اما ضمن اینکه ضبط فلورانس دقیقاً و حتماً «سرون» خوانده نمی‌شود ترکیب «شگفتی سرون» نیز برای «اسب» و صف نامأنوسی است؛ لذا پیشنهاد نگارنده ضبط اغلب نسخه‌هاست (شگفتی روان) و آن را باید صفت اسب سهراب دانست: به سرعت عجیبی می‌تازد (روان است).

۳۳.

بدین رخس مانند همی رخس اوی جز آن کین ندارد پی بخش اوی

(۷۹۶/۲۹۲/۱)

ضبط بیشتر نسخه‌ها «بی / پی و بخش» با (و) عطف است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۸۰/۲ / زیرنویس ۲۰: سن ژوزف، ص ۱۳۷؛ سعدلو، ص ۱۵۶؛ حاشیه ظفرنامه ۲۴۹/۱). اما دکتر خالقی مطلق در ویرایش تازه خویش «پی بخش» به صورت اضافی خوانده و «بخش» را به معنای «پهن» صفت «پی» گرفته‌اند (نک: داستان رستم و سهراب ۱۳۹۳: ۲۲۳). این ضبط هم مفید معناست ولیکن باید توجه داشت که در فرهنگها و متون — در حدود بررسیهای نگارنده — «بخش» به معنای «پهن» نیامده و «بخش» با «پ» به این معناست (نک: حسن دوست ۱۳۹۳: ۶۳۶/۲). از این روی پیشنهاد می‌شود در وجه گزیده ایشان، «بخش» با حرف «پ» نوشته شود (پی بخش). خود دکتر خالقی مطلق سالها پیش در حاشیه مقاله‌ای ضمن اشاره به این ضبط نوشته‌اند «(پی بخش) (با بای تازی) فاقد معنی درستی است» (خالقی مطلق ۱۳۵۶: ۱۴۲).

۳۴.

همی از لب ت شیر بوید هنوز که زد بر کمان تو از چنگ توز

(۶۷۲/۳۲۹/۱)

با ضبط «چنگ» مصراع دوم معنای چندان زیبایی ندارد. آیا «چنگ» در تقابل با «لب شیربوی» مصراع اول بهتر نیست؟ در وصف غنایی رودابه هم «مُشک و ناز»، توز کمان ابروی او دانسته شده است.^{۱۸} و به این قرینه در توصیف حماسی مورد بحث نیز «چنگ» می‌تواند «توز» (= پوست درخت خدنگ که بر دسته کمان می‌پیچیدند) کمان سیاوش باشد. «توزی از چنگ بر کمان زدن» کنایه از «آماده نبرد و پرخاشخری شدن» است.

۳۵.

مگر کز تو آشوب خیزد به شهر بیامیزی از دود، تریاک و زهر

(۱۲۷۵/۳۵۳/۱)

۱۸. دو ابرو بسان کمان طراز / بر او توز پوشیده از مُشک و ناز (۲۹۶/۱۰۶/۱)

«از دود» فقط ضبط نسخه لندن / بریتانیا (۶۷۵ق) است و دستنویسهای معتبر دیگر «از دور» دارند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۲۸۵ / زیرنویس ۳۱: سن ژوزف، ص ۱۶۶؛ سعدلو، ص ۱۹۰؛ ظفرنامه ۳۰۵/۱). مرحوم استاد مینوی هم در تصحیح داستان سیاوش «از دود» را به متن برده و در برابر آن علامت ابهام گذاشته‌اند (نک: داستان سیاوش ۱۳۶۹: ۱/۷۳/۱۲۶۰) اما در مستدرکات پژوهشگران بنیاد شاهنامه بر این داستان، «از دور» درست دانسته شده است (نک: همان، ۲/۳۷۴ و ۳۷۵). با ضبط «از دود» معنای بیت چندان روشن نیست و اینکه دکتر خالقی مطلق آن را به معنای «بزودی» نوشته و به بیتی از داستان جنگ هاماوران ارجاع داده‌اند (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۶۳۶) درخور تأمل است؛ زیرا در بیت مورد استشهاد^{۱۹} «از باد» به معنای «چُست و چالاک» آمده است نه «از دود». بر این اساس پیشنهاد می‌شود فعلاً ضبط «از دور» را بپذیریم و با توجه به گزارش نخست دکتر خالقی مطلق از این بیت (نک: همان) و توضیح و استدراک استادان قریب و مدائنی بر داستان سیاوش مصحح استاد مینوی (نک: داستان سیاوش ۱۳۶۹: ۲/۳۷۴ و ۳۷۵)، بیت را چنین معنا کنیم: (پیران به سیاوش می‌گوید) شاید به سبب حضور تو، آشوب میان ایران و توران از میان برود و تو بتوانی غیرمستقیم و بی‌دخالت رسمی (از دور) این دو عنصر متضاد را که مانند تریاک (پازهر) و زهر هستند، با هم آشتی بدهی.

این را هم باید افزود که اگر به هر دلیلی ضبط «از دود» را درست بدانیم محتملاً باید آن را به صورت مضاف بر کلمه «تریاک» بخوانیم (بیامیزی از دود تریاک و زهر). با این قرائت، «از» بنابر یک ویژگی نادر در دستور تاریخی که در شاهنامه باز نمونه‌هایی دارد حرف اضافه پیش از مفعول (دود) خواهد بود (درباره این ویژگی دستوری، نک: آیدنلو ۱۳۹۳ ج: ۵۵-۴۸) و بیت را باید مطابق گزارش دوم دکتر خالقی مطلق (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۶۳۶ و ۶۳۷) معنا کرد: مگر اینکه تو در سرزمین توران آشوب به پا کنی و دود پادزهر و زهر را در هم بیامیزی (کارهای وارونه و ناساز انجام دهی). خوانندگان گرامی توجه خواهند داشت که با دو ضبط «از دور» و «از

دود»، مصراع نخست به‌ویژه ترکیب «از کسی آشوب به شهر خاستن» دو معنای متفاوت و متضاد دارد. در هر حال به نظر نگارنده ابهام ضبط و معنای درست و دقیق مصراع دوم بیت مورد گفت‌وگو از داستان سیاوش هنوز باقی است.
۳۶.

به هستی همانا نجمبی ز جای یکی با فریگیس خیز ایدر آی
(۱۹۲۹/۳۷۸/۱)

«به هستی» در متن، تصحیح قیاسی دکتر خالقی مطلق است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۳۳۲/۳۰). نگارنده صورت «بهشتی همانا نجنبد» را از نسخه‌های فلورانس، توپقاپوسرای (۷۳۱ق) لندن (۸۹۴ق) (نک: همان) و سن ژوزف (ص ۱۷۹) پیشنهاد می‌کند که با توجه به «جشنگاه» در بیت پیش^{۲۰} قوت می‌گیرد. با این ضبط (بهشتی همانا نجنبد ز جای) و قرائت پرسشی آن، منظور افراسیاب این است که گرسیوز به سیاوش بگوید (تو در شهر زیبای (جشنگاه) خود نشسته‌ای و به کسی توجه نداری) آیا کسی که بهشتی/ بهشت نشین است (مراد اقامت سیاوش در شهر بهشت‌آسای اوست) از آنجا بیرون نمی‌آید و به جای دیگر نمی‌رود/ سفر نمی‌کند؟
دمی برخیز و با فریگیس نزد من بیا.
۳۷.

وگر همچنانم برد بسته چنگ نهادن به گردن یکی پالهنک
(۷۴/۴۰۶/۱)

«نهادن» از نسخه‌های فلورانس، لنینگراد (۷۳۳ق)، قاهره (۷۹۶ق) و واتیکان (۸۴۴ق) به متن رفته و ضبط دستنویسهای دیگر «نهاد» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۳۸۴/۱۴؛ سن ژوزف، ص ۱۹۳؛ سعدلو، ص ۲۱۶؛ حاشیه ظفرنامه ۳۵۲/۱) که به قرینه ساخت صفت مفعولی «بسته» در مصراع نخست، برتر است. نمونه تقریباً مشابه دیگر در شاهنامه موبد وجه پیشنهادی است:

مگر دست ارزنگ بسته چو سنگ نهاده به گردن برش پالهنک
(۲۶۶/۲۰۹/۱)

۲۰. بیرسی و گویی کران جشنگاه / نخواهی همی کرد کس را نگاه (۱۹۲۸/۳۷۸/۱)

۳۸.

همی رفت تا مرز توران رسید چن از ترکمان دیده بانش بدید

(۹۰/۴۰۶/۱)

در مصراع دوم «ترکمان» — که ضبط نسخه‌های فلورانس، تویقاپوسرای (۷۳۱ق)، تویقاپوسرای (۹۰۳ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۳۸۵/۲ زیرنویس ۱۴) و سعدلو (ص ۲۱۷) است — در جای دیگر شاهنامه به کار نرفته و حتی خودِ دکتر خالقی مطلق که در توضیح این بیت در یادداشت‌های شاهنامه از احتمال تغییر یک کاربرد دیگر این واژه در شاهنامه به «بدگمان» و لزوم تصحیح آن (بدگمان ← ترکمان) سخن گفته‌اند (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۷۱۸) در بیت مربوط در ویرایش تازه، همان «بدگمان» را در متن نگه داشته‌اند.^{۲۱} بر این اساس برای مصراع دوم ضبط نسخه سن ژوزف سزاوار درنگ است و می‌تواند مورد توجه و بررسی بیشتر مصحح ارجمند قرار بگیرد: «چنان تافته روز و شب نغنوید» (ص ۱۹۳). اگر «ترکمان» از واژه‌های فردوسی بود به دلیل یادکردهای متعدد از تورانیان / ترکان در شاهنامه حتماً در چند جای دیگر هم درباره تورانیان به کار می‌رفت که این گونه نیست.

۳۹.

یکی نیزه، سالارِ توران سپاه بزد بر سر رستم کینه خواه

(۳۰۷/۴۱۵/۱)

ضبط همه دستنویسها و چاپ پیشینِ دکتر خالقی مطلق (۳۰۷/۴۰۲/۲) «بر» و همین درست است. آیا «سر» در اینجا سهو چاپی است؟

۴۰.

چو خورشید پیدا شد از پشت راغ برآمد بکردار زرین گُناغ

(۴۵۴/۴۲۰/۱)

ضبط نسخه‌ها «چراغ»، «جناغ» و «حناغ» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۴۱۴/۲ زیرنویس ۴؛ سن ژوزف، ص ۲۰۰؛ سعدلو، ص ۲۲۵؛ حاشیه ظفرنامه ۳۶۶/۱) که در تصحیح

۲۱. منظور این بیت در داستان جنگ بزرگ کیخسرو است:

همان سی هزار از یلان بدگمان / برفتند با گرز و تیر و کمان (۳۲۶/۸۰۳/۱)

قبلی دکتر خالقی مطلق (۴۵۵/۴۱۴/۲) «زرین جناغ» انتخاب شده و «کُناغ» در ویرایش جدید، تصحیح قیاسی است (نک: ۹۴۴/۱) ولی آیا «کُناغ» در معنای «کرم ابریشم» و «تار ابریشم» می‌تواند مشبه به «خورشید» باشد؟ در بیتی دیگر، «زرین کُناغ» مشبه به زمین در هنگام طلوع آفتاب است و برای «خورشید» از تصویر «رخشان چراغ» استفاده شده:

چو بر زد سر از کوه رخشان چراغ زمین شد بکردار زرین کُناغ
(۱۰۹۵/۶۹۶/۲)

۴۱.

چن آن دید گیو اندر آمد بد آب چو کشتی کز آب اندر آید به خواب
(۲۹۳/۴۳۴/۱)

تصویر «کشتی که از آب به خواب درآمده» — که مبتنی بر دو نسخه فلورانس و توپقاپوسرای (۹۰۳ق) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴۳۹/۲؛ زیرنویس ۱۹) — نشان دهنده آرامش و آهستگی است که مناسب حالت خشم و خروش و چالاکي گیو در این بیت نیست^{۲۲} و به همین دلیل، ضبط «چو کشتی کز آب اندر آید به تاب» در بیشتر نسخ پیشنهاد می‌شود (نک: همان؛ سن ژوزف، ص ۲۰۷؛ سعدلو، ص ۲۳۲).

۴۲.

به خوردن بیارای و بیشی ببخش مکن روز پیش دل خویش رخس
(۶۹۸/۴۵۰/۱)

چنان‌که نگارنده در مقاله دیگری بحث کرده (نک: آیدنلو ۱۳۹۲ الف: ۱۱—۲۹) در این بیت و سه بیت دیگر از شاهنامه، واژه «رخس» چهار بار در محل قافیه با همکرده «مکن» در معنای «تیره و تار» به کار رفته است. ضبط غالب دستنویسها در قافیه این ابیات، «رخس» و انتخاب بیشتر چاپهای شاهنامه غیر از تصحیح پیشین و کنونی دکتر خالقی مطلق، «دخس» است. اینکه کدام یک از دو صورت «رخس» یا

۲۲. این تصویر در بیتی دیگر به جهت آرامش و آسودگی کاموس و سپاهیاناش مناسب است: سپه را بکردار دریای آب / که کشتی بدوی اندر آید به خواب (۱۰۸۶/۵۵۹/۱)

«دخش» در اینجا درست است؟ از دیرباز مورد توجه و بحث و بررسی — البته کوتاه — محققان و فرهنگ‌نویسان شاهنامه و لغت‌پژوهان بوده است و دکتر خالقی مطلق به رغم آوردن «رخش» در متن، نوشته‌اند «... ریخت درست این واژه در شاهنامه که رخس است یا دخش، روشن نیست» (خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۷۷۵). تا جایی که نگارنده بررسی کرده ظاهراً فرهنگ جهانگیری (تألیف: ۱۰۱۷ ق) کهن‌ترین منبعی است که واژه «دخش» را با شاهی از فردوسی به معنای «تیره و تاریک» آورده (نک: انجو شیرازی ۱۳۵۱: ۴۵۸/۱) و احتمالاً همین وجه برتر از «رخش» است؛ زیرا در هیچ یک از متون و فرهنگهای فارسی «رخش» و «رخس کردن» نه تنها به معنای «تیره» و «تاریک کردن» نیامده بلکه در شواهد متعددی به معنای «روشن» و «روشن کردن» و دقیقاً برعکس معنای مورد نظر است. همچنین این واژه و ترکیب «رخش کردن» در متون مختلف از جمله منظومه‌های پس از شاهنامه به معنای «سرخ» و «سرخ کردن» و «برافروختگی» به کار رفته و به این قرینه هم نمی‌توان آن را در شاهنامه در معنایی دیگر گرفت (برای دیدن شواهد و بحث بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۹۲: ۱۸-۲۰). اشتقاق و تحول واژگانی «دخش» در معنای «تیره و تاریک» به احتمال چنین است:

> فارسی میانه: *daxš** > ایرانی باستان: *daxša* - از ریشه *daxš* - سوختن و آتش گرفتن (نک: حسن دوست ۱۳۹۳: ۱۲۷۱/۲ و نیز: آیدنلو ۱۳۹۲ الف: ۲۱ و ۲۲).
۴۳.

که ما بندگانیم و شاهی تو راست سر گاو تا برج ماهی تو راست
(۱۶۳/۴۵۷/۱)
«سر گاو» ضبط نسخه‌های فلورانس، قاهره (۷۴۱ ق)، لیدن (۸۴۰ ق) و آکسفورد (۸۵۲ ق) است و بقیه دستنویسها «در گاو» دارد (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۲/۳ زیرنویس ۲۶: سن ژوزف، ص ۲۱۸؛ سعدلو، ص ۲۴۴، حاشیه ظفرنامه، ۳۹۸/۱) که چون در موارد مشابه دیگر در شاهنامه به کار رفته است برتر می‌نماید. از جمله:

جهانی به شاهی سراسر مراست در گاو تا برج ماهی مراست
(۶۲۷/۴۴۷/۱)

و دیگر که آن پادشاهی مراست در گاو تا برج ماهی مراست

(۴۴۵/۶۳۸/۲)

۴۴

جهان شد چن از باد بهمن سیاه ستاره ندیدند روشن نه ماه

(۶۷۶/۴۹۴/۱)

ضبط متن بر اساس نسخه فلورانس است و نگارنده با توجه به صورت «چو آبان و بهم» در دستنویسهای سن ژوزف (ص ۲۳۶)، لندن (۸۹۴ق)، توپا پوسرای (۹۰۳ق)، لیدن (۸۴۰ق)، واتیکان (۸۴۴ق)، آکسفورد (۸۵۲ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶۸/۳ / زیرنویس ۲۵) و حاشیه ظفرنامه (۴۲۸/۱)، ضبط «چو آبان بهم» را پیشنهاد می‌کند که پیشتر در چاپ آقای جیحونی (۱۵۲/۵۷۳/۲) انتخاب شده است. این وجه هم دشوارتر از وجوه دیگر است و هم معنایی مناسب مقام دارد. «آبان» نام روز دهم هر ماه در گاهشماری ایران پیش از اسلام است و «آبان بهم» یعنی دهم بهم که روز برگزاری جشن سده بوده است و در آن آتش می‌افروخته‌اند. در بیت شاهنامه وجه شبه، تیرگی برخاسته از دود آتش انبوه جشن شب دهم بهم ماه است (نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: کتاب صفر / ۲۱۵). مصراع شاهنامه با ضبط پیشنهادی (جهان شد چو آبان بهم سیاه) چهار بار در منظومه پهلوانی زرین‌قبا نامه (احتمالاً از سده دهم هجری) به عینه تکرار شده است (نک: زرین‌قبا نامه، ۱۳۹۳: ۱۲۵ و ۱۳۳۱-۱۳۳۳).

۴۵

چن آمد سر ماه و هنگام جنگ ز پیمان بگشتند و از نام و ننگ

(۹۰۵/۵۰۳/۱)

در ابیات پیش، فریرز و پیران پیمان می‌بندند که یک ماه جنگ نکنند (نک: ۵۰۲/۱ و ۹۰۴-۸۹۵/۵۰۳) پس وقتی که آن یک ماه مهود به پایان می‌رسد پیمانشان را نمی‌شکنند و همچنان که وعده کرده‌اند نبرد را آغاز می‌کنند لذا «نگشتند» از نسخه‌های قاهره (۷۴۱ق)، قاهره (۷۹۶ق)، لیدن (۸۴۰ق)، برلین (۸۹۴ق) و آکسفورد (۸۵۲ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸۲/۳ / زیرنویس ۲۷)، سعدلو (ص ۲۶۵) و حاشیه ظفرنامه (۲۳۶/۱) پیشنهاد می‌شود. ضبط برخی نسخه‌ها از جمله سن ژوزف

(ص ۲۴۱) نیز بدون نقطه حرف اول است. صورت «ز پیمان نگشتند و از نام و ننگ» در تصحیح آقای جیحونی (۳۷۷/۵۸۲/۲) هم آمده و به این معناست که: دو لشکر ایران و توران از پیمان آغاز نبرد پس از یک ماه و نامجویی و پرهیز از ننگ «نگشتند» و آماده پیکار شدند.

۴۶.

خروش دمِ مادیان یافت اسب بجوشید بر سان آذرگشسب

(۱۰۷۱/۵۰۹/۱)

با توجه به معنای «دم» از جمله: نفس، صدا و بو؛ ترکیب «خروش دمِ مادیان» معنای چندان دقیق و روشنی ندارد از این روی با در نظر داشتن «خروشیدن» بهرام در بیت پیش و احتمال «خروش» مادیانی از سوی سپاه توران، صورت «خروش و دمِ مادیان» در چندین نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۹۲/۳؛ زیرنویس ۴؛ سعدلو، ص ۲۴۸؛ حاشیه ظفرنامه، ۲۴۲/۱) به ویژه سن ژوزف (ص ۲۴۵) پیشنهاد می‌شود: اسب بهرام، صدای خروشیدن و نیز بوی / آواز مادیان را شنید و...

۴۷.

به دست پیاده پیچند سر شود تیره دیدار پرخاشخر

(۵۵۶/۵۳۹/۱)

ضبط یازده نسخه «پیچد سر» و «چو پیچد سر» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴۰/۳؛ زیرنویس ۲؛ سن ژوزف، ص ۲۵۹؛ سعدلو، ص ۲۸۳؛ ظفرنامه، ۴۶۷/۱) و همچنان که خود دکتر خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه نوشته‌اند یکی از این دو ضبط و معنای آن مناسب‌تر است (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۴۱) و پیران — با توجه به بیت پیش — می‌گوید: وزش باد (از بالای کوهی که ایرانیان در آن حصار گرفته‌اند) به سوی ماست و این باعث می‌شود که (از شدت و قدرت باد) سپر در دست جنگجویان پیاده ما — که بخواهند از کوه بالا بروند — خم شود...

۴۸.

بزرگان توران و مازندران شب تیره و گرزهای گران

(۶۶۶/۵۴۳/۱)

در این بیت و بیت تقریباً مشابه دیگر^{۲۳} «گُرز» در معنای مشهور رزم افزار، چندان مناسبِ بافتِ معناییِ ابیات نیست و تصحیح قیاسی هوشمندانه آقای جیحونی به صورت «گُزهای گران» بسیار درخور توجه است (نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۶۵۳/۶۲۵/۲). ایشان در توضیح این وجه نوشته‌اند «گُز» و «گُزیه» در لغت به معنای «کشتزار» و نیز «کرد» و «کرت» آمده است و در [این] دو بیت ... اشاره به خان پنجم از هفتخان رستم دارد که در هفتخان با «خوید» از آن نام برده شده (همان: کتاب صفر/ ۲۱۷). نگارنده با استفاده از دقت آقای جیحونی، صورت و قرائت «گُزهای گران» را پیشنهاد می‌کند. «گُز / karz» در گویش خراسان (از جمله قاین) به معنای «شکاف بزرگ در کوه» است (نک: آذری ۱۳۸۷: ۲۷۶؛ زمردیان ۱۳۸۵: ۱۴۴؛ اکبری شالچی ۱۳۷۰: ۲۳۵) و در اینجا کاملاً مناسب دارد: شب تیره و (گذشتن) از زمینهای دارای مَعاکِ ژرف. تعلق واژه «گُز» به حوزه خراسان، احتمال استعمال آن را به عنوان یکی از معدود لغاتِ گویشی شاهنامه در زبان فردوسی قوت می‌بخشد. ضمناً «گران» در این دو بیت به معنای «عمیق و سخت گذر و صعبناک» است و در این حدود معنایی باز در شاهنامه نمونه کاربرد دارد.^{۲۴}

۴۹.

به زرین ستام و جُنای پلنگ به زرین درای و جرسها و زنگ
(۹۲۲/۵۵۳/۱)

ضبط چند نسخه از جمله فلورانس و سن ژوزف «جناغ» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۶۲/۳ / زیرنویس ۱۷؛ سن ژوزف، ص ۲۶۶؛ سعدلو، ص ۲۹۰) و در چند دستنویس دیگر نیز به صورتِ مصحفِ «حناغ» و «جناغ» آمده. «جُناغ» در معنای «دامنه زرین اسب» — که ظاهراً با لغتِ ترکیِ yonâq ارتباط دارد (نک: حسن دوست ۱۳۹۳: ۹۶۳/۲) — با همین ضبط در آثار شاعران و نویسندگان هم روزگار فردوسی و پس از او چندین بار به کار رفته است (برای شواهد، نک: همان؛ انوری ۱۳۸۲: ذیل ماده «جُناغ») از جمله:

۲۳. رسیدم به دیوان مازندران / شب تیره و گرزهای گران (۲۲۲۱/۶۰۴/۱)
۲۴. مثلاً: ز بَرگوش تا شاه مازندران / رهی زشت و فرسنگهای گران (۴۸۵/۲۱۸/۱)

همه تفاخر آنها به جود و دانش بود همه تفاخر اینها به غاشیه است و جناغ

(منجیک ترمذی ۱۳۹۱: ۴۸)

یکی از بر خنگ زرین جناغ یکی بر نوندی سیه تر ز زاغ

(اسدی ۱۳۱۷: ۴/۷)

با توجه به ریشهٔ محتمل واژه، شواهد کاربرد آن و نیز ضبط نسخ شاهنامه پیشنهاد می‌شود همین صورت «جناغ» به جای «جنا» — که فقط مستند بر یک دستنویس (لندن ۸۴۱ق) است — به متن برده شود.

۵۰

ز بانگ تیره زمین و سپهر بیوشید گوش و بیفگند مهر

(۱۲۱۸/۵۶۵/۱)

نگارنده با توجه به ضبط «بیوشید جنگ» در نسخه‌های فلورانس، لندن (۸۹۴ق)، توپکاپوسرای (۹۰۳ق)، برلین (۸۹۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷۹/۳ / زیرنویس ۴) و حاشیهٔ ظفرنامه (۴۹۰/۱) و صورت «سوسید» (بدون نقطهٔ دو حرف اول) در لندن (۶۷۵ق) و «بیوسید جنگ» در لیدن (۸۴۰ق) و آکسفورد (۸۵۲ق)، وجه «بیوسید جنگ» را پیشنهاد می‌کند که مرحوم دکتر جوینی نیز به صورت قیاسی برگزیده‌اند (نک: جوینی ۱۳۸۹: ۳۸۰). احتمالاً «بیوسید: آرزو کرد/ در انتظار بود» که در دستنویس لندن (۶۷۵ق) بی نقطهٔ دو حرف نخست نوشته شده، در نسخ دیگر به «بیوسید» و «بیوشید» تصحیف و ساده شده است. با ضبط پیشنهادی (بیوسید جنگ و بیفگند مهر) معنای بیت چنین است: از شدت صدای کوس نبرد گویی زمین و آسمان در آرزوی منتظر جنگ بودند و مهر را دور کردند.

۵۱

که از راستی جان بدگوه‌ران گریزد چو گردن ز سنگ گران

(۱۸۶۱/۵۹۰/۱)

ضبط سیزده نسخه «گردون» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۱۸/۳ / زیرنویس ۳۰: سن زوزف، ص ۲۸۴؛ سعدلو، ص ۳۰۸؛ ظفرنامه، ۵۱۱/۱) و این پرسش را به ذهن می‌رساند که آیا «گردون: ارابه» رابطهٔ بهتر و بیشتری با «سنگ» ندارد؟ در بیتی دیگر از

شاهنامه، سنگینی پیکر ازدها موجب ستم بر گاو و گردون است^{۲۵} و به این قرینه می‌توان گفت که احتمالاً در بیت مورد بحث نیز «گردون» از حمل سنگ گران‌گريزان است.

۵۲.

ز ما پند چیزی نمانیدمی تو را جز که سگری نخوانیدمی

(۱۹۶۲/۵۹۴/۱)

ضبط چاپ پیشین دکتر خالقی مطلق به ترتیب «نمانندمی» و «نخوانندمی» (نک: ۱۹۶۲/۲۲۵/۳) و صورت کنونی، تصحیح قیاسی است. به نظر نگارنده همان وجه قبلی با این معنی که آنها مرا اندرز دادند و تو را سگری خواندند — که در یادداشت‌های شاهنامه هم آمده (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۶۶) — برتر است زیرا در ضبط مختار جدید، فاعل بیت پیران است و اینکه او به رستم بگوید من (پیران) تو را نزد آنها سگری نامیدم پذیرفتنی نیست چون «سگری» کلمه‌ای است که در شاهنامه (از جمله همین داستان کاموس کشانی) غالباً دشمنان رستم آن را با بار معنایی منفی و تحقیرآمیز درباره او به کار می‌برند (مثلاً، نک: ۲۰۱۱/۵۹۶/۱ و ۲۰۱۷: ۲۰۸۲/۵۹۸/۱ و ۲۱۲۷/۶۰۰/۱) و به مقتضای سخن، پیران نمی‌تواند در اینجا تهمتن را سگری بنامد بلکه این دشمنان رستم هستند که او را سگری خوانده‌اند و پیران گفته آنها را نقل می‌کند.

۵۳.

دریغ است رنج اندر این شارستان که داننده خواندش بیکارستان

(۲۴۷۰/۶۱۴/۱)

«بیکارستان» یعنی «سرزمین تَنبُل و جادویی» و شاید با توجه به موقعیت کلام (خطاب ساکنان دژ بیداد به رستم) دقیق نباشد که آنها اقامتگاه خود را جادوخانه بنامند و «بیکارستان: سرزمین پر خاش و نبرد» منطقی‌تر است.

۵۴.

یکی نره شیر است گویی دژم همی بگسلد یال اسپانِ رم

(۲۶/۶۳۲/۱)

۲۵. از ان زخم و ان ازدهای دژم / کزو بود بر گاو و گردون ستم (۵۹۶/۲۵/۲)

ضبط مصراع دوم در چاپ پیشین دکتر خالقی مطلق «همی بفگند یال اسپان ز هم» (۲۶/۲۸۹/۳) است و در یادداشت‌های شاهنامه و آویزه‌های آن نیز توضیحاتی درباره آن نوشته شده (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۸۴؛ همو ۱۳۹۱، بخش آویزه‌ای بر یادداشت‌ها، ص ۸۰). با توجه به اینکه در چاپ قبلی و گزیده نسخه‌بدهای ویرایش جدید، اختلاف ضبطی برای قافیه مصراع دوم (رَم) داده نشده است می‌توان گفت که نگاشته بیشتر نسخ «ز هم» و البته ضبط نسخه نویافته سن ژوزف (ص ۳۰۶) هم «بدم» است. بر این اساس پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا صورت «ز هم» به «رَم» تصحیح قیاسی شده است؟

۵۵.

پرستندگان ایستاده به پای ابا بربط و چنگ و رومی درای
(۲۰۳/۶۴۶/۱۱)

در شاهنامه «درای: زنگ، جرس» ابزار موسیقایی ضربی ویژه جنگ یا آیینهای پذیره پرشکوه و عمومی است و از این روی ظاهراً بعید می‌نماید که آن را در مجلس بزم خصوصی و در کنار بربط و چنگ بنوازند. از سوی دیگر ضبط «رامش سرای» که در بیشتر نسخه‌ها آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۲۰/۳؛ زیرنویس ۱؛ سعدلو، ص ۳۳۷؛ حاشیه ظفرنامه، ۵۶۱/۱) محتملاً صورت ساده شده است. در میان نگاشته دستنویسها، «رامی سرای» در لندن (۸۹۴ق) درخور توجه است و شاید راهنمای وجه تغییر یافته اصلی باشد زیرا «رام»، «رامی»، «رامین» و «رامتین» نام سازنده جنگ است (در این باره، نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده «رامی»؛ ستایشگر ۱۳۸۱: ۳۴۱/۱؛ شمیسا ۱۳۸۹: ۳۳۰) و با موضوع و مفردات بیت مناسبت دارد. در ضبط برگزیده ویرایش جدید (رومی درای) نیز اگر بتوان احتمالاً «رومی» را گشته «رامی» دانست، «رامی درای» در معنای مجازی و گسترش یافته ساز ساخته رام یا منسوب به او پذیرفتنی خواهد بود. این را هم باید افزود که در شاهنامه ترکیب «هندی درای» چند بار به کار رفته ولی «رومی درای» گویا اصلاً نیامده است. در هر صورت به نظر نگارنده ضبط درست و اصلی دو کلمه پایانی مصراع دوم بیت مذکور فعلاً روشن نیست و باید بیشتر و دقیق‌تر درباره آن بررسی و گفت‌وگو کرد.

۵۶.

همه جای گشته کُنام گراز همه شهر مانده از آن در کُراز

(۴۵۹/۶۵۶/۱)

«کراز» تصحیح قیاسی است. در نسخه تویقاپوسرای (۹۰۳ق) «کراز» و در قاهره (۷۴۱ق) و برلین (۸۹۴ق) «گداز» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۳۹/۳ زیرنویس ۲). آیا بر این اساس «کُراز» نمی تواند ضبط اصلی باشد؟ «کراز» در معنای «درد و تبش» با شاهی از بوشکور بلخی در لغتنامه دهخدا آمده است (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده). ۵۷.

سیه مار کو را سرآید بکوب ز سوراخ پیچان شود بیش خوب

(۷۶/۶۹۴/۱)

همچنان که پیشتر آقای جیحونی و دکتر امیدسالار بحث کرده اند (نک: امیدسالار ۱۳۸۷: ۵۱-۵۳؛ فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۲۱) بیت با این ضبط و قرائت، معنای محصلی ندارد و پیشنهاد می شود در مصراع اول «بکوب» به صورت «به کوب» (= با کوفتن) و در مصراع دوم «پیچان» نسخ، «پیچان» خوانده شود. به جای «بیش خوب» هم که ضبط واحد دستنویس فلورانس است، وجه «سوی چوب» — که در برخی نسخ به «سوی خوب» تصحیف شده — (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸/۴ زیرنویس ۹؛ سن ژوزف، ص ۳۳۸؛ سعدلو، ص ۳۵۸؛ حاشیه ظفرنامه، ۶۰۳/۱) برتر است. معنای ضبط پیشنهادی (سیه مار کو را سر آید به کوب / ز سوراخ پیچان شود سوی چوب) که دقیقاً با موضوع سخن (تاختن افراسیاب به ایران) مطابقت دارد این است: ماری که تقدیر بر این است سرش به ضربه (چوب) کوفته شود خود از سوراخ لانه اش به سوی چوب دستی می آید.

۵۸.

دوان سوی لهاک و، فرشید ورد ز خواب خوش آمدش بیدار کرد

(۲۲۶۷/۷۸۰/۱)

در این بیت — با در نظر داشتن ابیات پیش و پس — فرشید ورد به سوی لهاک می آید و او را بیدار می کند. از این روی مطابق با ضبط بیشتر نسخ (نک: فردوسی

۱۳۸۶: ۱۴۷/۴ / زیرنویس ۲۶) و همان‌گونه که خود دکتر خالقی مطلق نیز در یادداشت‌های شاهنامه توجه و اشاره کرده‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۱۵۶) نیازی به «و» پس از «لهاک» نیست و ضبط «دوان سوی لهاک، فرشید ورد» پیشنهاد می‌شود. ۵۹.

بکوشد که تا دل بپخشاند به بیشی لشکر بترساندم
(۵۰۰/۸۱۰/۱)

ضبط چاپ قبلی «بُتُخشاندَم» (۴۹۹/۲۰۲/۴) و از نسخه فلورانس است که در تصویر رنگی این دستنویس نیز به وضوح خوانده می‌شود. صورت کنونی، تصحیح قیاسی بر اساس وجه «بپخشایدم» در نسخه سن ژوزف است اما به پیشنهاد نگارنده نیازی به تغییر نگاشته فلورانس نیست و این ضبط از صورت مصحف «بُتُخشاندَم» در نسخه قاهره (۷۹۶ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۰۴/۴ / زیرنویس ۲۹) هم تأیید می‌شود. مصدر «تُخشیدن» و «تُخشاندن» به دو معنای «کوشیدن» و «دچار تشویش و اضطراب شدن / کردن» است (برای اشتقاق آن، نک: آیدنلو ۱۳۹۲: ب: ۱۴۷ و ۱۴۸؛ حسن‌دوست ۱۳۹۳: ۸۴۱/۲) که در بیت مورد بحث، معنای دومش (مضطرب و مشوش کردن) اراده شده است و کیخسرو می‌گوید افراسیاب می‌کوشد که مرا به بیم و نگرانی گرفتار کند (بُتُخشاند). از این مصدر دو بار نیز اسم مصدر «تُخشش» در معنی «کوشیدن» در شاهنامه به کار رفته^{۲۶} که نشان دهنده آشنایی فردوسی با این واژه و گزینه‌ای دیگر برای تأیید صورت سببی «تُخشاندن» است. ۶۰.

یکی بنده بودم من او را روان نه جنگی سوارم اگر پهلوان
(۶۸۹/۸۱۸/۱)

«روان» ضبط یگانه نسخه فلورانس است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۱۵/۴ / زیرنویس ۲) که دکتر خالقی مطلق آن را «رهی» معنا کرده‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۱۶۸) ولی در حدود بررسی‌های نگارنده، «روان» در فرهنگها و متون فارسی به معنی «رهی و

۲۶. چو کودک ز کوشش به نیرو شدی / به هر تَخَششی در بی اهو شدی (۲۹۸/۳۸۴/۲)

ز داد و ز رای و ز فرهنگ اوی / ز بس کوشش و تَخَشش و جنگ اوی (۶۰۲/۴۴۵/۲)

بنده» نیامده است و به همین دلیل صورت «نوان» (= زار و خوار، بی‌مقدار) از دوازده نسخه دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: همان جا؛ سن ژوزف، ص ۴۰۲؛ سعدلو، ص ۴۲۳؛ حاشیه ظفرنامه، ۷۱۲/۱) پیشنهاد می‌شود. غیر از این، در ضبط واحد «بنده روان» — اگر «روان» را به معنی «رهی» بگیریم — نوعی حشو وجود دارد.

۶۱.

سوی آوه ی وسمگان کرد روی که بودند شیران پرخاشجوی
(۷۶۳/۸۲۰/۱)

با توجه به فعل «بودند» در مصراع دوم، اصولاً باید در مصراع نخست از دو پهلوان نام رفته باشد نه یک نفر لذا به جای «آوه وسمگان» که گویا نام یک دلاور است شاید صورتهای دیگر درست باشد مثلاً: «آوه و سمنکان / سمنگان» در نسخه لندن (۸۹۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۱۹/۴؛ زیرنویس ۲۸) یا «آوه و سمنکان / سمنگان» در سعدلو (ص ۴۲۴). ضبط دستنویس سن ژوزف (ص ۴۰۴) هم «به سوی سمنکان سپه کرد روی» است. به نظر نگارنده تشخیص ضبط اصلی مصراع نخست نیازمند تأمل بیشتری است.

۶۲.

همه رزم بر دشت خوارزم باد ز چرخ آفرین بر چنان رزم باد
(۸۷۲/۸۲۵/۱)

این بیت از فتح‌نامه کیخسرو به کاووس است و چون درباره نبردی که اتفاق افتاده، گزارش می‌دهد باید ردیف آن مطابق با چند نسخه «بود» باشد. با اینکه «باد» هم در چند دستنویس معتبر هست (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۲۶/۴؛ زیرنویس ۱۵) نگارنده در محدوده جست‌وجوهای خویش ندیده است که فعل دعایی «باد» در معنای «بود» نیز کاربرد داشته باشد (برای دیدن شواهد فعل دعایی از جمله «باد»، نک: احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۷۱۱-۶۸۷/۱) و از این روی این استعمال منفرد در بیت مورد گفت‌وگو از شاهنامه محل تردید است.

۶۳.

که آمد به نزدیک او یک دله ابا لشکری چون هزبر یله
(۹۱۱/۸۲۶/۱)

صورت «کلکله» در نسخه لندن و «کاکله» در ده دستنویس دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۲۸/۴ زیرنویس ۳۲؛ حاشیه ظفرنامه، ۷۱۹/۱) و روند طولی بیت‌های بعد نشان می‌دهد که احتمالاً ضبط اصلی «کاکله» و نام یکی از یلان تورنژاد افراسیاب است که در چند نسخه از جمله فلورانس (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۴۸۸)، سن ژوزف (ص ۴۰۷) و سعدلو (ص ۴۲۷) به «یک دله» تغییر یافته و ساده شده است. انتخاب چاپ آقای جیحونی (۹۱۳/۹۱۵/۲) «کاکله» است و خود دکتر خالقی مطلق هم در یادداشت‌های شاهنامه به احتمال گشتگی نام یکی از سرداران افراسیاب در این بیت توجه و اشاره کرده‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۱۷۱) اما در همانجا و نیز متن ویرایش جدیدشان، «یک دله» را درست دانسته‌اند. به اعتقاد نگارنده نباید ضبط دشوارتر و ناآشنای اغلب نسخ یعنی «کاکله» را نادیده گرفت.

۶۴

خورش برد و از بیم جان جای ساخت به غار اندرون جای پالای ساخت

(۲۲۲۵/۸۷۸/۱)

«پالای» به معنای «اسب یدک» است ولی چون افراسیاب هنگام گریختن به غاری بر فراز کوهی در نزدیک بردع، «اسب» به همراه ندارد — و این از سیاق چند بیت این بخش و ادامه داستان تأیید می‌گردد — پیشنهاد می‌شود کلمه مورد نظر را «بالای» به معنای «قد و اندام» بخوانیم و «جای بالای ساخت» را چنین گزارش بکنیم: مکانی برای تن خود (اقامتگاهی برای خویشان) برگزید.

۶۵

توانایی و فر شاهی تو راست ز خورشید تا بخش ماهی تو راست

(۲۵۶۴/۸۹۲/۱)

«بخش ماهی» به معنای «برج ماهی» (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۳۸۱) که ضبط نسخه لیدن (۸۴۰ق) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۳۴/۴ زیرنویس ۲۶) معنای درست و دقیقی در بافت مصراع ندارد زیرا منظور، بیان گستره قلمرو شهریاری کیخسرو است و «از خورشید تا بخش / برج ماهی» در بلاغت اغراق حماسه، محدوده کوچکی در آسمان خواهد بود از این روی «پشت ماهی» از چهار نسخه لندن (۶۷۵ق)، قاهره

(۷۷۸/۱) (۷۴۱ق)، پاریس (۸۴۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: همانجا) و حاشیه ظفرنامه (۷۷۸/۱) پیشنهاد می‌شود. با این ضبط (ز خورشید تا پشت ماهی تو راست) منظور این است که از اوج آسمان (خورشید) تا حوض زمین (پشت ماهی که زمین به پندار پیشینیان بر روی آن ایستاده) در اختیار توس است. پیشنهاد دیگر این است که به قرینه مصراعهای مشابه در شاهنامه^{۲۷} به جای «ز خورشید»، «در گاو» از نسخه لندن (۸۹۴ق) انتخاب شود «در گاو تا بخش ماهی تو راست». در این صورت یعنی از گاوی که زمین بر شاخ آن قرار گرفته تا برج ماهی (اوج آسمان) از آن توس است.

۶۶

منم زین بزرگان فریدون نژاد از آن فرخان تا پیامد قباد
(۲۹۰۱/۹۰۵/۱)

«از آن فرخان» از نسخه سن ژوزف (ص ۴۴۸) به متن برده شده. پیشنهاد نگارنده این است که به استناد بیتی دیگر از شاهنامه در پادشاهی زو تهماسب،^{۲۸} ضبط چاپ پیشین دکتر خالقی مطلق یعنی «ز ما فرخان» که متکی بر چند نسخه از جمله فلورانس است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۵۷/۴ / زیرنویس ۳؛ سعدلو، ص ۴۶۸) با قرائت «ز مافرخان» انتخاب شود (ز مافرخان تا پیامد قباد). چنان‌که نگارنده در جای دیگری بحث کرده (نک: آیدنلو ۱۳۸۹: ۸۶-۸۲) احتمالاً «مافرخان» در این بیت و بیت مذکور در زیرنویس، اسم خاص مکان و کوتاه شده «ماه فرخان» است که مطابق با فارس نامه ناصری از روستاهای پیرامون بلوک اصطهبانات فارس و متعلق به ناحیه خیر بوده است (نک: حسینی فسایی ۱۳۸۲: ۱۲۶۱/۲ و ۱۶۶۹). قرینه موید این ضبط، رابطه «قباد» در هر دو بیت با ناحیه «مافرخان» است و ظاهراً این منطقه از کوه البرز در فارس (برای موقعیت البرز در فارس در جغرافیای شاهنامه، نک: کریمان ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۱۸)، نام دقیق اقامتگاه کيقباد پیش از آمدن به پایتخت ایران و نشستن بر تخت شهریار بوده است. بر این اساس در مصراع مورد بحث، توس به کیخسرو می‌گوید از هنگامی که کيقباد از منطقه مافرخان / ماه فرخان به ایران آمده و بر تخت نشسته،

۲۷. «در گاو تا برج ماهی مراست» (۶۲۷/۴۴۷/۱)، «در گاو تا برج ماهی مراست» (۴۴۵/۶۳۸/۲)

۲۸. نشان داد موبد به مافرخان / یکی شاه با فر و بخت جوان (۱۴۷/۱۸۹/۱)

«کمر بسته‌ام پیش ایرانیان».

۶۷.

تو شادان دل و مرگ چنگال تیز نشسته چو شیر زیان در گریز

(۱۹/۲/۲)

با توجه به صورت مصحف «نجیز» در نسخه لیدن (۸۴۰ق)، تصحیح قیاسی «نخیز» به معنای «کمین، کمین کردن شیر» که پیشتر دو تن از پژوهشگران نیز پیشنهاد کرده‌اند (نک: رواقی ۱۳۹۳: ۲۴-۲۶؛ عیدگاه طرهبه‌ای ۱۳۹۳: ۴۸) برتر است.

۶۸.

کنون افسر شاه هندوستان بپرستی بود شاه همداستان؟

(۹۷/۵/۲)

با در نظر داشتن صورت «بیوشی» در اغلب نسخ به‌ویژه «بیوسی» در قاهره (۷۴۱ق)، لنینگراد (۷۳۳ق)، پاریس (۸۴۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۰/۵؛ زیرنویس ۱۲)، سعدلو (ص ۴۷۵) و حاشیه ظفرنامه (۸۰۱/۲)، تصحیح قیاسی «بیوسی: آرزو کنی» که استاد مهدی قریب در ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو پیشنهاد کرده‌اند (نک: فردوسی ۱۳۹۱: ۸۸/۷/۶) درست و دقیق می‌نماید و محتمل‌الاهمین ضبط در نسخه‌ها به «بیوسی» و «بیوشی» تصحیف شده است.

۶۹.

نیاید پدیدار پیروزیی نکو رفتنی گر دل افروزیی

(۱۴۳۸/۹۶/۲)

در ویرایش جدید، چاپ قبلی دکتر خالقی مطلق (۱۴۳۸/۲۱۰/۵) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (۴۱۰/۱۱۷/۶) نسخه‌بدلی برای قوافی این بیت نیامده است. از سوی دیگر از دستنویسهایی که چاپ عکسی آنها منتشر شده در دو نسخه لندن (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۱۵۳ب) و سعدلو (ص ۵۲۰) کلمات قافیه به ترتیب «پیروزی» و «دل افروزی» است و بیت در دو دستنویس سن ژوزف و حاشیه ظفرنامه نیست. لذا این پرسش برای نگارنده پیش آمده که چرا صورت درست و متداول «پیروزی» و «دل افروزی» به «پیروزی» و «دل افروزی» تصحیح قیاسی شده است؟

۷۰.

که من سام یل را نخوانم دلیر کزو بیشه بگذاشتی نره شیر

(۶۰۲/۱۵۸/۲)

«نخوانم» ضبط نسخه‌های کاما (بی تاریخ)، لیدن (۸۴۰ق)، برلین (۸۹۴ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۴۲/۵/ زیرنویس ۴)، سن ژوزف (ص ۵۲۹)، سعدلو (ص ۵۵۰) و حاشیه *ظفرنامه* (۹۲۹/۲) است. در پنج دستنویس حرف اول این کلمه بی نقطه است و دو نسخه تویقاپوسرای (۷۳۱ق) و لندن (۸۹۴ق) «بخوانم» دارد. نگارنده با توجه به محور طولی و موضوع ابیات این بخش، «بخوانم» را پیشنهاد می‌کند زیرا در اینجا رستم به نیرو و نژادگی خویش در برابر اسفندیار می‌نازد و چون در بیت بعد می‌گوید که یادگاری از سام است (به گیتی منم زو کنون یادگار) منطقاً باید در بیت مورد بحث نیز نیای خود را یل «بخواند» نه اینکه او را خوار نماید.

۷۱.

بتابم همی سر از اسپندیار از آن زور و آن بخشش کارزاز

(۱۲۱۹/۱۸۳/۲)

کلمه «بخشش» در دو نسخه لندن (۶۷۵ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۱۶۶الف) و حاشیه *ظفرنامه* (۹۵۱/۲) بدون نقطه حرف اول نوشته شده است. بر این پایه و به استناد کاربرد صورت «تخشش» در دو بیت از شاهنامه (نک: زیرنویس شماره ۲۶) — که در آنجا نیز نسخه‌بدهای «بخشش» و «سخشش» (بی نقطه حرف اول) هست — پیشنهاد می‌شود که در اینجا نیز ضبط بی نقطه دو دستنویس به «تخشش» تصحیح قیاسی و «تخشش کارزار» به «سخت کوشی در نبرد» معنا شود (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۹۳الف: ۱۲۸).

۷۲.

بکردار شاه آفریدون بود چو خونی نباشد همایون بود

(۱۵/۲۱۷/۲)

با توجه به موضوع این بخش (قصد بهمن برای انتقام‌جویی از خاندان رستم) و چند بیت بعد که سخن از خون خواهی فریدون و منوچهر و کیخسرو و اسفندیار و فرامرز

از ضحاک و سلم و تور و افراسیاب و ارجاسپ و شاه کابل است، پیشنهاد می‌شود مطابق با برخی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴۷۲/۵؛ زیرنویس ۱۳) «بباشد» بخوانیم و مصراع را چنین معنا کنیم: (انسان نژاده) اگر خون خواه (خون به ناحق ریخته) باشد، خجسته است. «بباشد» در تصحیح آقای جیحونی (۱۵/۱۲۴۳/۳) هم انتخاب شده است.

۷۳.

نباشد فراوان خورش تندرست بزرگ آنکه او تندرستی نجست
(۴۰۰/۲۸۱/۲)

با توجه به معنای بیت — که خود دکتر خالقی مطلق هم در افزوده‌های یادداشتهای بخش اسکندر نوشته‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم/ ۱۵۳) — ضبط «بجست» پیشنهاد می‌شود. در چاپ پیشین (۳۲/۶؛ زیرنویس ۵) نسخه‌بدهای «بجست» و «نجست» داده نشده اما نگاشته دستنویسهای سن ژوزف (ص ۵۸۶)، سعدلو (ص ۶۲۰) و حاشیه ظفرنامه (۱۱۰۷/۲)، «نجست» است.

۷۴.

کزین مژده دادیم رسم خراج که فرمان بُد از شاه با فر و تاج
(۳۷/۳۴۲/۲)

در دفتر ششم تصحیح قبلی، دکتر امیدسالار مصراع نخست را به صورت «از این مژده داد و نیم خراج» (۳۷/۱۳۶/۶) تصحیح قیاسی کرده‌اند که پیش از آن در چاپ آقای جیحونی (۳۸/۱۳۸۲/۳) هم آمده است. دکتر خالقی مطلق در ویرایش جدید، ضبط نسخه لندن (۴۷۵ق) را به متن برده و در آویزه یادداشتهای شاهنامه نوشته‌اند «ولی نویسنده تنهای ل بی‌تردید مانند اکثریت چنین مواردی در این دستنویس ساخته خود کاتب است و اصل باید چیز دیگری باشد» (خالقی مطلق ۱۳۹۱، بخش آویزه، ص ۱۲۰). با توجه به مقاله دکتر نحوی درباره این بیت، به احتمال بسیار همان تصحیح قیاسی آقایان جیحونی و امیدسالار (از این مژده داد و نیم خراج) درست است و پیشنهاد می‌شود در متن نگه داشته شود. منظور از «نیم خراج» این است که محمود غزنوی در سال (۴۰۱ق) به دلیل سرمای سخت آن سال به جای خراج کامل، نیم آن را ستانده بود و این کار بر اساس یک حکم / قاعده فقهی مذهب حنفی

است. ضمناً با این ضبط و توضیح، در مصراع نخست بیت بعد هم (که سالی خراجی نخواهند بیش) بهتر است صورت «سال خراجی» از دستنویس کاما (بی تاریخ) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۳۶/۶ / زیرنویس ۱۴) انتخاب شود. «سال خراجی» یک اصطلاح و معادل «السنة الخراجیه» در نوشته‌های عربی است و خواست فردوسی از این ابیات (با ضبط‌های پیشنهادی)^{۲۹} این است که در چهاردهم شوال مژده دادگرانه‌ای دادند که در سال خراجی به فرمان سلطان محمود، خراج به نیم کاهش یافته است و بیش از آن نخواهند گرفت (برای آگاهی بیشتر، نک: نحوی ۱۳۹۱: ۲۳-۳۲).

۷۵.

کنیزک به دادار سوگند خورد به زُنار شماش و هفتاد کرد
(۲۰۸/۴۲۹/۲)

نخست اینکه آیا «شماس» (= روحانی ترسا) با (س) پایانی — که در بیت دیگری از شاهنامه هم به کار رفته^{۳۰} — درست نیست؟ و چرا در این ویرایش و چاپ پیشین در بیت مذکور با (ش) نوشته شده است؟ ثانیاً «هفتاد کرد» به معنای «هفتاد لایه / رشته / پاره» (درباره کرد و هفتاد کرد، نک: رواقی ۱۳۹۳: ۲۷-۳۰؛ عطار ۱۳۸۳: ۵۷۷ و ۵۷۸ تعلیقات؛ فردوسی ۱۳۷۹ الف: کتاب صفر / ۲۳۱؛ کزازی ۱۳۸۵: ۶۴۵) صفت «زُنار» است که طبق قاعده اقحام (= فاصله انداختن مضاف الیه میان موصوف و صفت) — که در شاهنامه شواهد دیگری هم دارد — از موصوف جدا افتاده لذا ضبط درست همان-گونه که در تصحیح قبلی (۲۰۹/۳۰۵/۶) آمده «زُنار شماش هفتاد کرد» به معنای «زُنار هفتاد کرد شماش» است و نیازی به (و) پس از «شماس» نیست.

۷۶.

خردمند نزدیک او خوار گشت همه رسم شایش بیکار گشت
(۱۷/۴۵۵/۲)

ضبط همه نسخه‌ها «شاهیش» است و در یادداشت‌های شاهنامه و آویزه آن و نیز

۲۹. گذشته ز سؤال ده با چهار / یکی آفرین بود بر شهریار
کزین مژده داد و نیم خراج / که فرمان بد از شاه با فر و تاج
که سال خراجی خواهند بیش / ز دیندار بیدار و از مرد کیش
۳۰. به زُنار شماس و روح القدس / که زین پس مرا خاک در اندلس (۹۶۶/۳۰۳/۲)

گزیده نسخه‌بدهای ویرایش دوم اشاره‌ای به صورت «شایش» نشده. با توجه به موارد متعدد از کاربرد «شاهیش» در شاهنامه آیا انتخاب وجه «شایش» در این بیت دلیل خاصی دارد یا احتمالاً سهو چاپی است؟

۷۷.

بر آورد زاغ کمان را به زه به تندی به شست و سه برزد گره

(۲۰۱/۴۶۳/۲)

«شست‌وسه را گره برزدن» به دو صورت «انگشت شست را به سه انگشت دیگر پیوستن» و «زه را با انگشت شست، سه بار گره زدن» معنا شده است (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۱۱۱ و ۲۱۱). آیا می‌توان «بر» دستنویسها را در مصراع دوم «پر» خواند و مصراع را با ضبط / قرائت «به تندی به شست‌وسه پر زد گره» چنین معنا کرد: با انگشت شست، انتهای (سوفار) تیر سه پر را محکم گرفت (انگشت را به آن گره کرد)؟ ضبط چاپهای مسکو (فردوسی ۱۳۷۴: ۲۰۱/۲۷۶/۷)، جیحونی (۲۰۲/۱۵۲۹/۳) و کزازی (۴۶۲۹/۲۱۲/۷) «شست سه پر» است.

۷۸.

چو پای و رکیب و بر و یال تو چنین شورش و دست و کوپال تو

(۹۱۶/۶۵۷/۲)

در یادداشت‌های شاهنامه آمده است:

شگفت است که بیشتر دستنویسها شورش دارند و یکی هم سوزش که چنگی به دل نمی‌زند (خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم، ص ۲۸۷).

ضبط چند نسخه «شورش دست» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۶۰/۷/ زیرنویس ۲۲) و چون یکی از معانی کهن «شورش»، «حرکت دادن و به کار بردن» است (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده «شوریدن») — چنان‌که در ترکیب «سلحشور» (= به کار برنده سلاح) هم می‌بینیم — «شورش دست و کوپال» یعنی «حرکت دادن دست و به کار بردن کوپال». این ضبط، دشوارتر از «شورش و دست» است و معنای محصل‌تری دارد و پیشنهاد می‌شود به متن برده شود.

۷۹.

بیپچی ز بادافره ایزدی هم از کرده کارهای بدی

(۷۶۰/۸۳۱/۲)

آیا «کرده کارهای بدی» از نظر ساخت دستوری، ترکیب درست و به قاعده‌ای است؟ در یادداشت‌های شاهنامه و افزوده‌ها و آویزه آنها در این باره توضیحی داده نشده است. نگارنده ضبط «هم از کرده کردارهای بدی» را از نسخه سن ژوزف (ص ۸۵۷) و دو دستنویس توقاپوسرای (۹۰۳ق) و قاهره (۷۹۶ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵۲۷/۷ زیرنویس ۳۸) پیشنهاد می‌کند که هم مطابق قواعد نحوی است و هم مشابه آن (کاربرد «کرده» در نقش صفت که به ضرورت وزن، مقدم بر موصوف آمده) باز در شاهنامه نمونه استعمال دارد:

به لشکر چنین گفت کاوس شاه که اکنون مکافات کرده گناه

(۶۰۹/۲۲۳/۱)

۸۰.

چُن از خاک تا جانور بنده کرد نخستین گیومرت را زنده کرد

(۱۱۶۳/۹۲۴/۲)

«تا» ضبط دو نسخه لندن (۸۹۴ق) و برلین (۸۹۴ق) است و در قاهره (۷۹۶ق) «مر» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸۹/۸ زیرنویس ۳۷) که هم صورت دشوارتری است و هم کاربرد آن (مر) پیش از مفعول از ویژگیهای دستوری - سبکی کهن شاهنامه است (برای دیدن نمونه‌های دیگر، نک: شفیع ۱۳۷۷: ۵۳).

۸۱.

زن پیر گفتار ایشان شنید یکی کهنه غربال پیش آورد

(۱۹۷۱/۹۵۶/۲)

دکتر خالقی مطلق در موارد دیگر صورتهای مُمال برخی واژه‌های عربی مانند: ردی، فدی، دویت، جهیز، غلیف و ... را به عنوان گفته اصلی فردوسی در ویرایش جدید خویش آورده‌اند (نک: ص صدوهفده پیشگفتار). بر این اساس آیا نباید در اینجا نیز وجه مُمال «غریب» را که در چند نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۵۱/۸ زیرنویس ۳۲) از جمله سن ژوزف (ص ۹۱۸) آمده است برای یکدست‌سازی متن — که شیوه کار

ایشان است — به متن برد؟

۸۲.

دو لب سرخ و بینی چو تیغ دژم دو بیجاده خندان دو نرگس بهم

(۲۲۹۶/۹۶۹/۲)

در تصحیح قبلی (۲۳۱۰/۱۷۷/۸) به ترتیب «تیغ درم» و «نرگس دژم» انتخاب شده که به نظر نگارنده درست است. درباره «تیغ درم» در مورد شماره ۲۰ بحث شد و درباره «نرگس دژم» باید گفت که چهارده نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷۷/۸ / زیرنویس ۸) از جمله سن ژوزف (ص ۹۲۵) همین ضبط را دارد و «بهم» فقط وجه واحد دستنویس قاهره (۷۴۱ق) است. غیر از استاد بر نسخ، تصویر «نرگس دژم» برای «چشم» از استعاره‌های ویژه فردوسی است که در چند بیت دیگر نیز به کار رفته است^{۳۱} و صفت «خندان» برای «بیجاده» در مصراع دوم بیت مورد بررسی نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا با آمدن «دژم»، تقابل و تضاد ادبی بین «خندان» و «دژم» ایجاد می‌شود که مشابه آن باز در شاهنامه هست.^{۳۲}

۸۳.

همی تاخت چون کودکی گرد راغ فرو هشته از باره زرین کُناغ

(۳۱۰۷/۱۰۰۱/۲)

دکتر خالقی مطلق در آویزه یادداشت‌های شاهنامه نوشته‌اند:

نویسش جناغ در اینجا و هر جای دیگری ... که واقعاً به معنی «برآمدگی جلوی زین اسب» به کار نرفته باشد بهتر است به کُناغ پیرایش گردد (خالقی مطلق ۱۳۹۱، بخش آویزه، ص ۲۰۵).

۳۱. برای نمونه:

دو یاقوت خندان دو نرگس دژم / ستون دو ابرو چو سیمین قلم (۱۲۱/۲۳۹/۱)

دو ابرو کمان و دو نرگس دژم / سر زلفکان تاب داده به خم (۳۴۵/۲۷۸/۲)

دو ابرو کمان و دو نرگس دژم / دهان پر ز باد ابروان پر ز خم (۵۳۰/۱۱۰۲/۲)

۳۲. علاوه بر بیت نخست از شواهد زیرنویس شماره ۳۱، این بیت را هم می‌توان ذکر کرد که «بیماری» نرگس با «درستی» گل در تضاد است: به نرگس گل ارغوان را بهشت / که بیمار بُد نرگس و گل درست (۳۴۲۴/۱۰۱۴/۲)

در بیت مذکور «جُناغ» چنان‌که در فرهنگها آمده است می‌تواند به معنای «دامنه و آویزه زین» باشد (نک: مورد شماره ۵۳ در همین بخش مقاله) که به تعبیر مصراع دوم از پشت باره فرو هشته شده. بر این اساس پیشنهاد می‌شود ضبط همه نسخ (جُناغ) در قافیه دوم بیت تغییر داده نشود.

۸۴

به می بر پراگند مُشک و گلاب شد آن تشت بی ژنگ چون آفتاب
(۳۴۸۴/۱۰۱۶/۲)

ضبط دستنویسها «بی رنگ» (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۶۸/۸ / زیرنویس ۲۷: سن ژوزف، ص ۹۴۸) و «بی ژنگ» تصحیح قیاسی مصحح ارجمند است که آن را به معنای «بی آژنگ، بی چین و شکن و بی زنگ» صفت «آفتاب» دانسته‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش چهارم/ ۱۸۵). پیشنهاد می‌شود چنان‌که در چاپهای آقای جیجونی (۳۴۹۵/۲۱۱۴/۴) و دکتر کزازی (۳۵۱۳/۱۵۹/۹) آمده است آن را به «بی زنگ» تصحیح قیاسی نکنیم. در این صورت «بی زنگ» با همان قرائت مسکون «تشت» (شد آن تشت، بی زنگ چون آفتاب) هم صفت «تشت» خواهد بود و هم وصف «آفتاب». قرینه‌ای که «بی زنگ» را محتمل‌تر از «بی ژنگ» می‌کند این است که واژه «زنگ» به معنای «تیرگی» چند بار در شاهنامه به کار رفته و جزو لغات فردوسی است.^{۲۳}

۸۵

به گفتار بی بر چو نیرو کنی روان و خرد را پی آهو کنی
(۱۱۹/۱۰۴۵/۲)

دکتر خالقی مطلق «نیرو کردن» را «نیرو گرفتن» و «پی آهو کردن» را «رانندن و بیرون کردن» معنا کرده‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش چهارم/ ۲۳۴). تا جایی که نگارنده بررسی کرده، «پی آهو کردن» در معنای مذکور در متون و فرهنگهای

۲۳. از جمله: از ابر بهاری بیارید نم / ز روی زمین زنگ بزدود غم (۱۷/۴۵۲/۱)

ز هر نیکی بهره ور بادیا / چنان کز دلم زنگ بزدودیا (۶۹۴/۶۶۶/۱)

چو خورشید برداشت از چرخ، زنگ / بدزدید پیراهن مُشک رنگ (۱۱۱۵/۸۳۴/۱)

فارسی نیامده و به همین دلیل این ضبط — که تصحیح قیاسی است — سزاوار درنگ می‌نماید. در بیشتر دستنویسها یکی از دو صورت «بی آهو» و «بر/ پُر آهو» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۳۳/۸؛ زیرنویس ۵؛ سن ژوزف، ص ۹۶۲) که هر دو وجه با توجه به دو معنای محتمل «نیرو کردن» در بیت، پذیرفتنی است: الف. «روان و خرد را بی آهو کنی» (نیرو کردن به چیزی: تسلط یافتن بر آن): اگر بر سخنان بیهوده تسلط یابی، روان و خردت بی‌عیب (بی آهو) می‌شود (برای این معنی، نک: خالقی مطلق، همان). ب. «روان و خرد را بر/ پُر آهو کنی» (نیرو کردن به چیزی: قدرت یافتن از آن چیز): اگر از سخنان باطل نیرو بگیری، روان و خردت پر عیب (پر آهو/ بر آهو) خواهد شد. از این روی پیشنهاد می‌شود به جای تصحیح قیاسی، یکی از دو ضبط «پُر آهو» یا «بر آهو» به متن برده شود. نگاشته نسخه سن ژوزف «پر آهو» ست.

۸۶

ز کافور منشور و ماء معین درخت بهشت و می و انگبین

(۱۸۱/۱۰۸۸/۲)

«کافور منشور» یا «منشور» در متون و فرهنگها نیست و احتمالاً ضبط درست آن گونه که یکی از محققان نشان داده‌اند «کافور فنصور» است که در نسخ شاهنامه تغییر یافته. «فنصور» نام شهری است که به داشتن کافورهای مرغوب، معروف بوده و در متون گذشته شواهد آن موجود است (نک: حقیقی ۱۳۹۱: ۶۵-۸۹).

۸۷

مرا گر محمد بود پیشرو به دین کهن گویم از دین نو

(۲۱۷/۱۰۸۹/۲)

این بیت را — که ضبط آن با چاپ قبلی متفاوت است^{۳۴} — با توجه به بیت بعد^{۳۵} چنین معنا کرده‌اند:

گیرم که پیامبر من محمد باشد و خواه به پیروی از دین بھی بگویم یا از دین اسلام. همانا که این چرخ کز رفتار با ما سر بد رفتاری دارد (خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش چهارم/۲۸۶).

۳۴. ضبط پیشین این است: تو را گر محمد بود پیشرو / به دین کهن گویم از دین نو (۲۱۷/۴۲۸/۸)

۳۵. همان کز پرگار این کوژ پشت / بخواهد همی بود با ما درشت (۲۱۸/۱۰۹۰/۲)

در چند نسخه ضبطِ مصراع دوم این گونه است: «ز دین کهن گیرم این دین نو» (فردوسی ۱۳۸۶: ۴۲۸/۸ / زیرنویس ۲۴ و ۲۶) که در چاپهای آقای جیحونی (۲۱۵/۲۲۰۳/۴) و دکتر کزازی (۵۰۸۸/۲۲۹/۹) هم برگزیده شده است. با این وجه، معنای سخنِ رستم فرخزاد در پیوند با بیت بعد روشن تر است و همان بخت برگشتگیِ موردِ نظرِ دکتر خالقی مطلق را بهتر بیان می کند: اگر من (رستم فرخزاد) به حضرت محمد (ص) اقتدا کنم و به جای دینِ کهنِ زرتشتی، دینِ نوظهورِ اسلام را برگزینم (باز) گردشِ فلک با ما ناسازگار خواهد بود.

۸۸

ده و دو هزار انگبین خمیره به دزها کشند این زمان یکسره
(۴۱۲/۱۰۹۷/۲)

«خمیره» ضبطِ یگانه نسخه تویقاپوسرای (۷۳۱ق) است و در دستنویسهای لندن (۸۴۱ق)، پاریس (۸۴۴ق)، لنینگراد (۸۴۹ق)، آکسفورد (۸۵۲ق) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴۴۶/۸ / زیرنویس ۱۹) و مخصوصاً سن ژوزف (ص ۹۸۲) «کَندره» آمده که از صورتهای مُحرَفِ «کنکره» در نسخه لندن (۶۷۵ق) و «کاندره» در قاهره (۷۹۶ق) هم تأیید و پیشنهاد می شود به متن برده شود. این وجه در یادداشتهای شاهنامه (بخش چهارم / ۳۰۰) مورد دقتِ دکتر خالقی مطلق بوده است ولی در ویرایش جدید باز همان صورت «خنبره / خمیره» را در متن نگه داشته اند. «کَندره» صورتی / تلفظی از واژه «کَندر» به معنای «ظرفِ گلین برای گذاشتنِ گندم، نان، شهد و ...» است (نک: حسن دوست ۱۳۹۳: ۲۲۶۱/۴) که در چاپهای آقای جیحونی (۴۰۲/۲۲۱۱/۴)، دکتر کزازی (۵۲۷۳/۲۳۶/۹) و ویرایشِ نهاییِ چاپ مسکو (۴۲۱/۲۹۶/۹) انتخاب شده است.

ب. قرائتها و تلفظها

۱.

دو فرزند من کز دو گوشه جهان بدینسان گشادند بر من نهان

(۴۰۷/۶۷/۱)

پیشنهاد می‌شود در این مورد و موارد مشابه دیگر (مثلاً: نبیره جهاندار) در شاهنامه، صامت میانجی (ی) میان مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف بنابر تلفظ آن در گویش خراسان به صورت ey خوانده و با حرف (ی) نوشته/ نشان داده شود: دو گوشه ی جهان (do guš-ey jahân)، نبیره ی جهاندار (nabeir-ey jahândâr) و ... این نوع تلفظ در سخن شاعران خراسانی دیگر مانند ناصر خسرو، سنایی، مولوی و ... هم شواهد گوناگون دارد (تک: خرماهی ۱۳۷۵: ۱۴۹۴/۲ (نقل قول استاد ولی‌الله درودیان از دکتر شیعی کدکنی)؛ شمیسا ۱۳۷۵: ۱۸۹؛ فکرت ۱۳۹۲: ۱۲ و ۱۳).

۲.

بدو گفت تور ار تو از ما کهی
تورا باید ایران و تخت کیان
برادر که مهتر ز خاور به رنج
چرا بر نهادی کلاه مهی؟
مرا بر در ترک بسته میان!
به سر بر تو را افسر و زیر گنج!

(۴۸۴-۴۸۲/۷۰/۱)

پیشنها می‌شود بیتهای دوم و سوم نیز مانند بیت نخست پرسشی خوانده و با علامت ؟ نشان داده شود.

۳.

فرستاده آن هول گفتار دید
نشست منوچهر سالار دید

(۷۱۴/۷۹/۱)

چون «هول» صفت مقدم بر موصوف است پیشنهاد می‌شود بدون کسره اضافه و با سکون خوانده شود چنان‌که در «هول جای» و «هول کار» در این دو بیت می‌خوانیم:

میان دو کوه اندرون هول جای
نبرد بر آن کوه پران همای

(۴۷۵/۲۱۸/۱)

که این هول کاری است با درد و بیم که اکنون فریگیس را بر دو نیم
(۲۳۳۵/۳۹۴/۱)

۴.

کمندی بینداخت از دست، شست زمانه مرا بازگونه بیست
(۱۰۴۶/۱۳۶/۱)

پیشنهاد دیگر این است که «از دست شست» بخوانیم و فاعل را «زمانه» در آغاز مصراع دوم بگیریم: زمانه با دست شست سالگی کمندی انداخت و ...

۵. کلمات «پسود» و «بسود» و «نابسود» و «نابسود» با این دو املاي مختلف (یعنی با دو حرف (پ) و (ب) نوشته شده است که پیشنهاد می شود یکدست شود. برای نمونه: «چو کاولستان را بخواهد پسود» (۹۳۵/۱۳۲/۱)؛ «به شاهی مرا تاج باید بسود» (۳۶/۱۶۰/۱)؛ «که هزمان بترسی چنین نابسود» (۴۴۳/۱۹/۲)؛ «ز دینار و از جامه نابسود» (۵۸۶/۲۴/۲)

۵.

کجا خاستی گرد افراسیاب همه خون شدی دشت چون رود آب
(۲۳۰/۱۶۸/۱)

پیشنهاد نگارنده: گرد افراسیاب (= غبار ناشی از تاخت و تاز افراسیاب).

۶.

نشان داد موبد به ما فرخان یکی شاه با فر و بخت جوان
(۱۴۷/۱۸۹/۱)

همان گونه که در مورد شماره ۷۰ از بخش پیشین مقاله بحث شد، پیشنهاد می شود «ما فرخان» تنگ یکدیگر نوشته و به صورت اسم خاص مکان (احتمالاً کوتاه شده ماه فرخان) خوانده شود (نشان داد موبد به ما فرخان: موبد در ناحیه ما فرخان شاهی فره مند و جوان بخت به ما نشان داد).

۷.

بگرید تو را آنکه زاینده بود فزاینده بود؟ ار گزاینده بود
(۷۶۰/۲۲۹/۱)

پیشنهاد می‌شود همچون «گُزند» و دیگر کلمات ساخته شده از مصدر «گُزایدن»، «گزاینده» نیز با ضم «گ» (gozâyande) خوانده شود چنان‌که در بیتی دیگر (۳۰۰/۲۷۳/۱) این‌گونه حرکت گذاری شده است.

۸.

چنانش به حلقه‌اندر آورد گرد که گفתי خم اندر میانش فسرد
(۲۶۶/۲۴۵/۱)

«گرد» را در این بیت با فتحه خوانده و «شتابان» معنا کرده‌اند. قرائت تصحیح پیشین دکتر خالقی مطلق (۲۶۵/۸۷/۲) و چند چاپ دیگر، «گُرد» است (نک: جوینی ۱۳۸۰: ۲۵۲/۲۳۹؛ فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲/۲۷۲/۳۰۰؛ کزازی ۱۳۸۱: ۲۰۱۰/۹۹). با توجه به اینکه «گُرد» به تنهایی در معنای «شتابان» نیامده است و همواره با ادات تشبیه چو، برسان و به کردار (چو گرد، برسان گرد و به کردار گرد) در این معنا به کار می‌رود، پیشنهاد می‌شود «گُرد» با کسر «گ» خوانده شود (و نیز، نک: عیدگاه طرَبه‌ای ۱۳۹۳: ۴۷). چنان او را در حلقه‌های مدور / گردِ کمند انداخت و بست که ...

۹.

بیامد بمالید و زین بر نهاد شد از رخش، رخشان و از شاه شاد
(۹۶/۲۶۴/۱)

چون در ابیات دیگر شاهنامه، «رخشان» صفتِ «رخش» است^{۳۶} پیشنهاد می‌شود در اینجا نیز به همان صورت (رخشِ رخشان) خوانده شود.

۱۰.

چو دیدند گُردِ گو پیلتن همه نامداران شدند انجمن
(۳۹۰/۲۷۶/۱)

در چایهای مختلف شاهنامه و داستان رستم و سهراب، این ترکیب به سه صورت خوانده شده است: الف. گردِ گو پیلتن (= پیرامون رستم) که در داستان رستم و سهراب

۳۶. برای نمونه: سوی رخشِ رخشان بیامد دمان (۲۹۰/۲۱۰/۱)؛ پدید آورد رخشِ رخشان هنر (۲۰۵۷/۵۹۷/۱)؛ بُدِ رخشِ رخشان در آن مرغزار (۸۷/۶۳۴/۱)؛ همان رخشِ رخشان سوی خانه شد (۱۱۳۴/۱۸۰/۲)

تصحیح شادروان استاد مینوی (نک: داستان رستم و سهراب ۱۳۸۷: ۴۰۸/۵۴) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (۴۱۱/۱۶۲/۲) چنین است. ب. گردِ گو پیلتن (= غبارِ تاختنِ رستم) (نک: یاحقی ۱۳۶۸: ۴۰۸/۴۳؛ فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۳۹۵/۳۳۹/۱). ج. گردِ گو پیلتن (= رستمِ پهلوان) که غیر از دکتر خالقی مطلق سه محقق دیگر نیز این گونه خوانده‌اند (نک: جویی ۱۳۸۰: ۳۹۶/۳۹۲؛ رستگار فسائی ۱۳۷۳: ۱۳۹/۳۸۴؛ کزازی ۱۳۸۱: ۲۷۱۷/۱۲۹).

با توجه به اینکه «گردِ گو پیلتن» گونه‌ای حشو است که ظاهراً نمونه کاربرد دیگری در شاهنامه ندارد نگارنده یکی از دو خوانش «گردِ گو پیلتن» و «گردِ گو پیلتن» را پیشنهاد می‌کند.

۱۱.

غمی گشت، رستم بیازید چنگ گرفتش بر و یال جنگی پلنگ
(۸۵۷/۲۹۵/۱)

با نشانه ویرگول پس از «گشت»، نهاد بیت سهراب در بیت پیش خواهد بود. نگارنده پیشنهاد می‌کند که مسند^{۱۱} الیه این بیت را نیز مانند فاعلش رستم بدانیم و علامت ویرگول / درنگ را پس از «رستم» بگذاریم (غمی گشت رستم، بیازید): رستم — که از طولانی شدن نبردش با سهراب و یک بار شکست خوردن از او — غمین و آزرده بود، دست دراز کرد و ...

۱۲.

یکی مرد بُد نام او هَرزَبَد زدوده دل و دور گشته ز بد
(۱۶۶/۳۰۹/۱)

با توجه به تحقیق زنده یاد دکتر تفضلی درباره این کلمه، پیشنهاد می‌شود آن را با فتح حرف نخست و «هَرزَبَد» (harzbad) بخوانیم (محتماً از harči-pati) (نک: تفضلی ۱۳۷۴: ۴۶-۳۸).

۱۳.

بکوشید تا بر زه آرد کمان نیامد به زه تیره شد بدگمان
(۱۳۸۴/۳۵۷/۱)

در برخی دستنویسهای معتبر املاي کلمه «طیره» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲۹۲/۲).

زیرنویس ۲۱: سن ژوزف، ص ۱۶۸؛ سعدلو، ص ۱۹۲) و برای بیان معنا خواری و شرمساری همراه با خشم، این وجه — که کلمه‌ای عربی است — مناسب‌تر از «تیره شدن» است و سابقه کاربرد کهنی در متون فارسی دارد. «تیره شدن» یعنی «خشمگین شدن» و معنای «خفت و تشویر» که در این بیت مورد نظر است، دقیقاً از آن بر نمی‌آید.

۱۴.

چرا بر گمان زهر باید چشید؟ دُم مار خیره نباید گزید

(۱۴۹۶/۲۶۱/۱)

پیشنهاد نگارنده «گزید» است زیرا گزیدن (به دندان گرفتن) دُم مار موجب خشم و حمله آن می‌شود. مشابه این تعبیر در جای دیگر شاهنامه «سپردن دُم مار» است.^{۳۷}

۱۵.

برفتند پیچان دِمور و گروی سیاوش بدان هر دو بنهاد روی

(۱۸۲۵/۳۷۴/۱)

اسم خاص «دمور» اگر کلمه‌ای فارسی و ساخته شده از «دَم» و پسوند «ور» باشد باید آن را به فتح (د) خواند چنان‌که ولف نیز این‌گونه خوانده است (نک: ولف ۱۳۷۷: ۳۹۹). اما اگر آن را صورتی از واژه ترکی «دَمیر» به معنای «آهن» (نک: زارع شاهمرسی ۱۳۸۷: ۵۶۶) بدانیم باز به شکل damur تلفظ می‌شود. این را هم باید افزود که کلمه «دَمیر» در زبان ترکی به صورت «دَمور» نیز در ترکیب «دمور تیکانی» به معنای «خار آهین، خَسک» به کار رفته است (نک: استرآبادی ۱۳۸۴: ۱۵۶) و شاید «دَمور» شاهنامه با این کلمه مرتبط باشد. در هر حال تلفظ مکسور (د) در این نام چندان محتمل نیست.

۲۶.

کنون خیره گفتند ما را کُشند نباید که بر خاک تنها کُشند

(۲۱۶۲/۳۸۸/۱)

۳۷. سپردی دُم مار و خستی سرش / بیوشید خواهی به دیا سرش؟ (۲۲۱۸/۳۹۰/۱)

قافیه مصراع دوم در چاپ پیشین (۲/۳۴۸/۲۱۶۲) «کَشَنده» خوانده و حرکت گذاری شده که به نظر نگارنده درست و مفید معناست و نیازی به تغییر ندارد. در چند بیت بعد نیز دو واژه «کَشان» و «کُشان» با هم قافیه شده است.^{۳۸}

۲۷.

بر افگند پیران بر شیرزاد؟ پیامد آبر دست او بوسه داد
(۲۴۳۳/۳۹۸/۱)

با قرائت پرسشی، معنای مصراع نخست چیست و چرا به صورت جمله خبری خوانده نشده است؟

۲۸.

بفرمود تا ترک سبب سوار برفتند گَرْد از در کارزار
(۱۸۰/۴۳۰/۱)

همچنان که در مورد شماره ۸ این بخش اشاره شد در شاهنامه و متون دیگر در حدود جست وجوهای نگارنده کلمه «گَرْد» به تنهایی و بدون ادات تشبیه (چو، برسان، به کردار) در معنای «شتابان» به کار نرفته است از این روی پیشنهاد می شود در اینجا و بیتی دیگر^{۳۹} «گَرْد» با ضم (گ) خوانده شود (فرمود که سبب ترک گَرْد و جنگاور بروند).

۲۹.

سرش ویژه گفتی که سندان شده است بر او ساعدش پیل دندان شده است
(۲۱۹/۴۳۱/۱)

پیشنهاد نگارنده: بر و ساعدش.

۳۰.

یکی رخس بودش بکردار گرگ کشیده زهار و بلند و سترگ
(۳۸۷/۴۸۲/۱)

با توجه به صورت / تلفظ پهلوی کلمه (zahâr) و حرکت گذاری آن با فتح (ز) در

۳۸. همی تاختندش پیاده کشان / چنان روزبانان مردم کشان (۲۱۸۴/۳۸۹/۱)

۳۹. به دو نیم کرد اختر کاویان / یکی نیمه برداشت گرد از میان (۹۷۷/۵۰۶/۱)

برخی متون و فرهنگهای کهن (نک: حسن دوست ۱۳۹۳: ۱۶۰۴/۳ و ۱۶۰۵؛ خطیبی ۱۳۸۸: ۱۴۵ و ۱۴۶)، پیشنهاد می‌شود در شاهنامه به صورت «زَهار» خوانده شود.

۳۱.

برآویخت با دیو پولادوند بینداخت آن تاب‌داده کمند

(۲۷۲۳/۶۲۴/۱)

پیشنهاد می‌شود «دیو پولادوند» با سکونِ «دیو» خوانده شود چون صفتِ مقدم بر موصوف است.

۳۲.

به پولادِ خایسکِ آهنگران فرو برد مسمارهای گران

(۳۹۷/۶۵۴/۱)

پیشنهاد نگارنده «پولاد، خایسک» با سکونِ «پولاد» است.

۳۳.

سبک دستِ رستم بسان پری بدو در نهان کرد انگشتی

(۹۵۷/۶۷۶/۱)

آیا نمی‌توان «سبک دست» به معنای «جَلَد و چالاک» خواند تا فاعلِ بیت «رستم» باشد نه «دست» او؟ «سبک دست» در معنای مذکور در شعر فارسی شواهد مختلفی دارد (نک: انوری ۱۳۸۲: ذیل ماده؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده؛ عقیقی ۱۳۷۶: ۱۳۳۴/۲ و ۱۳۳۵) و مرحوم علامه دهخدا هم در بیتِ مورد بحث از شاهنامه آن را به صورت مرکب و با نقشِ قیدی خوانده‌اند (سبک دست، رستم به سان پری ...).

۳۴.

به روین چنین گفت پس پهلوان که ای پور سالار فرخ جوان

(۱۲۰۰/۷۳۸/۱)

با این قرائت و نگارش که «فرخ» تنگِ «جوان» نوشته شده است «فرخ جوان» روی هم صفتِ «سالار» خواهد بود و این درست نیست؛ زیرا منظور از «سالار» پیران است و او در این هنگام (نبرد دوازده رخ که در پایان آن هم کشته می‌شود) دیگر جوان نیست. لذا برای این ضبط، دو قرائت پیشنهاد می‌شود: الف. که ای پور

سالار، فرخ جوان. ب. که ای پور سالار فرخ، جوان. ضبط نسخه‌های دیگر «پور سالار و فرخ جوان» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷۶/۴ زیرنویس ۲۴).
۳۵

بینیم تا بر که گردد سپهر که را برنهد بر سر از تاج، مهر
(۴۵۹/۸۰۹/۱)

«از تاج، مهر» معنای دقیقی ندارد چون مراد این است که از مهر تاجی بر سر بگذارد نه از تاج، مهری. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود طبق قاعده دستوری نادر آمدن حرف اضافه پیش از مفعول که محتملاً سابقه آن به زبانهای ایرانی میانه می‌رسد — و در مورد شماره ۳۹ بخش (الف) این مقاله بدان اشاره شد — و به استناد نمونه‌های دیگر این ویژگی در شاهنامه^{۴۰} و دیگر متون فارسی (برای ملاحظه شواهد، نک: آیدنلو ۱۳۹۳ ج: ۴۹، ۵۰ و ۵۵-۵۲)، «تاج مهر» با کسره اضافه بخوانیم و آن را مفعول فعل «برنهد» بدانیم که مطابق قاعده مذکور حرف اضافه «از» پیش از آن آمده است: که را برنهد بر سر از تاج مهر.
۳۶

گر آیدون که امروز یک راه باد تو را جُست و شادی تو را در گشاد
(۸۲۸/۸۲۳/۱)

آیا «جست» دقیق‌تر نیست؟ (جستن باد کسی). «باد جستن» به معنای «برخاستن و وزیدن باد» در متون شواهدی دارد (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «جستن») و در این بیت منظور این است که اگر یک امروز باد موافق تو وزید (کنایه از بر وفق مراد بودن اوضاع) ... این ترکیب یک بار دیگر نیز در شاهنامه به کار رفته که مؤید قرائت پیشنهادی است:

چو بنشیند آن جستن باد اوی به گیتی نگیرد کسی یاد اوی
(۲۴۴۴/۷۱۷/۲)

۴۰. از جمله: بیاید به پاداش نیکی شناس (۴۱/۲۶۲/۱)؛ که با من بدین بخت بدساز کرد (۲۶۳/۶۴۹/۱)؛ ندانست کس در هنرهای تو (۶۳۷/۴۸۰/۲)

۳۷.

بیاشم بر این رزمگه پنج روز
ششم روز، هرمزد گیتی فروز
برآید.....

(۸۵۹ و ۸۵۸ / ۸۲۴/۱)

چون در شاهنامه «هرمزد» در معنای «خورشید» به کار نرفته است، پیشنهاد می‌شود در مصراع دوم «روزِ هرمزد» در معنی «نخستین روزِ هر ماه در گاه‌شماری ایرانِ پیش از اسلام» خوانده شود. با این قرائت (ششم، روزِ هرمزد، گیتی فروز / برآید ...) کیخسرو می‌گوید: پنج روز در این آوردگاه می‌مانیم و در روزِ ششم — که روزِ نخستِ ماه است — هنگامی که (خورشید) گیتی فروز برآید ... جالب است که دکتر خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه بیت را با قرائتِ پیشنهادی معنا کرده‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۱۷۰).

۳۸.

برافروختند آتش از هر سُوی
طلایه برآمد ز هر پهلوی
(۹۹۶/۸۳۰/۱)

با توجه به اینکه صورتِ پهلویِ کلمهٔ «پهلو»، «pahlūg» است (نک: حسن‌دوست ۱۳۹۳: ۷۵۴/۲) پیشنهاد می‌شود بر اساس قاعده‌ای که خودِ دکتر خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه (بخش یکم، ص ۱۳) توضیح داده‌اند، واژهٔ قافیۀ مصراع دوم «پهلوی / pahlovi» خوانده شود زیرا طبق ویژگیِ مذکور، کلماتِ پهلویِ مختوم به ūg یا kō اگر در فارسی دری به (ی) نسبت، نکره، حاصلِ مصدری و ... ختم شوند پس از افتادنِ g یا k پایانی، به صورتِ ovi تلفظ می‌شوند (پهلوگ + ی = پهلوی). چنان‌که «سوی» (سوک + ی) در مصراعِ نخست «سوی / sovi» خوانده می‌شود.

۳۹.

به زیر آوریدند رامشگران
بدآوازاها برکشیده کِران
(۹۹۰/۷۸/۲)

مصحح گرامی در مصراع دوم «بد» را حرف اضافه گرفته و «کِران» را «وَاب / جنگ / بربط» معنا کرده‌اند. البته احتمال داده‌اند که «گران» نیز می‌توان خواند. معنای

پیشنهادی ایشان هم برای بیت چنین است:

رامشگران چنگهای تار بسته (برکشیده کران) را به نوای زیر ... و نغمه‌های گوناگون (بد
آوازاها) نواختند (خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۲۳۹).

به نظر نگارنده «کران» در معنای «آلت موسیقی» واژه نادر و شاذی در متون فارسی
است، از این روی و با توجه به اصطلاح «ضرب گران» در موسیقی به معنی «آواز
پر طنطنه» (نک: ستایشگر ۱۳۸۱: ۱۴۶/۲) پیشنهاد می‌شود مصراع دوم این گونه خوانده
شود «بد آوازاها برکشیده گران» یعنی: آوازهای گران (آهنگ سنگین و مطمئن)
برکشیده بود (خوانده می‌شد).

۴۰.

کنون زین سپس هفتخان آورم سخن های نغز و جوان آورم

(۱۵۳۴/۱۰۰/۲)

دکتر خالقی مطلق در پیشگفتار ویرایش جدید خویش درباره املاي «خان/ خوان»
در ترکیب «هفت خان/ خوان» نوشته‌اند:

یک مورد نیز هست که شناخت املاء شاعر دشوار است و آن املاء خان به معنی منزل
است. املاء درست این واژه به همین گونه است و ثعالبی نیز آن را چند بار در ترکیب هفت
خان به کار برده است. از سوی دیگر این املا تنها دو سه بار در ل[۳] = نسخه لندن
(۸۴۱ق) آمده است و مهم‌تر اینکه شیوه قافیه پردازی شاعر که پیش از این از آن سخن
رفت املاء خوان را تأیید می‌کند؛ یعنی با واژه‌هایی چون: استخوان، جوان، خوان به معنی
«سفره»، بخوان، مخوان قافیه شده که همه به — وان می‌انجامند و نه تنها به — ان. با این
همه ما در این پیرایش املاء خان را برگزیدیم ولی در اصالت آن اطمینان نداریم (ص
صدودو پیشگفتار).

از پانزده دستنویس معتبر شاهنامه که پایه کار تصحیح نخست دکتر خالقی مطلق و
همکارانشان بوده است فقط نسخه لندن (۸۹۱ق) در سرنویس خان چهارم رستم و
دستنویس لندن (۸۴۱ق) در سه بیت از داستان هفت خان اسفندیار، صورت «هفت
خان» را آورده‌اند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳۱/۲؛ زیرنویس ۱۹؛ ۲۱۸/۵؛ زیرنویس ۱۶؛
۲۲۱/۵؛ زیرنویس ۳ و ۲۲۴/۵؛ زیرنویس ۲۳) و دستنویسهای دیگر از جمله سن ژوزف

(ص ۵۰۰-۵۰۲)، سعدلو (ص ۵۲۲ و ۵۲۳) و حاشیة ظفرنامه (۲/ ۸۷۹ و ۸۸۱) در عنوان هر دو داستان و متن روایت هفت خان اسفندیار آن را با املاي «خوان» نوشته‌اند. بنداری نیز در ترجمه داستان هفت خان اسفندیار چند بار این ترکیب را به شکل «هفتخوان» نوشته است (نک: البنداری ۱۴۱۳: ۳۴۱/۱، ۳۴۳ و ۳۵۱) و از اینجا می‌توان گفت که شاید املاي دستنویس اساس ترجمه او هم — که قدیمی‌تر از نسخ فعلاً شناخته شده، بوده — همین وجه (هفت خوان) بوده است.

به استناد ضبط غالب نسخه‌های کهن و معتبر شاهنامه (هفت خوان) و توجه به این نکته که بسیار بعید می‌نماید کاتبان/ خوانندگان همه آنها به اتفاق، ضبط مادر نسخه خویش را از «خان» به «خوان» تغییر داده باشند، می‌توان با احتمال حدس زد که شاید فردوسی یا کاتب محتمل او نیز ترکیب را با املاي «هفت خوان» نوشته‌اند و همین صورت به واسطه نسخ به دستنویسهای مهمی که ما امروز در اختیار داریم راه یافته است. افزون بر این، ضوابط قافیه پردازی فردوسی هم که دکتر خالقی مطلق توجه و اشاره کرده‌اند، قرینه دیگری است که پیشنهاد کنیم به رغم درست بودن املاي «هفت خان: هفت مرحله و منزل» شاید بهتر باشد در متن تصحیح شاهنامه آن را «هفت خوان» بنویسیم که احتمالاً املاي خود فردوسی بوده است (برای بحث بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۸ الف: ۱۴-۱۷).

۴۱.

ز لاله فریب و ز نرگس نهیب ز سنبل عتیب و ز گلنار زیب
(۴/۱۰۱/۲)

چرا با توجه به تلفظ «عتاب/ ētāb»، «عتیب/ tibē» با کسر (ع) خوانده نشده است؟

۴۲.

پر آتش دل ابر و پر آب چشم خروش مغانی و پُر تاب، خشم
(۵/۱۰۱/۲)

پیشنهاد نگارنده «پُر تاب خشم» (= پر از افروختگی خشم) است. با این خوانش قافیه بیت عیب غلو دارد که از ویژگیهای قوافی شاهنامه است (نک: موارد شماره ۱۵ و ۳۱ بخش پیشین مقاله).

۴۳.

همی راند چون باد، فرمانروا یکی گوز بُن دید سر در هوا

(۲۵۷/۱۱۱/۲)

با این قرائت (باد، فرمانروا) مراد از «فرمانروا»، «اسفندیار» است اما چون «باد» در سنت زرتشتی جزو ایزدان است و جنبه برتری و تقدس دارد (در این باره برای نمونه، نک: رضی ۱۳۸۱: ۲۱۹۷/۴-۲۱۹۹؛ عفیفی ۱۳۷۴: ۴۵۴)، پیشنهاد می‌شود به قرینه «خورشید فرمانروا» در مقدمه داستان رستم و اسفندیار،^{۴۱} در اینجا نیز «باد» فرمانروا خوانده شود.

۴۴.

بدو گفت کز مرد بازارگان بیابی کنون تیغ دینارگان

(۶۵۳/۱۲۶/۲)

«تیغ دینارگان» را با قرائت اضافی، «شمشیر پر بها (دینار قیمت) یا دینار رنگ» معنا کرده‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۲۶۶). پیشنهاد می‌شود آن را «تیغ، دینارگان» (با سکون و درنگ میان دو کلمه) بخوانیم و بیت را چنین معنی کنیم: از مرد بازارگان به جای دینارگان، تیغ می‌یابی.

۴۵.

بزرگان که دیدند بیر مرا همان رخس غران هزیر مرا

(۵۹۵/۱۵۸/۲)

پیشنهاد نگارنده: همان رخس، غران هزیر مرا.

۴۶.

به نخچیر لشکر پراگنده شد اگر کنده گر سوی آگنده شد

(۱۵۵/۲۰۹/۲)

در مصراع دوم «کنده گر» را کلمه‌ای مرکب و به معنای «چاه کن» گرفته‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۳۳۶). پیشنهاد نگارنده این است که «کنده» را به معنای «خندق، چاه» جدا و مستقل از «گر» در معنی «یا» بخوانیم «سوی کنده، گر سوی آگنده»

۴۱. به عشق هوا بر زمین شد گوا / به نزدیک خورشید فرمانروا (۱۲/۱۳۵/۲)

شد» با این خوانش معنای بیت چنین است: پس از اینکه آن سواران در نخچیرگاه پراکنده شدند گروهی سوی خندقها/ چاههایی — که مهتر کابل و شغادکنده بودند — رفتند و گروهی دیگر به راه بی چاه و خندق (آکنده/ پُر).

۴۷.

خروشی برآمد ز هر پهلوی تلی کشته دیدند بر هر سوی

(۳۴/۲۴۰/۲)

با توجه به اینکه منظور «پهلو/pahlu» به معنای «سمت و گوشه» است نه «پهلَو/pahlav» در معنی «شهر»، پیشنهاد می‌شود به استناد توضیح ذکر شده در مورد شماره ۳۸ این بخش، «پهلوی/pahlovi» خوانده شود.

۴۸.

به بالای اروند و بویا برش سکندر همی خواندی مادرش

(۱۰۸/۲۴۳/۲)

در یادداشت‌های شاهنامه «اروند» را «نام پدر لهراسپ» دانسته‌اند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۶: ۳۵۶). پیشنهاد نگارنده «به بالای، اروند» است و «اروند» یعنی «بلند و بشکوه». (بالایش بلند و پر شکوه بود).

۴۹.

بفرمود تا گَرْد بگداختند از آهن یکی مهره‌یی ساختند

(۳۶۱/۲۷۹/۲)

همچنان‌که خود دکتر خالقی مطلق در افزوده‌هایی بر یادداشت‌های بخش اسکندر نوشته‌اند: «در اینجا محتملاً گرد به زیر یکم است یعنی: سوزنها را به شکل مهره‌ای مدور (گرد) گداختند و ساختند» (خالقی مطلق ۲۰۰۹: ۱۵۳).

۵۰.

نکردی به دینار او کس نگاه ز نیک اختر روز و از داد، شاه

(۵۱۰/۳۶۱/۲)

آیا قرائتِ «از داد شاه» دقیق‌تر نیست؟

۵۱

الان شاه و چون پارس پهلو سپاه چو بیورد و شگنان زرین کلاه

(۳۸۸/۴۷۰/۲)

با خوانش «پارس پهلو سپاه» وزن مصراع نخست به هم می خورد و «پارس» را باید با سکون/ بی کسره اضافه خواند: الان شاه و چون پارس، پهلو سپاه.

۵۲

به هستی یزدان گوایی دهیم روان را به دین آشنایی دهیم

(۲۸/۴۸۴/۲)

آیا با توجه به صورت فارسی میانه کلمه «گواه» یعنی *gukâh/ gugây* (نک: حسن-دوست ۱۳۹۳: ۲۴۵۹/۴؛ مکنزی ۱۳۸۳: ۲۹۶) و *gugâyîh* به معنای «گواهی» در پهلوی (نک: مکنزی، همان) بهتر نیست «گوایی» به ضم (گ) خوانده شود؟

۵۳

زن و خانه و چیز بخشیدنی است تهی دست کس با توانگر یکی است

(۲۶۲/۶۱۵/۲)

همچنانکه در چاپهای دیگر آمده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۶۳/۱۷۰۵/۴؛ فردوسی ۱۳۹۱: ۲۶۳/۴۶/۸)، «بخشیده نیست: جدا نیست» پیشنهاد می شود (و نیز، نک: عیدگاه طرهبه ای ۱۳۹۳: ۵۲).

۵۴

به گفتار تو دل بیاراستم ز گیتی تو را نیکوی خواستم؟!

(۱۲۳۵/۸۵۰/۲)

با توجه به بیتهای پیش و پس، پیشنهاد می شود مصراع دوم را به صورت خبری بخوانیم. قرائت پرسشی با ضبط مصراع نخست در چاپ پیشین همخوانی دارد «چرا من به تو دل بیاراستم» (۱۲۳۷/۵۶۸/۷).

۵۵

جفایشه بر پیل تنها برفت سوی قلب، خسرو خرامید و تفت

(۱۷۹۲/۹۴۹/۲)

از آنجایی که خسرو پرویز به هنگام آمادگی و آرایش سپاه، در قلبگاه لشکر خویش ایستاده و این بهرام چوبینه است که به تنهایی و سوار بر پیل به سوی قلب سپاه وی می‌تازد، پیشنهاد می‌شود در مصراع دوم «قلب خسرو: میانه لشکر خسرو پرویز» بخوانیم.

۵۶.

مگر هر کسی بس کند مرز خویش بداند سر مایه‌ی و ارز خویش

(۳۱۲۵/۱۰۰۲/۲)

نیازی به آوردن «ی» پس از «مایه» نیست و با املای «سر مایه و ارز» ترکیب را باید sar-e- mâ-y-e- vo- arz خواند.

۵۷.

وُزان پس به کاری دگر برخزیم چو تلخی مزیدیم شیرین مزیم

(۳۹۵۰/۱۰۳۴/۲)

«برخزیم» کوتاه شده «برخیزیم» است بر این اساس آیا قرائت «برخزیم / barxezim» دقیق‌تر نیست؟

ج. چند نکته از پیشگفتار

۱. در پیشگفتار در معرفی منظومه‌های پهلوانی یا پهلوانی - عشقی فارسی، شهریارنامه «از سراج‌الدین عثمان بن محمد مختاری غزنوی» و سروده «میان ۴۹۲ تا ۵۰۸ق» و «همای‌نامه از سراینده‌ای ناشناس از سده پنجم یا ششم هجری» دانسته شده است (نک: ص بیست‌ونُه پیشگفتار). بخشی از منظومه شهریارنامه را نخستین بار زنده‌یاد استاد همایی در ضمن دیوان عثمان مختاری غزنوی (تهران، ۱۳۴۱) چاپ کردند و این منظومه را هم از آن شاعر دانستند اما خود ایشان سالها بعد این انتساب را نادرست اعلام کردند (نک: همایی ۱۳۶۱: ۳۶۷-۳۹۹). پیش از استاد همایی هم مرحوم استاد اقبال آشتیانی در این انتساب تردید داشتند (نک: همان: ۳۷۸؛ امیدسالار ۱۳۹۱: ۳۳۶) و پس از نوشته مفصل استاد همایی و چاپ متن کامل‌تر شهریارنامه (به کوشش دکتر غلامحسین بیگدلی، تهران، پیک فرهنگ ۱۳۷۷) امروز دیگر تردیدی

نیست که این منظومه نمی‌تواند از آثار سده پنجم یا ششم باشد و محتملاً از سروده‌های متأخرتر (شاید عصر صفوی یا حتی پس از آن) است (نک: آیدنلو ۱۳۸۸ ب: ۳۱-۳۳؛ ۴۷۶: ۱۹۹۶ De Blios). منظومه همای‌نامه نیز چنان‌که دکتر متینی در مقاله مفصلی بحث کرده‌اند و نگارنده نیز یکی دو قرینه در تأیید آن ذکر کرده، به احتمال فراوان از آثار نیمه دوم قرن هفتم است (نک: متینی ۱۳۵۴: ۳۵۰ و ۳۵۱؛ آیدنلو ۱۳۸۶: ۴۳۷).

۲. «... مأخذ نظم شاهنامه فردوسی، شاهنامه ابومنصوری است. سند و خبری که شاعر جز این مأخذ از مأخذ دیگری نیز بهره برده باشد در دست نیست» (ص سی‌ونه پیشگفتار). درباره این پرسش مهم و در عین حال دشوار که آیا فردوسی در نظم حماسه ملی ایران فقط از شاهنامه ابومنصوری استفاده کرده یا منبع / منابع منشور دیگری هم داشته است؟ دو نظر در میان شاهنامه شناسان هست. شماری، شاهنامه ابومنصوری را یگانه مأخذ مکتوب فردوسی می‌دانند و عده‌ای دیگر و بیشتر معتقد به استفاده فردوسی از مأخذ / مأخذ دیگر هستند. نگارنده چنان‌که در جای دیگری به تفصیل بحث کرده بنابر قراینی احتمال می‌دهد که فردوسی غیر از شاهنامه ابومنصوری از آثار دیگری هم بهره برده است. این قراین عبارت است از:

الف. فردوسی طبق تصریح خویش در دیباجه شاهنامه، پیش از به دست آوردن شاهنامه ابومنصوری، در شهر محل زندگی و میان دوستانش به «سخن گفتن پهلوانی» معروف بوده است:

گشاده زوان و جوانیت هست سخن گفتن پهلوانیت هست
(۱۴۳/۷/۱)

بر این اساس احتمالاً او قبل از آغاز نظم رسمی شاهنامه، داستان یا داستانهای پهلوانی — طبعاً از منابع دیگری جز از شاهنامه ابومنصوری که در آن هنگام هنوز در اختیارش نبوده — سروده بوده است که او را دارای سخن گفتن پهلوانی می‌شمرده‌اند. بیژن و منیژه روایتی است که بیشتر شاهنامه شناسان آن را از کارهای دوران جوانی فردوسی (پیش از شروع نظم شاهنامه) می‌دانند.

ب. از نظر منطقی محتمل‌تر این است که فردوسی پیش از آغا ز رسمی کار

سنگین نظم حماسه ملی ایران، تجربه‌ها و ذوق آزمایی‌هایی در حوزه داستانهای حماسی داشته و تا حدود چهل سالگی خویش روایاتی را از منابع مختلف به نظم کشیده باشد.

ج. چون تدوین نخست شاهنامه در سال (۳۸۴ق) به پایان رسیده است می‌توان به احتمال پذیرفت که فردوسی در این سال از نظم شاهنامه ابومنصوری فارغ شده و از ۳۸۴ تا ۴۰۰ — که زمان آماده‌سازی تدوین دوم است — داستانهای از منبع یا منابع دیگر سروده و در این شانزده سال بر شاکله تدوین اول افزوده است (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۳: ۸۶-۹۴).

۳. دکتر خالقی مطلق در پیشگفتار نوشته‌اند:

به گمان نگارنده اگر شاهنامه را تا مرگ رستم، «حماسه ملی ایران» و دنباله آن را تا پایان کتاب «تاریخ ملی ایران» بنامیم به ماهیت کتاب نزدیک‌تر است (ص ۴۷).

اینکه شاهنامه را تا پایان کار رستم حماسه ملی ایران بدانیم پذیرفتنی است ولی با توجه به تعریف «تاریخ ملی / روایی»،^{۴۲} از آغاز تا مرگ رستم هم جزو تاریخ ملی ایران است و اتفاقاً با عنایت به تعریف دقیق این اصطلاح، بخش اصلی تاریخ ملی ایران از ابتدای شاهنامه تا کشته شدن تهمتن است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود این تحلیل این‌گونه تغییر یابد که شاهنامه به طور کلی روایتی از تاریخ ملی ایران است که از آغاز تا مرگ رستم در آن جنبه حماسی نمایان‌تری دارد و می‌توان این بخش را به نوعی حماسه ملی ایران دانست.

۴. در بحث از زبان و واژه‌های شاهنامه، تلفظ «اَش» (شناسه پیوسته سوم کس مفرد) به جای «اَش» جزو خوانشهای گویشی دانسته شده است» (ص ۴۷ و سه و صد و هجده پیشگفتار)؛ ولی شواهد متعدد این نوع تلفظ در اشعار شعرای مختلف از سده چهارم تا دوره صفوی در نواحی مختلف نشان می‌دهد که این قرائت ویژه گویش توس یا خراسان نیست و نمونه‌هایی در اشعار سخنوران مناطق گوناگون ایران دارد

۴۲. برای آشنایی کامل با مفهوم و موضوع تاریخ ملی ایران، نک: یارشاطر، احسان؛ «تاریخ ملی ایران»، تاریخ ایران (از سلوکیان تا فرو پاشی دولت ساسانیان)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۷۱-۵۸۷.

(در این باره و برای دیدن شواهد متعدد، نک: حمیدیان ۱۳۸۷: ۱۲۰۷-۱۲۲۴؛ سلمانی و دادفر ۱۳۹۰: ۸۸-۷۱).

۵. پس از ذکر نمونه‌هایی برای نغمه حروف در شاهنامه، نوشته‌اند:

این صنعت با واژه‌های کوتاه نیز ساخته شده است که در صنایع لفظی آن را تعریب می‌نامند ولی توجه چندانی بدان نشده است. به ذکر یک مثال بسنده می‌کنیم: ز تَرکُش کَمان کِیان بَرکُشید (ص چهل و هفت پیشگفتار).

تا جایی که نگارنده بررسی کرده «تعریب» در صنایع بدیعی هنگامی است که شاعر یا نویسنده بیت / جمله فارسی را به صورت عربی (با تلفظ و صرف عربی) به کار برد و در واقع کلمات فارسی را عربی گونه کند. مثلاً «أَن الاناگیر ساکت بعد ما سُبُزَت...»: انگورها پس از سبزی سیاه شد» (نک: تعریب ۱۳۷۶: ۳۷۴). از این روی توضیح و، مثال مذکور از شاهنامه ربطی به این صنعت ندارد و آن را باید شاهی برای همان موسیقی حروف / همخوانی صامت‌ها و مصوت‌ها به شمار آورد.

۶. در بحث از اندک تشبیهات مجرد و انتزاعی شاهنامه این نمونه هم آورده شده «ز گَرزِش هوا شد پر از چاک چاک» (یکم، ۶۶/۱۹۴) (نک: ص چهل و نه پیشگفتار). این مصراع از توصیف / گزارش افراسیاب از دلاوریهای رستم جوان نزد پدرش پشنگ و به این معناست که از (شدت برخورد ضربات) گرز رستم، صدای چاک چاک (اسم صوت به هم خوردن رزم افزارها) هوا (فضای آوردگاه) را پر کرده بود. بر این اساس به نظر نمی‌رسد که در آن تشبیهی وجود داشته باشد حال چه انتزاعی و چه غیر آن.

۷. در پایان سهوهای چاپی متن — تا جایی که نگارنده دیده — با صورت درست آنها آورده می‌شود تا دارندگان ویرایش جدید آنها را در نسخه‌های خویش اصلاح کنند و ناشر محترم نیز در چاپ دوم اعمال کند:

۱. بدان تا توانی آمد پدید (۳۵/۲/۱) ← توانایی
۲. چو شب تیره شد رای خوب آمدش (۱۰۴/۹۹/۱) ← خواب
۳. نترسی و هستی چنین تیز چنک (۶۸/۲۶۳/۱) ← چنگ
۴. نیاموزش کس خرد با نژاد (۲۴۰۸/۳۹۷/۱) ← نیاموزش

۵. هیونان کَفَک افگن بادپای (۴۴۷/۴۴۰/۱) ← کَفَک
۶. بَوم همچنین پیش تو بنده وار (۵۲/۳/۲) ← بَوم
۷. وزان زخم مردان کجا میزنند (۳۹۳/۵۴/۲) ← می زنند
۸. همی گفت کاکنون چه سازم تورا (۱۳۳۷/۹۲/۲) ← تو را
۹. تهمتن زمانی بر ره بر بماند (۴۳۶/۱۵۲/۲) ← به
۱۰. که گردد برو بومت آراسته (۵۱۳/۱۵۵/۲) ← بر و بومت
۱۱. برابر نهاده به روی زُمین (۱۴۹/۲۷۱/۲) ← زُمین
۱۲. پیوند من، ز تخم من و پاک (۱۲۸/۳۷۸/۲) ← ز تخم من و پاک پیوند من
۱۳. نگهداشتن مردم خویش را (۱۲۲۲/۶۶۹/۲) ← نگهداشتن، مردم خویش را
۱۴. چن از بخشش بهره یابی بکوش (۱۵۲۸/۶۸۱/۲) ← بخشش
۱۵. بیامد به خراد برزین بگفت (۲۵۵۱/۹۷۹/۲) ← خراد
۱۶. همی همه بودنی ببینم (۴۴/۱۰۸۳/۲) ← همه بودنیها ببینم همی
۱۷. سرش را به فرجام ببرید پست (۸۶۲/۱۱۱۵/۲) ← بُبرید

منابع

- آذرلی، غلامرضا، ۱۳۸۷، فرهنگ واژگان گویشهای ایران، تهران، هزاره.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۳، «تأملاتی درباره منابع و شیوه کار فردوسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، س ۴۷، ش ۱۹۲، پاییز، ص ۸۵-۱۴۷.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۶، «رُمانس همای نامه»، نارسیده ترنج (بیست مقاله و نقد در ادب حماسی ایران)، با مقدمه دکتر جلال خالقی مطلق، اصفهان، نقش مانا، ص ۴۳۵-۴۵۸.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸ الف، «هفت خان پهلوان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان (زبان و ادب)، دوره جدید، ش ۲۶ (پیاپی ۲۳)، زمستان، ص ۱-۲۷.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸ ب، متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه های پهلوانی پس از شاهنامه)، تهران، سمت.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۹، «مافرخان نام مکانی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، دوره یازدهم، ش دوم (پیاپی ۴۲)، تابستان، ص ۸۲-۸۶.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۰، دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)، تهران، سخن.

- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۲ الف، «رخش یا دخش؟ (بررسی ضبط یک لغت در شاهنامه)»، پژوهشنامه ادب حماسی، س نهم، ش ۱۵، بهار و تابستان، ص ۱۱-۲۹.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۲ ب، «تُخشان (تصحیح واژه‌ای تصحیف شده در شاهنامه)»، فرهنگ‌نویسی، ش ۷، اسفند، ص ۱۳۸-۱۶۱.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۳ الف، «پیشنهادی برای تصحیح ضبط دو واژه در شاهنامه (آوردگاه نراهو - تُخشش کارزار)»، جستارهای ادبی، س چهل و هفتم، ش سوم (پیاپی ۱۸۶)، پاییز، ص ۱-۱۶.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۳ ب، «داستان رستم و سهراب از استاد مینوی تا دکتر خالقی مطلق»، جهان کتاب، س نوزدهم، ش ۱۱ و ۱۲ (پیاپی ۳۰۹ و ۳۱۰)، بهمن - اسفند، ص ۱۷-۲۲.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۳ ج، «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی»، دستور، ش ۱۰، اسفند، ص ۴۷ و ۶۴.
- البنداری، قوام‌الدین، ۱۴۱۳، شاهنامه، تصحیح دکتر عبدالوهاب عزام، کویت، دار سعادت الصبح، الطبعة الثانية.
- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۰، دستور تاریخی فعل، تهران، قطره.
- اخوان زنجانی، جلیل، ۱۳۷۲، «خبر زو به شیر بلیکان رسید»، ایران شناسی، س پنجم، ش ۳، پاییز، ص ۵۶۲-۵۶۵.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان، ۱۳۸۴، فرهنگ ترکی به فارسی (سنگلاخ)، ویرایش روشن خیابوی، تهران، مرکز.
- اسدی، ابو نصر، ۱۳۱۷، گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- افشین وفایی، محمد، ۱۳۹۴، «پیرایش دوم شاهنامه خالقی مطلق و بحث درباره تلفظ‌های شاعر»، بخارا، س شانزدهم، ش ۱۰۶، خرداد - تیر، ص ۴۵۹-۴۶۵.
- اکبری شالچی، امیرحسین، ۱۳۷۰، فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، تهران، مرکز.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۷، «دو احتمال در تفسیر و تصحیح دو بیت از شاهنامه خالقی»، یاز، س اول، ش چهارم، زمستان، ص ۴۹-۵۸.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱، «تیغ درم یا سیمین قلم؟»، جستارهای شاهنامه‌شناسی و مباحث ادبی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۲۲-۱۲۹.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۹۱، «شهریارنامه»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴، ص ۳۳۳-۳۳۷.
- انجو شیرازی، میر جمال‌الدین حسین، ۱۳۵۱، فرهنگ جهانگیری، ویراسته دکتر رحیم عفیفی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- انوری، حسن (سرپرست)، ۱۳۸۲، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، چاپ دوم.

- ایمانی، علی، ۱۳۹۳، بیت‌یاب شاهنامه فردوسی (بر اساس پیرایش جلال خالقی مطلق)، با همکاری خدیجه خسروی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- برگ نیسی، کاظم (توضیح)، ۱۳۸۶، شاهنامه، تهران، فکر روز، چاپ دوم (ویراست نخست)، ج ۱.
- بهفر، مهری (شرح)، ۱۳۸۰، شاهنامه، تهران، هیرمند، ج ۱.
- بهفر، مهری (تصحیح و توضیح)، ۱۳۹۱، شاهنامه، تهران، نشر نو، ج ۱.
- پاکزاد، فضل الله، ۱۳۷۹، «واژه‌ای در شاهنامه»، ایران‌شناسی، س دوازدهم، ش ۲، تابستان، ص ۳۸۰-۳۸۲.
- پرهام، باقر، ۱۳۷۷، با نگاه فردوسی (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)، تهران، مرکز، چاپ دوم.
- «تعریب»، ۱۳۷۶، فرهنگنامه ادبی فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۳۷۴.
- تفضلی، احمد، ۱۳۷۴، «هرزید در شاهنامه فردوسی (یکی از مناصب ناشناخته دوران ساسانی)»، نامه فرهنگستان، س اول، ش اول (پیاپی ۱)، بهار، ص ۳۸-۴۶.
- جوینی، عزیزالله (توضیح)، ۱۳۷۵، شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، تهران، دانشگاه تهران، ج ۱.
- جوینی، عزیزالله (توضیح)، ۱۳۸۰، شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، تهران، دانشگاه تهران، ج ۳.
- جوینی، عزیزالله (توضیح)، ۱۳۸۹، شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، تهران، دانشگاه تهران، ج ۶.
- جیحونی، مصطفی، ۱۳۹۰، «مبارک فال (نسخه نویافته سن ژوزف)»، جستارهای ادبی، س چهل و یکم، ش سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، ص ۶۵-۱۰۰.
- چرمگی عمرانی، مرتضی، ۱۳۸۹، «بازخوانی مصراع‌ی از شاهنامه (هم یا هم)»، جستارهای ادبی، س چهل‌وسوم، ش اول (پیاپی ۱۶۸)، بهار، ص ۱۳۵-۱۴۶.
- حجتی، حمیده، ۱۳۷۶، «اندام عاشق و معشوق در ادب فارسی»، فرهنگنامه ادبی فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۶۲.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۸۹، فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبانها و گویشهای ایرانی‌نو، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن، ۱۳۸۲، فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیۀ دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.

- حقیقی، فرزام، ۱۳۹۱، «کافور فنصور یا کافور منشور؟ (پیشنهادی در تصحیح واژه‌ای در شاهنامه)»، جستارهای ادبی، س چهل و پنجم، ش چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، ص ۶۵-۸۹.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۸۷، «سخنی در چگونگی خوانش قافیه (در الحاق به ضمیر و شناسه پیوسته)»، شاخه‌های شوق (یادگارنامه بهاء الدین خرمشاهی)، به کوشش علی دهباشی، تهران، قطره و شهاب، ج ۲، ص ۱۲۰۷-۱۲۲۴.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۶، «بازمانده‌های پراکنده یک عقیده کهن ایرانی درباره اسب و گوشه‌ای از روایات کهن ملی راجع به رخس در شاهنامه»، مجموعه سخنرانیهای ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، تبریز، دانشگاه آذربایجان، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۹.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۰، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش یکم.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۶، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش دوم.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش سوم و چهارم.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۱، یادداشت‌های شاهنامه، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
- خرمشاهی، بهاء الدین، ۱۳۷۵، حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هفتم.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، «بادپایان هخته زهار»، جشن نامه استاد عبدالمحمد آیتی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۳۵-۱۶۲.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۹۰، «بکشتی یا به گشتی: تفسیری تازه از بیت‌های بحث‌انگیز درباره وارونه خویی ضحاک»، نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، ش اول (پیاپی ۴۵)، بهار، ص ۴۵-۶۳.
- خطیبی، ابوالفضل، زیر چاپ، «بزشک هزبر و پلنگان یا به رشک هزبر و بلیکان».
- داستان رستم و سهراب، ۱۳۸۷، مقدمه و تصحیح استاد مجتبی مینوی، به کوشش ایرج بهرامی، تهران، زوار.
- داستان رستم و سهراب، ۱۳۹۳، پیشگفتار، پیرایش و گزارش: دکتر جلال خالقی مطلق. به کوشش: دکتر محمد افشین وفایی و پژمان فیروزبخش. تهران، سخن.
- داستان سیاوش، ۱۳۶۹، تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی، به کوشش (مقدمه، واژه‌نامه، مقابله و استدرکات): مهدی قریب و مهدی مدائنی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.

- رستگار فسایی، منصور، ۱۳۷۳، حماسه رستم و سهراب، تهران، جامی.
- رضی، هاشم، ۱۳۸۱، دانشنامه ایران باستان، تهران، سخن.
- رواقی، علی، ۱۳۵۲، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، بنیاد شاهنامه، دفتر ۱.
- رواقی، علی، ۱۳۵۵، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، [بی نا]، دفتر ۲.
- رواقی، علی، ۱۳۶۸، «شاهنامه‌ای دیگر» (۲)، *کیهان فرهنگی*، س ششم، ش ۱۲ (پیاپی ۷۲)، اسفند، ص ۳۱-۳۵.
- رواقی، علی، ۱۳۸۱، *ذیل فرهنگهای فارسی*، با همکاری مریم میر شمسی، تهران، هرمس.
- رواقی، علی، ۱۳۹۳، «چاپ مجدد شاهنامه یک نیاز ملی»، *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی دکتر حسن حبیبی*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱-۳۹.
- زارع شاهمرسی، پرویز، ۱۳۸۷، *فرهنگ ترکی - فارسی*، تبریز، اختر.
- *زرین‌قیانامه* (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویه)، ۱۳۹۳، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر سجاد آیدنلو، تهران، سخن.
- زمردیان، رضا، ۱۳۸۵، *واژه‌نامه گویش قاین*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ستایشگر، مهدی، ۱۳۸۱، *واژه‌نامه موسیقی ایران زمین*، تهران، اطلاعات، چاپ دوم.
- سلمانی، حمیدرضا و مجید دادفر، ۱۳۹۰، «بررسی شیوه تلفظ مصوت پیش از شناسه (ش) در متون کهن»، *مطالعات زبانی - بلاغی*، س دوم، ش سوم، بهار و تابستان، ص ۷۱-۸۸.
- شاپور شهبازی، ع، ۱۳۸۰، «ملاحظات درباره برخی نامهای یاد شده در شاهنامه»، *ایران‌شناسی*، س سیزدهم، ش ۲، تابستان، ص ۳۱۶-۳۲۴.
- شفیع، محمود، ۱۳۷۷، *شاهنامه و دستور*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۷۳، *در اقلیم روشنائی*، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۵، *کلیات سبک‌شناسی*، تهران، فردوس، چاپ چهارم.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۹، *فرهنگ تلمیحات*، تهران، میترا، چاپ دوم.
- صادقی، علی‌اشرف، ۱۳۹۲، «تشدید در زبان فارسی»، *فرهنگ‌نویسی*، ش ۵ و ۶، اردیبهشت، ص ۳-۴۳.
- صادقی، محسن، ۱۳۹۳، «مری، واژه‌ای نادر در شاهنامه»، *فرهنگ‌نویسی*، ش ۸، ص ۱۲۴-۱۲۹.
- عطار، فریدالدین، ۱۳۸۳، *منطق‌الطیر*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمدرضا شفیع کدکنی، تهران، سخن.
- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۴، *فرهنگ و اساطیر ایران در نوشته‌های پهلوی*، تهران، توس.
- عفیفی، رحیم، ۱۳۷۶، *فرهنگ‌نامه شعری*، تهران، سروش، چاپ دوم.

- علی بن احمد، ۱۳۷۹، *اختیارات شاهنامه*، تصحیح مصطفی جیحونی - محمد فشارکی، مشهد، مرکز خراسان شناسی.
- عیدگاه طرهبه‌ای، وحید، ۱۳۹۳، «اهمیت تلفظ برخی از واژه‌ها در تصحیح بیت‌هایی از شاهنامه»، *گزارش میراث*، دوره دوم، س هشتم، ش یکم و دوم (پیاپی ۶۲ و ۶۳)، فروردین - تیر، ص ۵۴-۴۵.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۹، *شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه ملی فلورانس، ۱۴۱۴ق)، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی و دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ الف، *شاهنامه*، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، *شاهنامه پژوهی*.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ ب، *شاهنامه* همراه با خمسة نظامی، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبایی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا، شماره ۱۰۳، Add ۲۱ مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران، طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، *شاهنامه*، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *شاهنامه* (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره NC. ۴۳)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، *شاهنامه* (ویرایش نهایی چاپ مسکو)، به تصحیح و اهتمام گروهی از محققان روسی، زیر نظر مهدی قریب، تهران، سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.
- فکرت، محمد آصف، ۱۳۹۲، *لهجه بلخ و دریافت بهتر سخن مولانا*، تهران، عرفان.
- کریمان، حسین، ۱۳۷۵، *پژوهشی در شاهنامه*، به کوشش علی میر انصاری، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۷۹، *نامه باستان*، تهران، سمت، ج ۱.

- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۱، *نامه باستان*، تهران، سمت، ج ۳.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۴، *نامه باستان*، تهران، سمت، ج ۵.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۵، *نامه باستان*، تهران، سمت، ج ۷.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۷، *نامه باستان*، تهران، سمت، ج ۹.
- متینی، جلال، ۱۳۵۴، «همای‌نامه»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*، ش ۴۳، پاییز، ص ۳۱۵-۳۵۱.
- مجتبابی، فتح‌الله، ۱۳۹۱، «نخستین فکرت پسین شمار»، *خرد بر سر جان ... (نامگانه دکتر احمدعلی رجایی بخارایی)*، به خواست و کوشش: دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر محمدرضا راشد محصل و سلمان ساکت، تهران، سخن با همکاری قطب علمی فردوسی شناسی، ص ۱۵۸-۱۵۳.
- محجوب، محمدجعفر، بی تا، *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران، جامی و فردوس.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷، *ظفرنامه به انضمام شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا، Or. ۲۸۳۳)، تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه دکتر مهشید میر فخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- منجیک ترمذی، ۱۳۹۱، دیوان، به کوشش احسان شواربی مقدم، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۰، «سیمین قلم و تیغ درم در شاهنامه فردوسی»، *جستارهای ادبی*، س چهل و چهارم، ش سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، ص ۱۶۷-۱۸۳.
- نحوی، اکبر، ۱۳۸۷، «اصلاح قیاسی بی‌تی از شاهنامه»، *آفتابی در میان سایه‌ای* (جشن‌نامه استاد دکتر بهمن سرکاراتی)، به کوشش دکتر علیرضا مظفری و دکتر سجاد آیدنلو، تهران، قطره، ص ۴۴۴-۴۵۰.
- نحوی، اکبر، ۱۳۹۱، «گذشته ز شوال ده با چهار (تأملی در یک بیت تاریخ دار شاهنامه)»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، س هشتم، ش چهاردهم، پاییز و زمستان، ص ۲۳-۳۲.
- نقوی، نقیب، ۱۳۸۴، *شکوه سرودن* (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه)، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نوریان، مهدی، ۱۳۸۷، «نخستین فکرت پسین شمار»، *نشر دانش*، س شانزدهم، ش سوم (پیاپی ۹۰)، پاییز، ص ۲۹-۳۶.
- نوشین، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *واژه نامک*، تهران، دنیای کتاب، چاپ سوم.

- ولف، فریتس، ۱۳۷۷، فرهنگ شاهنامه فردوسی، تهران، اساطیر.
- همایی، جلال‌الدین، ۱۳۶۱، مختاری‌نامه (مقدمه دیوان عثمان مختاری)، تهران، علمی و فرهنگی.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۶۸، سوکنامه سهراب، تهران، توس.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۱، «دو جای نام در شاهنامه»، جستارهای ادبی، س چهل و پنجم، ش چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، ص ۱-۱۷.
- Cheung, Johnny, ۲۰۰۷, Etymological Dictionary of the Iranian Verb, Brill, Leiden, Boston .
- De Blois, François, 1996, ((Epics)), Encyclopaedia Iranica, edited by Ehsan Yarshater, New York. Vol. ۸, pp. ۴۷۴- ۴۷۷ .

**A description and comprehensive examination of the
two new redactions of the *Shahnameh*:**

**“The Moscow final version”, and “The 2nd edition of the
Shahnameh by Dr. J. Khaleghi-Motlagh”.**

Sajjad Aydenloo

Associate Professor of Payame Noor university of Urmiyye



فرم اشتراک دوفصلنامه آینه میراث

علاقه‌مندان نشریه آینه میراث در داخل کشور می‌توانند با توجه به شرایط زیر و تکمیل فرم، برای اشتراک یکساله مجله اقدام کنند:

- هزینه اشتراک یکساله دوفصلنامه آینه میراث (با احتساب دو شماره و هزینه ارسال) ۲۵۰۰۰۰ (دویست و پنجاه هزار ریال).

- علاقه‌مندانی که مایل به دریافت ضمایم نشریه آینه میراث هستند، باید درخواست خود را تلفنی به اطلاع همکاران بخش فروش برسانند. یادآور می‌شود که هزینه ضمایم و پست آن جداگانه محاسبه خواهد شد.

- هزینه اشتراک را می‌توانید به حساب سپهر ۰۳۰۹۶۷۹۰۷۴۰۰۳ بانک صادرات شعبه غرب انقلاب کد ۵۵۷، به نام مرکز نشر میراث مکتوب واریز نمایید.

- لطفاً جدول تکمیل شده اشتراک را به همراه اصل رسید واریز وجه به نشانی زیر ارسال فرمایید:
تهران، خیابان انقلاب، بین ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم، مرکز پژوهشی

میراث مکتوب، شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲ — دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

نشانی پست الکترونیکی: ayenemiras@gmail.com

پایگاه: <http://www.mirasmaktoob.ir>

- در صورت بروز هر گونه مشکل در زمینه اشتراک با واحد فروش (داخلی ۱۰۵ و ۱۱۷) تماس بگیرید.

- رونوشت رسید بانکی را تا پایان اشتراک نزد خود نگه دارید.

اشتراک دوفصلنامه آینه میراث	
نام خانوادگی	نام
عنوان	نام سازمان
نشانی	
تلفن	شناسه پستی
اشتراک از شماره	دورنگار
نشانی پست الکترونیکی	

Mirror of Heritage (AYENE-YE MIRAS)

Semiannual Journal of literary and textological studies
New Series, Vol. 13, Supplement no. 40, 2015.

A description and comprehensive examination of the two new redactions of the *Shahnameh*: "The Moscow final version", and "The 2nd edition of the *Shahnameh* by Dr J. Khaleghi-Motlagh".

By: Sajjad Aydenloo

Proprietor: The Written Heritage Research Institute

Managing Director: Akbar Irani

Editor-in-Chief: Majdoddin Keyvani

Managing Editor: Soheila Yosefi

Editorial Board: Mahmoud Abedi (Professor, Kharazmi University), Mohammad Ali Azar-Shab (Tehran University), Habibullah Azimi (Assistant Professor, N. L. A. I.), Asghar Dadbeh (Professor, Allameh Tabatabayi University), Ahad Faramarz Qara-Maleki (Professor, Tehran University), Najaf-Qoli Habibi (Associate Professor, Tehran University), Ali Ravaghi (Professor, Tehran University), Ali Ashraf Sadeghi (Professor, Tehran University), Hamed Sedghi (Professor, Kharazmi University), Mansour Sefatgol (Professor, Tehran University)

Scientific Consultants: Ali Ale Davoud, Parviz Azkaei, Bert Fragner (Austria), Gholamreza Jamshidnezhad Avval, Jan Just Witkam (Netherlands), Paul Luft (England), Arif Naushahi (Pakistan), Ahmad Mahdavi Damghani (U.S.A.), Mahmoud Omidshahar (U.S.A.), Jamil Ragep (Canada), Hashem Rajabzadeh (Japan), Francis Richard (France), Mohammad Roshan, Akbar Soboot

Art Director: Soheila Yosefi

Lithography and Printing: Noghre Abi

This journal is available on www.noormags.ir, www.magiran.ir, www.islamicdatabank.com, www.ricet.ac.ir and www.isc.gov.ir.

Written Heritage Research Centre, ۱۱۸۲ Enqelab Ave. Farvardin Building, ۲nd Floor, Tehran, postal code ۱۳۱۵۶۹۳۱۹, Iran.

Tel.: + 98 21 66490612, Fax: + 98 21 66406258

<http://www.mirasmaktoob.ir>

ayenemiras@mirasmaktoob.ir

ayenemiras@gmail.com